

## ویژه نامه یادمانهای باستانی و هویت ملی





## فهرست

صفحه	عنوان
۱	<b>پیشگفتار</b>
۱	• چرایی؟
۲	<b>تاریخ ایران و هویت ملی</b>
۲	• تاریخ و هویت ملی
۶	• با یاد کوروش بزرگ
۱۰	• کوروش بزرگ از نگاه قرآن کریم
۱۳	• منشور کوروش بزرگ
۱۵	• پاسارگاد
۱۸	<b>گزارش</b>
۱۸	• کاشانه ما رفت به تاراج، غمان خیز...
۲۲	• حضور در پاسارگاد برای حفظ میراث فرهنگی
۲۸	<b>انجمنها</b>
۲۸	• افراز را بشناسیم
۳۱	• پایگاه
۳۲	<b>درخواست ها</b>
۳۲	• در خواست گروهی از انجمنهای غیر دولتی برای به عقب انداختن آبیگری سد سیوند
۳۳	• ریاست محترم سازمان میراث فرهنگی و گردش گری
۳۴	<b>سرود ای ایران</b>
۳۴	• سرود ای ایران

## پایگاه اطلاع رسانی برای نجات یادمانهای باستانی ( دست پاسارگاد )

ویژه نامه یادمانهای باستانی و هویت ملی  
دی ماه ۱۳۸۴

مدیر مسئول : علیرضا افشاری

زیر نظر هم وندان، پایگاه:

ارشیا لشگری

سارا عزیزی

علیرضا افشاری

کاوش ساعی

کاوه متین

لیلاصمدی

محبوبه مظاهری

محسن قاسمی شاد

صفحه آرایی و طرح روی جلد: کاوش ساعی

با تشکر از همکاری کلیه دوستانی که ما را در گردآوری مطالب و چاپ و انتشار آن یاری رساندند.

صندوق پستی: ۵۹۹۶ - ۱۹۳۹۵



## چرایی؟!

بسیاری از آنان تاکنون حفاری و شناسایی علمی نشده‌اند. با از میان رفتن آنها بخشی از تاریخ و فرهنگ ما - که امکان بررسی اش وجود دارد - محو خواهد شد که اگر در آن میان اشیای آسیب‌پذیر ( فلز، استخوان و عاج، چوب، بافته و مخصوصاً رنگ) وجود داشته باشد برای همیشه از میان خواهد رفت. به هر روی اکنون وضعیت به آنجا رسیده که نزدیک به هشتاد درصد عملیات ساخت سد سیوند انجام شده است. حتی سر سخت ترین منتقدان ساخت این سد نیز با پیشرفت و آبادانی مخالف نیستند اما آیا تراز داده‌ها و گرفته‌ها یا به عبارتی دیگر سودها و ضررها نیز چنین پیشرفتی را نشان می‌دهد؟ فراموش نکنیم سوی دیگر قضیه نه کارشناسان میراث فرهنگی و سازمان یونسکو، که در واقع پیشینه تمدن کهن سال و دیرینه‌ای است که می‌تواند ظرف چند سال آینده یکی از بزرگترین مراکز تحقیقاتی، پژوهشی و گردشگری جهان باشد؛ امتیاز و استعدادی که به صورت بالقوه در سراسر ایران زمین وجود دارد... وسعت، پراکندگی، کمیت، کیفیت، قدمت و اهمیت میراث تاریخی کشور ما آن چنان است که به اعتقاد برخی به راحتی می‌تواند قابلیت جایگزینی نقش نفت در اقتصاد را داشته باشد و علاوه بر جذب تیم‌های کارشناسی و علاقه‌مند به تاریخ می‌تواند بسیاری از گردشگران را راهی ایران کند، آنچنان که به آسانی چشم بر سازه‌های رنگارنگ و مصنوعی کشورهای حاشیه خلیج فارس ببندند» (ایسنا، ۱۳/۱۱/۸۲).

به قول يك استاد آگاه تاریخ: «مجموع سودی که از این سد به دست خواهد آمد با درآمدی که از راه فروش بلیت برای دیدار از این مناطق می‌توان به دست آورد برابری نمی‌کند» (دکتر علی حصری، ۸۴/۶/۹). کاری که اکنون می‌توان کرد این است که از شرایط پیش آمده سازمان میراث فرهنگی و گردشگری بهره‌جسته و با یاری وزارت نیرو و همه کارشناسان و علاقه‌مندان و یونسکو (همانند سد اسوان در مصر) کار شناسایی علمی و حفاری منطقه تنگه بلاغی را - با به تأخیر انداختن چهار ساله آبیگری سد - با دقت به اتمام رساند، چرا که کارشناسان کمترین زمان برای مستند سازی آثار تنگه را ۴ سال اعلام کرده‌اند. در این مدت نیز باید برای حل دو مشکل «آبرفتی بودن خاگ منطقه» و «رطوبت ناشی از شکل‌گیری دریاچه سد» چاره‌ای اندیشید، چاره‌ای قطعی و از روی یقین، نه احتمالی، چون نمی‌شود با بناهایی که ۲۵۰۰ سال تاریخ ایران را در دل خود پاس داشتند به صورت آزمون و خطا برخورد نمود.

## ما در این راه گام برمی داریم.

آب گیری سد سیوند در تنگه بلاغی، نگرانی‌هایی را در دل ایران دوستان دامن زده است، چرا که:

- سست بودن خاک منطقه می‌تواند زمینه را برای آسیب رسانی به پی سازه‌های دشت پاسارگاد (کاخ بارام، کاخ دروازه، کاخ اختصاصی، گور کمبوجیه، تل تخت ... و به ویژه آرامگاه کوروش) آماده سازد.

- رطوبت ناشی از دریاچه ی سد در درازمدت بر زیست بوم منطقه تأثیر گذاشته و با پدید آوردن و رشد دادن گیاهان مخرب بر روی آثار موجود، اثرات ویران‌گری بر همان سازه‌ها و همچنین نگاره‌های نقش رستم و نقش رجب و حتا با تردید عنوان می‌شود، تخت جمشید - خواهد داشت.

- و اما خود تنگه بلاغی نیز به دلیل عبور عشایر منطقه و مسیر کاروان رو تاریخی، جاده شاهی - معروف ترین و کهن ترین جاده بین‌المللی جهان - و آثار بسیار ارزشمندی چون بقایای معماری، اشیاء و گورهای باستانی متعلق به ۷ هزار سال پیش تاکنون و وجود پوشش‌های گیاهی و زمین‌های کشاورزی از اهمیت به سزایی برخوردار است و به ویژه مهم ترین منطقه باستان شناسی برای شناخت عهد هخامنشی و صنایع تولیدی آن عهد است. تاکنون برخی از کوره‌های فلزریزی عهد داریوش بزرگ را به دست آورده‌اند. همچنین از آنجا که عمده حقوق غیر نقدی کارکنان دربار هخامنشی را جو و شراب تشکیل می‌داده است، کارگاه‌های شراب‌گیری پرشماری در تنگه بلاغی به دست آمده است. نیز گورستان‌های وسیعی - که خود برای جامعه شناسی و انسان شناسی هر دوره‌ای بسیار ارزشمند هستند - در این دشت قرار است به زیر آب روند.

درواقع برخلاف مناطقی هم چون میان رودان (بین‌النهرین) که سالیان درازی است خاک برداری از مناطق مسکونی عهد باستان در آنها انجام شده و از آن طریق، اطلاعات وسیعی درباره نوع معماری، تقسیم فضاهای خانه‌ها، کارکرد قسمت‌های مختلف خانه‌ها هم چون آبریزگاه و آشپزخانه و نوع زیرساخت‌هایی هم چون شالوده‌ها و نیز شبکه پساب در این مناطق به دست آمده، مرودشت و دشت مرغاب این گنجینه‌های اطلاعاتی را تا زمان ما در سینه خود حفظ کرده‌اند: دو غار که سکونت گاه انسان‌های دوره پارینه سنگی - ده هزار سال به قبل - بوده‌اند (میراث خبر، ۱۳۸۴/۴/۲۹)، کوره‌های ذوب فلز و کوره‌های ۷۵۰۰ ساله سفال‌گری (میراث خبر، ۱۳۸۴/۲/۳۰)، دهکده‌ای متعلق به دوره هخامنشی، دو گورستان بزرگ دوره اشکانی، ۷ کیلومتر مرز سنگی (دیوار دفاعی) مربوط به همین دوران، گورستان و روستای ۹ هکتاری ساسانی - اسلامی (دنیای اقتصاد، ۱۳۸۴/۲/۲۲)، گورهای سنگی دوره‌های فرمان‌روایان محلی فارس (خرقه داران)، بخشی از یکی از شگفتی‌های سازه‌های آبی (جعفر مهرکیان، میراث خبر، ۱۳۸۴/۶/۲۶)، ... و تنها بخش بازمانده از راه شاهی. به این ترتیب با آب گیری سد سیوند بین ۸۰ تا ۱۷۴ (میراث خبر، ۱۳۸۴/۴/۷).

- بیشتر بر روی ۱۳۰ تاکید می‌شود- اثر و محوطه باستانی شناسایی شده که هر محوطه شامل اجزای بسیار گوناگونی است، به زیر آب خواهد رفت که



## تاریخ و هویت ملی

دکتر پرویز ورجاوند

که در بررسی همه‌جانبه‌ی مسایل در روند بررسی يك دوره‌ی بلندمدت با ارایه‌ی برگه‌ها و نقد آنها باید صورت بپذیرد - برای گروه پرشماری از افراد جامعه و حتا دانش‌آموختگان کاری سنگین به‌شمار می‌رود. از این‌رو شیوه‌ی دیگری از بررسی‌های تاریخی به‌کار گرفته شده که در آن با محور قرار دادن يك شخصیت مثبت یا منفی تلاش می‌شود تا رویدادهای بخشی از تاریخ يك سرزمین مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. طبیعی است که در این شیوه، تکیه‌ی بیشتری به نقش‌آفرینی مورد بحث انجام می‌گیرد و به اعتباری احتمال می‌رود که عوامل تأثیرگذار درونی و بیرونی که عامل عمده در جهت بخشیدن به يك رویداد مهم تاریخی است، چنان‌که باید از همه‌ی جهات مورد توجه قرار نگیرد. با این حال باید گفت نوشته‌های تاریخی که بر محور نقش‌آفرینی يك شخصیت یا يك قهرمان شکل می‌گیرند، از سوی شمار بیش‌تری از مردم جامعه مورد اقبال قرار می‌گیرند.

به ویژه برای آشنا ساختن نسل جوان، از نونهالان و نوجوانان گرفته تا جوانان، با فراز و فرودهای تاریخ سرزمین‌شان، این‌گونه نوشته‌ها از تأثیرگذاری به‌سزایی برخوردار است. کشورهایی که به اهمیت آشنایی باشنندگانشان با تاریخ سرزمین خویش به منظور دل‌بستگی آنها برای پاسداری از آزادی و استقلال و یکپارچگی میهن آگاهی دارند، می‌کوشند تا با روان‌ترین نوشته‌ها، به همراه طرح و نقاشی‌های پرجاذبه، تهیه فیلم‌های تاریخی، ساختن عروسک‌ها، برپایی مجسمه‌ی قهرمانان تاریخی خود و... از کودکی، عشق به میهن و آمادگی برای پاسداری از سرفرازی آن را در میان جامعه زنده بدارند و به آن توان ببخشند.

در پی رویداد انقلاب سال ۵۷ شرایطی پدید آمد که دو جریان ایدئولوژیک رو در رو با هم، در يك زمینه‌ی مهم، در عمل با هم هم‌سو گشتند. این هم‌سویی از سوی دو جریان مارکسیست و مذهبی بسته‌اندیش که از بنیاد با هم در تضاد قرار داشتند جلوه‌گر گشت. هر دو جریان در راستای منافع خویش برای دستیابی به قدرت و تثبیت آن به شیوه‌های خاص خود به رودرویی با تاریخ و فرهنگ ایران پرداختند. به شدت تاریخ ایران، به ویژه دوران پیش از اسلام و حتا میراث فرهنگ آن دوران چه به صورت نموده‌های مادی و چه جنبه‌های آیینی آن مورد تهاجم قرار گرفت. اگر مقاومت چشم‌گیر ملت ایران نبود کمر بر حذف جشن نوروز و آیین‌های پرشکوه آن بسته بودند. حاکمیت، همه‌ی تلاش خود را به‌کار گرفت تا چهارشنبه‌سوری و سیزده‌به‌در را از تقویم این ملت بیرون براند.

نگاهی به کتاب‌های تاریخ، علوم اجتماعی، زبان فارسی،... از دیستان تا دبیرستان، در پس از انقلاب نشان می‌دهد که چگونه بر اساس يك برنامه‌ریزی حساب‌شده، چهره‌های مشکوکی بر آن گشتند تا با تنظیم کتاب‌های درسی جدید، ذهن نونهالان، نوجوانان و جوانان ایران را نسبت به پیشینه‌ی تاریخ و فرهنگ این سرزمین آشفته بسازند. آشفته به این اعتبار که فرزندان این سرزمین میان آنچه که در فرهنگ خانواده و جامعه با آن آشنایی می‌یافتند و آنچه که در دیستان تا دبیرستان به آنها آموزش داده می‌شد، تفاوتی چشم‌گیر می‌یافتند. فرهنگ ملی، کوروش و داریوش و شاه‌عباس و نادر را با احترام می‌نگریست و گرمی می‌داد، دوران ماد، هخامنشی، اشکانی و ساسانی را دوران‌های پرشکوه تاریخ

اگر به عملکرد کشورهایی که در پی جنگ دوم جهانی شکل گرفته و به استقلال رسیده‌اند نظر بیندازیم، مشاهده خواهیم کرد که با وجود مشکلات و تنگناهای بسیاری که با آن مواجه بوده‌اند، در طول این چند دهه کوشیده‌اند تا در زمینه‌ی هویت ملی، تاریخی برای سرزمین خویش تدوین کنند و شماری از آنها در انجام دادن این مهم دست به کارهای به شدت افراطی زدند تا جایی که برخی از کشورهای آفریقایی تلاش کردند تا همه‌ی آنچه را که در طول هزاران سال در فرهنگ بشری شکل گرفته است به آفریقاییان نسبت دهند که به اعتباری باید آن را واکنشی در برابر تجاوزگری‌ها و تحقیرهای استعمارگران به‌شمار آورد.

نگاهی به هنر سینما در اتحاد شوروی سابق نشان‌دهنده‌ی تلاشی گسترده در زمینه‌ی بزرگداشت تاریخ و فرهنگ روسیه است. به روشنی شاهد آنیم که ابرقدرت شوروی با وجود تأکید که از نظر ایدئولوژی کمونیسم بر نگرش انترناسیونالیستی دارد، در عمل می‌کوشد تا با نادیده گرفتن ملیت‌های سرزمین‌های به زنجیر کشیده شده در زمان تزارها و سپس اتحاد شوروی، فقط بر روی پیشینه‌ی روسیه تکیه کند و با این‌که انقلاب اکتبر به دوران تزاریسم پایان می‌بخشد و از نظر شعار سیاسی با آن برخورد می‌شود، ولی با وجود همه‌ی تنگناهای اقتصادی، امکانات گسترده‌ای در اختیار فیلم‌سازان روس قرار داده می‌شد تا عظمت روسیه‌ی تزاری و از جمله دوران پتر کبیر را با شکوهی خیره‌کننده به تصویر بکشند.

در دوران پس از فروپاشی اتحاد شوروی، شاهد بوده‌ایم که جمهوری‌های به استقلال رسیده، به ویژه در آسیای مرکزی و از جمله ترکمنستان تا چه حد تلاش دارند تا به هر وسیله‌ای که شده برای سرزمین خویش تاریخی دست‌وپا کنند تا جایی‌که رییس‌جمهوری ترکمنستان با تعیین اعتبار کلان، گروهی را مأمور ساخته تا به این مهم بپردازند و از افسانه‌ی «دده قورقود» گرفته تا هر پدیده‌ی دیگر بهره بچینند و تاریخی را به نظم آورند.

رویدادهای تلخ سرزمین بالکان و جنگ‌ها و کشتارهای وحشیانه‌ای که در چند سال گذشته دنیا نظاره‌گر آن بود، حکایت تلخی است از گونه‌ای هویت‌طلبی واکنشی که بحثی خاص خود را می‌طلبد. قصد من از اشاره‌ی کوتاه به چند مورد بالا به این منظور است تا نشان دهم که توجه به هویت و تاریخ ملی و پیشینه‌ی فرهنگی کشورها تا چند حد امروز مورد توجه قرار دارد و گاه تا جایی پیش می‌رود که به قلب همه‌ی واقعیت‌های تاریخی علمی می‌انجامد و آن چنان در آن افراط می‌شود که به رویدادهای فاجعه‌آمیزی چون ماجرای بوسنی منجر می‌شود.

زمانی که سخن از شخصیت‌ها و نقش‌آفرینان تاریخ ایران به میان می‌آید، نگاه به تاریخ ایران مطرح می‌شود و به بیانی دیگر قصد آن است تا به تمامی و با برهه‌های حساس و سرنوشت‌سازی از این تاریخ پر افت‌وخیز سرشار از پیروزی‌ها و گاه شکست‌های تلخ نظر انداخته شود و نه آنچنان که مطلوب ماست، بلکه آنچنان که بوده، واقعیت‌هایش مورد بررسی قرار گیرد و باز شناسانده شود. بحث‌های تاریخی بر پایه‌ی روش‌های تاریخ پژوهی دربارگی کشورهای کهن‌سالانی چون ایران - به دلیل گسترده بودن زمینه‌ی کار و دقتی

خیره‌کننده‌ی بهره‌برداری از منابع آب‌های سطحی و ژرفای زمین در این پهنه‌ی گسترده، نشان از تلاش و کوشش هوشمندانه‌ی مردمی دارد که در يك اقلیم خشك و نیمه‌خشك توفیق آن را به‌دست آورده‌اند تا یکی از کهن‌ترین تمدن‌های جهانی را پایه‌گذاری کنند.

باشندگان این سرزمین و سازمان‌های سیاسی قدرتمند سامان‌یافته در آن از کهن روزگاران، پاسداران فداکاری برای رشد تمدن بشری بوده‌اند و با موضع‌گیری در برابر یورش‌کنندگان خشن و ویرانگری چون آشور در غرب و به‌ویژه صحراگردان شرق و شمال، به اعتباری حفاظتی برای رشد تمدن مغرب‌زمین به‌وجود آوردند. از سوی دیگر ایران حلقه‌ی ارتباط میان فرهنگ شرق و غرب جهان را برقرار ساخت و عاملی مهم در ایجاد تعامل میان فرهنگ‌ها گردید. نقش تأثیر فرهنگ ایران بر تمدن غرب چه یونان و چه روم سخنی نیست که بتوان آن را نادیده گرفت. «جنگ ایران و یونان منشاء يك تحول بزرگ و يك نهضت فرهنگ و فکری در یونان گشت، که دامنه‌اش تا به اروپا کشیده شده است. بر اثر آن زمینه‌ای فراهم شد تا شاعرانی چون ایسخیلوس و سوفوکلس و یورپیدس، جولان فکری بیابند و استعداد خود را بشکافند؛ نیز در فلسفه، سقراط و افلاطون و ارسطو، و در تاریخ، هرودت که کتاب خود را با نام ایران آغاز کرد و با نام ایران پایان بخشید، و گزنفون که قهرمان بزرگ آرمانی خود را کوریش قرار داد و در مجسمه‌سازی، فدیاس. بر اثر این جنگ، سیاست بازاریش داغ شد و بحث و فلسفه نضح گرفت». (۱) در سراسر دوران شاهنشاهی‌های اشکانی و ساسانی، شاهد نبردهای بزرگ میان ایران و روم هستیم. نکته‌ی قابل توجه آن‌که از دیدگاه فرهنگی این ایران است که امپراتوری روم را زیر نفوذ قرار می‌دهد و از جمله آن‌که آیین مهر ایرانی به صورت آیین رسمی امپراتوری روم مورد پذیرش قرار می‌گیرد و در سراسر امپراتوری پنهان مذکور از اروپا تا شمال آفریقا مهرابه‌های پرشماری برپا می‌شود به گونه‌ای که کمتر کشوری را در اروپا می‌توان یافت که در آن تاکنون چند مهرابه در کاوش‌ها به‌دست نیامده باشد.

پرسش این است که جوانان این مرز و بوم از این آیین فراگیر که بر تمامی آیین‌های معتبر جهان تأثیرگذار بوده چه می‌دانند؟ در سازمان صدا و سیما کدام برنامه و کدام فیلم درباره‌ی این آیین پرشکوه و تأثیرهای آن بر فرهنگ جهانی تهیه و پخش گردیده است؟ مشکل بتوان کشوری را یافت که دستگاه پیام‌رسانی ملی آن تا به این حد بر اساس برنامه، در مسیر بی‌خبر نگه‌داشتن جامعه از شناسایی زمینه‌های هویت ملی و تاریخ و فرهنگ خویش عمل کرده باشد. خیرگزاری‌های جهان اطلاع دادند که به زودی با هزینه‌ی ۸۰ میلیون دلار فیلمی درباره‌ی کورش ساخته خواهد شد، این در حالی است که حتا يك‌بار از دستگاه سیما تصویری از این چهره‌ی بزرگ بر اساس بررسی‌های باستان‌شناسی به فرزندان این مرز و بوم نشان داده نشده است.

این تنها مربوط به پیش از اسلام نیست که حاکمیت با آن سر ستیز دارد، بلکه در مورد دوران پس از اسلام نیز مسأله زیاد تفاوتی ندارد. دو، سه فیلم تاریخی که تا به حال تهیه و پخش شده آن‌قدر حقیر و بی‌محتوا و بی‌ارزش بوده‌اند که به خوبی می‌توان دریافت هدف از تهیه‌ی آنها چیزی جز لطمه زدن به شخصیت‌های تاریخی محوری آن فیلم‌ها و قلب واقعیت کردن و بی‌تفاوت ساختن نسل جوان نسبت به پیشینه‌ی تاریخی کشور خود نبوده است. خبر تازه‌ی دیگر خیرگزاری‌ها حکایت از آن دارد که به زودی هند و آمریکا يك فیلم تاریخی درباره‌ی مولانا چهره‌ی درخشان فرهنگ ایران و شعر فارسی تهیه خواهند کرد. سال‌ها ترکیه برای ترك قلمداد کردن مولانا چه کارها که نکرد و چه آثاری که تهیه نکرد، حال روشن نیست که تهیه‌کنندگان آمریکایی با امکانات فراوان فنی و سرمایه‌ای برآند تا چگونه مولانا را به تصویر بکشند [و در این‌باره مولانا‌شناسان ایرانی چه تعاملی با آنان دارند؟].

ایران می‌شناسد و ارج می‌گذارد، ولی در کتاب‌های درسی برخوردی منفی نسبت به آنها وجود دارد.

صدا و سیما به گونه‌ای غیرقابل تصور به تحریف تاریخ ایران و سیاه نشان دادن آن پرداخته که به گونه‌ای دردناک این روند همچنان ادامه دارد. در طول این ۲۵ سال، حتا يك فیلم یا سریال با ارزش تاریخی درباره‌ی دوران‌های درخشان تاریخ ایران ساخته نشده، در حالی که شاهدیم چه هزینه‌های هنگفت و نجومی برای به تصویر کشیدن فیلم‌های مذهبی که در زمینه‌هایی با واکنش هموطنان اهل سنت مواجه شده، اختصاص یافته است. مقایسه‌ی حجم فراوان کتاب‌های خاص کودک کانکه از متن‌های خارجی ترجمه شده‌اند با آن‌چه که در زمینه‌ی داستان‌های ایرانی و افسانه‌های کهن این مرز و بوم انتشار یافته، و به‌طور عمده با سرمایه‌ی دولت انجام گرفته است به روشنی بیان‌گر آن است که چگونه در مسیر بیگانه ساختن نسل جوان با تاریخ و فرهنگ این سرزمین تلاش شده است. این همه در شرایطی است که فریاد شماری از صاحبان قدرت در مورد «تهاجم فرهنگی» غرب، گوش فلک را کر می‌سازد. این‌که کاربرد ترکیبی چون «تهاجم فرهنگی» از نظر انسان‌شناسی تا چه حد صحیح است یا نه، خود بحثی جداگانه را می‌طلبد ولی واقعیت این است که جهان غرب با توجه به توانمندی‌های اقتصادی، پیشرفت‌های خیره‌کننده‌ی علمی و فن‌آوری، قدرت نظامی و سیاسی، از موقعیتی برخوردار گشته که می‌تواند فرهنگ کشورهای جهان سوم را به شدت تأثیرپذیر بسازد. شما چگونه می‌توانید انتظار داشته باشید که کشورهای جهان سوم، با توجه به شرایط عقب‌ماندگی و ناتوانی اقتصادی قادر باشند به معنی واقعی کلمه به روی پای خویش بایستند و فرهنگ خویش را پویا بسازند تا در چالش با فرهنگ غرب بتوانند هویت خویش را محفوظ بدارند؟

در میان کشورهای جهان سوم و در حال توسعه، شمار کمی هستند که از توانایی‌های درونی لازم برای چالش با فرهنگ غرب نه به مفهوم سد کردن راه آن که به مفهوم برقراری گونه‌های بده و بستان متعادل برخوردارند. این کشورها به‌طور عمده همه از يك پیشینه‌ی تاریخی و فرهنگی کهن و ارزشمندی برخوردارند که با تکیه بر آن می‌توانند خود را باور بدارند و در چارچوب ساختاری منطقی و متناسب با شرایط جهانی، خردگرایانه راه آینده را در مسیر پیشرفت و توسعه‌ی همه‌جانبه طی کنند و خود را برکشند و از «فرهنگ تقلید و تسلیم»، خویش را دور سازند و به توان آفریدن دست یابند.

ایران یکی از این کشورهاست که می‌توان امید داشت، به شرط تغییرات ساختاری در حاکمیت و دگرگونی در اوضاع جامعه، خود را قادر بر این سازد که در موقعیت مطلوبی قرار گیرد. این سرزمین و این ملت به يك اعتبار در طول تاریخ کهن‌سالش توانمندی‌ها و جان‌سختی‌های شگرفی از خود نشان داده که همگون آن را در تاریخ دیگر ملت‌های کهنسال جهان مشکل بتوان یافت.

بیان توانمندی‌های این گستره‌ی عظیم و نقش باشندگان آن از دوران پیش از تاریخ تا به امروز در آفرینش فرهنگ و تمدن مطرح و به اعتباری پیوسته، با فراز و فرودهای ویژه‌ی خود به شهادت آنچه که در آثار پرشمار پژوهش‌گران ممتاز جهان بدان پرداخته شده کاری در خور را می‌طلبد که امید دارم در آینده بتوانم به بخش‌هایی از آن بپردازم.

ایران به اعتبار موقعیت جغرافیایی، وضع توپوگرافیک و شرایط اقلیمی از کهن روزگار، سرزمینی تأثیرگذار به‌شمار می‌رفته است. مشکل بتوان سرزمینی را یاد کرد که چون ایران‌زمین (ایران بزرگ)، فرهنگ برخورد تعامل‌آمیز با طبیعت بر اساس خردمندی در آن شکل گرفته باشد. نگاهی به آیین‌های ارزشمند کهن ایران چون مهر و ناهید حکایت از آن دارد که تا چه اندازه حفظ محیط‌زیست و پاسداشت طبیعت در فرهنگ ایرانی مورد توجه قرار داشته است. نگاهی به فن‌آوری

روحانیت زرتشتی شود، از چه ارزش‌های والایی برخوردار بوده است. تا جایی که رنه گروسه درباره‌ی ارزش‌های این آیین چنین می‌نویسد: «غیرممکن است این حقیقت را انکار کنیم که این آیین (زرتشتی) تا چه اندازه جلوتر از معنویت یونان، یا کتاب مقدس بوده است». آنچه به کوتاهی گفته آمد به آن جهت بود که نشان دهیم با پرداختن به این مطالب تا چه حد می‌توانیم افق دید نسل جوان را در راستای خودباوری، ژرفا بخشیم و آن را برای حضور توانمند در مرحله‌ی نوینی از تاریخ وطن خویش آماده کنیم. در همین‌جا بگویم که به باور من نباید بر نامرادی‌ها و شکست‌ها چشم بر بست. بلکه در کنار توانمندی‌ها و پیروزی‌ها جا دارد تا از تلخی‌ها نیز یاد شود و دلیل ناکامی‌ها، ضربه خوردن‌ها و به حقارت کشیدن‌ها نیز باز شناخته شود. این‌که مردمی با تمدن درخشان دوران ساسانیان، بر اثر چه عوامل اجتماعی و سیاسی به ناتوانی کشیده شدند و در برابر عرب‌ها به زانو درآمدند یا چرا میهن‌مان به وسیله‌های مغولان درهم کوبیده شد؟ باید نسل جوان بداند که چگونه نیاکانش در برابر تجاوزگری‌ها و خون‌ریزی‌های ترکان عثمانی و تجاوزگران ازبک، سلحشورانه مقاومت کردند و پیروز گشتند و چرا این ملت در برابر تجاوزگران روس و انگلیس در قرن نوزدهم به زانو درآمد و وطنش تجزیه گردید، قفقاز از پیکرش جدا گشت، بخش‌هایی از آسیای مرکزی را از دست داد و هم‌خانواده‌های افغانستانی‌اش از او جدا شدند؟ آگاهی بر رویدادهای پر فراز و فرود این سرزمین برای نسلی که در معرض باطل‌نویسی‌های تنی چند بی‌دانش قرار دارد که جز تحریف و دگرگون ساختن واقعیت‌های مسلم تاریخ نقشی بر عهده ندارند، يك وظیفه ملی است؛ باشد که در برابر پلشتی‌ها، دروغ‌نویسی‌ها، آگاهی‌های لازم در اختیار نسل جوان قرار داده شود و به اعتبار اسناد بی‌چون‌وچرا ضرورت هم‌بستگی ملی و تکیه بر هویت ایرانی برای همه‌ی باشندگان این مرز و بوم به گونه‌ای روشن بازشناسانده شود.

بی‌توجهی به ارج گذاردن قهرمانان پرشمار تاریخ ایران چه نارسایی‌هایی را در جامعه، به‌ویژه در روحیه نسل جوان، می‌تواند پدید آورد. کشوری چون ایران با چنین پیشینه‌ی تاریخی و آن چهره‌های ماندگار، با شناساندن قهرمانان ملی و فرهنگ‌آفرینان بزرگ خویش به نسل جوان و برپایی مراسم بزرگداشت برای آنها، می‌تواند جامعه را به خودباوری لازم رسانیده و آمادگی همیشگی برای پاسداری از استقلال و یکپارچگی وطن را در نسل جوان زنده نگه دارد. ولی دریغ و درد که حاکمیت چنان‌که یادآور گشتم، نه تنها این مهم را باور ندارد که در عمل در جهت نفی پیشینه‌ی تاریخی و نقش‌آفرینان آن گام برداشته است.

این نحوه‌ی عملکرد سبب شده تا شناخت لازم برای توده‌ی جامعه، درباره‌ی واقعیت‌های تاریخ سرزمین خویش فراهم نشود و از سویی و شرایط نابه‌سامان حاکم بر کشور و بی‌توجهی به حقوق و آزادی‌های مردم و جامعه، فرصت لازم برای جمعی از عوامل وابسته به بیگانگان را فراهم سازد تا در جهت زمینه‌سازی برای لطمه وارد ساختن بر وحدت ملی و یکپارچگی کشور، فریبکارانه چهره‌های تابناک این سرزمین را که شجاعانه برای آزادی و سربلندی ایران جان شیرین را فدا کرده‌اند، برای افکار شوم بیگانه‌پرورشان به خدمت بگیرند.

از آن جمله است جریان‌ی که طی سه چهار سال اخیر در حدود دهم تیرماه در قلعه‌ی بڈ در کلیبر برنامه‌ای را به نام «بزرگداشت روز تولد و سالگرد قیام تاریخی بابک خرم‌دین، قهرمان ملی آذربایجان» [؟] برپا می‌کند. در اصل، برپایی بزرگداشت برای قهرمان بزرگ ملت ایران، بابک، کاری است بایسته که باید برعهده‌ی دستگاه‌های فرهنگی دولتی چون وزارت فرهنگ و ارشاد، سازمان میراث فرهنگی، بنیاد ایران‌شناسی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و... باشد و به اعتباری موظف به انجام آن هستند، که در نهایت اندوه نه درباره‌ی بابک که درباره‌ی هیچ چهره‌ای

در شرایطی که از يك سو پدیده‌ی «جهانی‌سازی» با نگرش نادیده انگاشتن نقش عظیم مشرق‌زمین در بنیادگذاری فرهنگ بشری با تکیه‌ی همه‌جانبه بر فرهنگ مغرب‌زمین، نگرانی‌های وسیعی را به وجود آورده و از سوی دیگر قدرت‌های جهانی برای در ناتوانی نگه‌داشتن کشورهای با موقعیت استراتژیک بالایی چون ایران، سیاست ویرانگر «هویت‌سازی قومی» را برای ایجاد شکاف در پیکر واحد ملت به منظور فراهم ساختن زمینه‌های آشفتگی برای متزلزل ساختن وحدت ملی و آسیب‌پذیر نشان دادن یکپارچگی و استقلال کشور، با زیرکی، طرح و مورد حمایت قرار می‌دهند، بالا بردن سطح شناخت گسترده‌ی جامعه و نسل جوان آن نسبت به تاریخ و



فرهنگ خویش، در راستای يك اقدام راهبردی کلان باید به عنوان مهم‌ترین و اساسی‌ترین سیاست‌گذاری کشور در چارچوب حفظ امنیت ملی مورد توجه قرار گیرد. ملتی می‌تواند از کیان ملی و استقلال کشور خویش پاسداری کند کهبها ژرفای وجودش هویت ملی و تاریخی و فرهنگ سرزمینش را حس کند، دوران‌های فراز و فرود آن را بشناسد و چگونگی آن را دریابد. نسل جوان ملت ایران باید بداند که به سرزمینی تعلق دارد که کهن‌ترین و دیربایترین فرهنگ و تمدن جهانی را بنیان نهاده و تمدن‌های صاحب‌نامی چون تمدن «سومری» و تمدن‌های دره‌ی سند با بهره جستن از آن پدید آمده و شکوفا شده‌اند. این نسل جوان باید بداند که پیش از ظهور شاهنشاهی‌ای مادی و هخامنشی، نیاکانش فرهنگ توانمند و دولت‌بلندآوازه‌ی ایلامی را از سه هزار سال پیش از میلاد بنیان نهاده است. باید بداند که تاریخ جهان، شاهنشاهی چون دوران هخامنشی را در هیچ بخشی از جهان، چه از نظر وسعت، چه آبادانی و چه نیروی سازماندهی گسترده در ابعاد گوناگون سراغ ندارد. باید بداند که چگونه ملتش با توانمندی در برابر فرهنگ یونانی ایستادگی کرد و هویت همه‌جانبه‌ی خود را حفظ کرد. «رنه‌گروسه» به روشنی اشاره دارد که: «در هر يك از جبهه‌هایی که ایرانیت با ملیت دیگری مقابله می‌کرد، تفوق ایرانیان به ثبوت می‌رسید».

ایران‌شناس ایتالیایی، «سایاتینو موسکاتی» در بحث مربوط به هخامنشیان دولت آنها را «پادشاهی عالم‌گیر جهان‌شمول و مملکت چهار بخش جهان» یاد کرده، در توجیه دلایل عظمت شاهنشاهی هخامنشی به تحلیل شخصیت و سیاست کوروش پرداخته و یادآور می‌شود که: «وجود يك سلسله اصول و میانی اخلاقی، داشتن روحیه‌ای مبتنی بر تساهل که در بطن نظام حکومتی پارچا گردیده و پرورنده شده باشد، پایبندی به همزیستی‌ای که با برداشتی مبتنی بر هدفی فراتر از ملاحظات محتمل سیاسی همراه باشد، مبین علو طبع بی‌چون و چرای يك قوم و ملت‌اند و حکایت از روحیه‌ی آزاداندیشانه‌ای دارند که در رفتار انسان تبلور عینی یافته باشد... در این امر بازتابی از تفوق اخلاقی دیده می‌شود، آن‌گونه که آنان [هخامنشیان] به اداره‌ی جهان می‌پردازند، چنین استنباط می‌شود که در عمل، درستی و دادگری، ستون‌های جامعه را تشکیل می‌دهند و بازتاب این عناصر در انسان باز یافته می‌شود».

باید این نسل بداند که مینش گهواره‌ی نخستین آیین یکتاپرستی در جهان بوده و دین زرتشت تا پیش از آن‌که در میان دوران ساسانی بازپچه‌ی قدرت‌طلبی

دلیل شرایط حاکم بر منطقه و تجاوزگری‌های پی‌درپی ترکان عثمانی خود را ناگزیر دیده بودند تا ترکی رایج در میان قزلباشان را نیز بیاموزند. اولناریوس چنین می‌نویسد: «خیلی از ایرانیان، در ضمن زبان اصلی خودشان، ترکی هم یاد می‌گیرند. مخصوصاً در ایالتی که مدت‌های مدید در اختیار قانونی و تحت حکومت [سلطه‌ی] امپراتوری عثمانی بوده است مانند، شروان، آذربایجان، عراق، بغداد و ایروان». در تیرماه سال ۱۳۷۹ در پی یک زمینه‌سازی سازمان‌یافته از سوی رادیوها و رسانه‌های ترکیه و جمهوری آذربایجان و برخی رسانه‌هایی که ساعتی از وقت خود را به پان‌ترکیست‌ها می‌فروشنند و برخی روزنامه‌های دوزبانه، تبلیغ گسترده‌ای صورت گرفت که در دهم تیرماه، جشن زادروز بابک در قلعه‌ی «بذ» در کلیبر با شرکت شجریان، عاشق چنگیز از باکو و ابراهیم تاتلیس از ترکیه برپا خواهد گشت. این شگرد برای کشیدن گروهی پرشمار که برخی آن را تا ۱۵۰ هزار نفر نیز یاد کرده‌اند توفیق می‌یابد. مردمی که برای شرکت در یک جشن با حضور شماری از هنرمندان سرشناس موسیقی روانه‌ی کلیبر می‌شوند، خبری از هنرمندان مذکور نمی‌یابند و به جای آنها با دو سه گروه از نوازندگان محلی روبرو می‌شوند. ولی در جریان کار چند دسته‌ی کوچک چند نفری به پخش اعلامیه می‌پردازند و گاه شعارهایی در زمینه‌ی پیوند ترک‌ها و جدایی آذربایجان سر داده می‌شود.

پان‌ترکیست‌ها در دو سه نقطه، چادرهای آبی برپا کرده و پرچم‌هایی به رنگ آبی به نشانه‌ی وحدت ترک‌ها برمی‌افرانند. سال بعد با وجود تلاش‌های دقیق، فقط حدود ۱۶ هزار نفر حضور پیدا می‌کنند. این افراد که برای یک برنامه‌ی گردش‌ی و بازدید از قلعه‌ای که روزگاری قهرمانی بزرگ در آن فرماندهی داشته و خواب از چشم متجاوزان به ایران‌زمین ریخته بود، در آنجا حضور یافته بودند بار دیگر با یک جمع دوست، سیصد نفره از پان‌ترکیست‌ها مواجه می‌شوند که به گونه‌ای چشم‌گیر جدا از انبوه مردم به پخش اعلامیه و سردادن شعارهای خاص خود مشغول بودند. نکته‌ی قابل توجه در این است که در کشوری که دستگاه‌های اطلاعاتی، امنیتی و انتظامی در برابر اهل قلم، روزنامه‌نگاران، نمایندگان مجلس، دانشجویان و مبارزان سیاسی ملی، گروه گروه را روانه‌ی زندان‌ها می‌سازند، چگونه است که در برابر اعلامیه‌ها و شعارهای ضدملی و تجزیه‌طلبانه‌ی آنها کوچک‌ترین واکنشی نشان نمی‌دهند. این در حالی است که به گونه‌ای چشم‌گیر با واکنش منفی و بی‌تفاوت مردم شریف آذربایجان در برابر آنها مواجه هستیم.

در این‌جا باید به چند نکته اشاره داشته باشیم. نخست آن‌که در هیچ منبع معتبر تاریخی اشاره‌ای در مورد تاریخ زادروز بابک و یا آغاز خیزش و رهبری او در دست نیست. تنها تاریخ دقیق مربوط است به روزی که این چهره‌ی تابناک را به فرمان رذیلانه‌ی خلیفه آن‌چنان وحشیانه به شهادت می‌رسانند. شمار زیادی از تاریخ‌نویسان روز ششم صفر سال ۲۲۲ قمری برابر ۱۷ دی ماه ۲۱۶ شمسی را به عنوان روزی که آن فاجعه‌ی بزرگ آفریده شد، یاد کرده‌اند. بر این اساس برگزاری مراسم دهم تیرماه به هیچ وجه سندیت تاریخی ندارد. به باور من به یاری شماری از پژوهشگران صاحب‌نظر می‌توان با بررسی‌های لازم، تاریخی نزدیک به واقعیت را یافت و اعلام کرد. در پی آن باید کوشید تا مجسمه‌ای سترگ از خارا در شأن بابک ساخت و در برابر راه ورودی قلعه برپا داشت و اجازه نداد تا تصویری نامناسب و حقیر با نوشته‌ای به خط و زبان ترکی استانبولی به نشانه‌ی بابک نصب کنند. کار مرومیت قلعه همراه با کوشش‌های لازم باید در اولویت در آن‌جا به اجرا درآید، باشد که شماری چشم‌گیر از مردم ایران به سوی کلیبر و قلعه «بذ» روانه شوند و از جایگاه فرماندهی آن سردار بزرگ ایران‌زمین بازدید کنند و یاد و نامش را گرامی بدارند.

کوتاه شده از « هویت ملی و شخصیت های تاریخی » ماهنامه ی آفتاب

صورت نمی‌پذیرد. در حالی که در طول سال کنگره‌ها، همایش‌ها و سمینارهای گوناگونی برای بزرگداشت افرادی خاص برپا می‌دارند و هزینه‌های گزافی صرف آن می‌کنند. این‌که به صورت خودجوش از سوی باشندگان این سرزمین در بخش‌های مختلف برای قهرمانان بزرگ تاریخ ایران مراسمی برپا گردد نیز ستودنی است، چنان‌که اگر مردم خراسان نیز بزرگداشت ابومسلم و مردم تبرستان بزرگداشت مازیار را برپا بدارند، کاری است پراج. ولی بهانه قرار دادن این قهرمانان بزرگ و فریب مردم برای کشیدن آنها به منطقه‌ای خاص و سپس بهره‌برداری سیاسی مغایر با منافع ملی، استقلال و یکپارچگی کشور از آن به وسیله‌ی عناصر وابسته و گروهی فریب‌خورده کاری است ناروا که با واکنش توده‌ی مردم میهن‌پرست ایران مواجه می‌شود. هر بزرگداشتی برای قهرمانان ملی یک کشور باید عامل مؤثری در ایجاد همبستگی و وحدت هر چه بیش‌تر میان همه‌ی باشندگان آن سرزمین بگردد. قهرمانان بزرگ ملی چون بابک، ابومسلم، مازیار و... از تعلق داشتن به مردم یک منطقه فراتر بوده به همه‌ی ملت ایران تعلق دارند و یاد سلحشوری‌ها و جانفشانی‌هایشان باید عاملی مؤثر در تحکیم هرچه بیشتر وحدت ملی باشد. به‌ویژه در شرایط بحرانی امروز ایران، در شرایطی که گروهی خاص، حق اعمال حاکمیت ملی را از همه‌ی مردم این سرزمین سلب ساخته‌اند، در شرایطی که نیمی از مردم کشور به دلیل ناتوانی و فساد دستگاه، زیر خط فقر به‌سر می‌برند و مدیریت آگاه و کاردانی نیست که از بضاعت‌های فراوان این سرزمین در جهت توسعه‌ی پایدار جامعه و بهروزی همه‌ی باشندگان آن بهره بگیرد، در شرایطی که به دلیل عملکرد نسنجیده و انحصارطلبانه‌ی حاکمیت و ناآگاهی از اوضاع سیاسی جهانی و منطقه، ملت ایران از چهار جهت در محاصره‌ی پایگاه‌های نظامی قرار دارد و قدرتی چون آمریکا به یاری کشورهای هم‌سو با خویش، ایران را زیر فشار گذارده و یک جمهوری کوچک فقیرزده، و قیحانه چشم طمع به بخش‌هایی از این خاک دوخته است، آیا می‌توان پذیرفت که چارچوب پان‌ترکیسم، مردم برومند آذربایجان را که از ارزشمندترین فرزندان ایران‌زمین به‌شمار می‌روند و از کهن روزگاران تا به امروز در پاسداری از استقلال و یکپارچگی ایران و توانمند ساختن فرهنگ پریار ایرانی، نقشی بزرگ برعهده داشته‌اند «ترک» بنامند. این‌که شماری از هموطنان عزیز آذربایجانی، از حدود قرن یازدهم هجری به تدریج به جای زبان آذری (شاخه‌ای از فارسی میانه یا پهلوی) به ترکی آذربایجانی سخن می‌گویند، نمی‌تواند دستاویزی شود تا این ایرانیان شرافتمند را کسانی گستاخانه متصف به ریشه‌ی غیرایرانی بگردانند و زمینه‌ساز گسترش جریان بیگانه‌ساخته‌ی پان‌ترکیسم برای لطمه زدن بر وحدت ملی ایران شود.

برای نشان دادن این‌که ترکی آذربایجانی چگونه از نیمه‌ی دوران صفوی به تدریج در بخش‌هایی از ایران متداول می‌شود بی‌مناسبت نیست به دو سند تاریخی اشاره ۱۰۲۷ شود. پیترو دلاواله، جهانگرد معروفی که در سال ۱۶۱۸ میلادی برابر ه. ق. در دوران شاه عباس به ایران سفر کرده است در مورد دیدار خود با شاه عباس در قزوین در حضور درباریان چنین می‌نویسد: «همین که پهلوی شاه قرار گرفتم به زبان ترکی از من علت آمدنم به این کشور را سؤال کرد... همین که جواب‌های من تمام شد، شاه چنان که عادت اوست گفته‌های مرا به زبان فارسی برای اطرافیان نقل کرد... در حقیقت شاه میان من و دیگران کار مترجمی را بر عهده گرفته بود. یک‌بار که به توضیح مطلبی مشغول بودم، چون به زبان ترکی قسطنطنیه که ایرانیان، عثمانی می‌گویند سخن می‌گفتم و این زبان با ترکی ایرانیان کاملاً متفاوت است، شاه که سخن مرا نفهمیده بود سؤال کرد آیا مترجمی همراه خود آورده‌ام یا خیر». اولناریوس، جهانگرد معروف دیگر که در سال ۱۶۳۷ میلادی برابر ۱۰۴۷ ه. ق. به ایران سفر کرده است، در بحث مربوط به جنبه‌های فرهنگی و آموزشی در ایران به نکته‌ای اشاره دارد که به روشنی حکایت از آن می‌کند که زبان اصلی مردم بخش‌هایی که در آن‌جا به ترکی صحبت می‌کرده‌اند فارسی بوده و آن مردم به

## با یاد کوروش بزرگ

علیرضا افشاری

### چرا دل‌باخته‌ی این سرزمین و آفرین گوی نیاکان خویش هستیم؟

با روی کار آمدن کوروش بزرگ، برای نخستین بار بشر موفق می‌شود که از مرحله‌ی «شهر - تمدنی» و «قوم - تمدنی» پا به مرحله‌ی «کشور - تمدنی» و «ملت - تمدنی» بگذارد، آن‌هم با میل و همراهی تیره‌های گوناگون، نه آن‌گونه که پیش از هخامنشیان رسم بود با رابطه غالب - مغلوبی و چپاول سرزمین‌ها به نفع پیرومندان. این‌گونه است که دویست سال نخست از تاریخ بشر یعنی از سده‌ی پنجم تا سده‌ی سوم پیش از میلاد مترادف با تاریخ ایران است چرا که شاهنشاهی هخامنشی ایران، تمام مراکز تمدنی آن زمان را به استثنای چین شامل می‌شد. بسیاری از تاریخ‌پژوهان بر این باورند که اگر هخامنشیان در آن هنگام پیشوایی بشر را عهده‌دار نمی‌شدند و جهان‌داری را بر پایه‌ی استقرار صلح و تأمین حقوق و هویت مردمان مغلوب نمی‌گذارند و با آرزوها و شور ایمان خود، جنبش تازه‌ای نمی‌آفرینند، به احتمال قوی تمدن به تندی رو به زوال می‌گذارد و بر سر جهان متمدن همان می‌آمد که پس از انحطاط روم نصیب اروپا شد و سده‌ها ملل آن قاره را در تاریکی قرون وسطا مدفون کرد (نصر، ۲۵۲۵: ۷).

با تشکیل شاهنشاهی ایران نه تنها تمدن‌های کهنه دوباره جان گرفتند بلکه تیره‌های تابع ایران خود را در جهان تازه‌ای دیدند که بارها از آنچه به یاد داشتند پهناورتر و امن‌تر و متمدن‌تر بود. پیشرفت سریع فرهنگ و هنر این گستره‌ی بزرگ، خود گواهی روشن از ممکنات این جهان تازه و بهترین محرک دگرگونی و پیشرفت تمدن‌های باستانی به شمار می‌رود. هیچ یک از تمدن‌های باستانی با سرنوشت مردمی به شمار و گوناگونی مردمان تابع هخامنشیان بستگی نداشته و به وسیله‌ی این مردمان در نسل‌های پسین مؤثر واقع نشده است. هم‌چنین هیچ یک از تمدن‌های دیگر نتوانسته در پیشرفت شهرآیینی، جوانب مختلف زندگانی را به اندازه‌ی ایرانیان مراعات نماید و مشخصات اصیل آیین و فرهنگ و هنر را هماهنگ ساخته، جهانی به وجود آورد که با امید و آرامش و شکوه جهان هخامنشی برابری کند.

پس از جنگ جهانی دوم در ایالات متحده آمریکا که نیرومندترین فاتح آن جنگ بود این فکر که می‌شود و باید از تمام ملل مختلف یک واحد بزرگ (یک جهان واحد) ساخت پا گرفت و چند سالی ماده‌ای از مرام اندیش‌مندان آزادمش آن کشور را تشکیل می‌داد. هخامنشیان نه تنها نخستین بانی این فکر بودند، بلکه هنوز هم هیچ دولتی به اندازه‌ی آنان در پیشرفت عملی به سوی این هدف توفیق نیافته است.

ایرانیان یکتاپرست و باورمند بودند که همه‌ی جهان را یک آفریدگار به وجود آورده و همه‌ی هستی یک اصل مشترک دارد. این ایمان به یگانگی جهان هستی نه در هیچ قومی پیش از هخامنشیان دیده شد و نه یهودیان، یونانیان و رومیان توانستند به این ایمان برسند. آیین یهود تنها برای قوم‌های یهود بود و آنان را از دیگران به کلی جدا می‌نمود. یونانیان تا سده‌ی چهارم پیش از میلاد هیچ‌گونه توجهی به وحدت جهان و مبدأ مشترک افراد بشر نداشتند و در اشاره‌هایی هم که بعضی از یونانیان پس از آن تاریخ به دنیا و ساکنان آن به صورت یک مجموعه‌ی کلی می‌کنند ایقان و قدرتی که بتواند در رفتار آنان نسبت به دیگران مؤثر واقع شود وجود ندارد. رومیان رابطه‌ی خود را با ملل دیگر صرفاً به صورت رابطه‌ی غالب و مغلوب می‌دیدند و برای غیر رومی‌ها احترامی قائل نبوده و حتا عقیده نداشتند که این مردمان به سهم خود حق وجود دارند.

هیچ یک از جهان‌گیران به اندازه‌ی هخامنشیان مقید به رعایت هویت و فرهنگ مردمان مغلوب نبوده و به اندازه‌ی آنان تلاش نکرده است از فاصله‌ی میان

غالب و مغلوب بکاهد. هخامنشیان پیاده‌کننده‌ی این فکر بودند که می‌شود از تمام مردمان جهان و به نفع همه‌ی آنان یک واحد بزرگ ساخت یعنی همه‌ی مردمان مختلف را از هر نژاد و آیین که باشند زیر یک پرچم جمع و به هر یک کمک نمود تا با حفظ هویت خود در حدود ممکناتش پیش برود.

ج. ل. هوت می‌نویسد: «اقدام این امپراتوری (هخامنشی) به ایجاد وحدت میان تمام آنچه از تمدن‌های مختلف خاورمیانه باقی مانده بود، شگفت‌انگیز است» (هوت: ۷۹، ۸۲ و ۱۰۵).

صلح هخامنشی که از این جهان‌داری و این جهان‌منشی به وجود آمده به باور بیشتر تاریخ‌نویسان خود یکی از ارزنده‌ترین خدمت‌هایی است که ایرانیان در طی دویست سال اول نیرومندی خود به بشر و به پیشرفت تمدن نموده‌اند.

ریچارد فرای می‌آورد: در «فتوحات ایرانیان... آنچه متفاوت بود سنت تازه آشتی دادن و همراه با آن هدف کوروش در استقرار یک صلح هخامنشی بود» (فرای: ۱۰). و همین تاریخ‌پژوه در جای دیگر می‌نویسد: «ایرانیان نه فقط در جنوب روسیه و شمال قفقاز بلکه هم‌چنین در سبیری و آلتای و ترکستان چین و ترکستان روسیه فعالیت داشتند... شاید یکی از جالب‌ترین کنش‌های روزگار اخیر در این ناحیه در گورکان پازیریک در ناحیه‌ی گورنو آلتای در جنوب سبیری در جایی که گورهای پر ثروت یخ‌زده پیدا شده به عمل آمده است. قدیمی‌ترین قالی دنیا با نقش‌های هخامنشی... و بسیاری چیزهای دیگر ممکن است حاکی از یک تجارت پررونق با ایران در روزگاری به قدمت زمان هخامنشیان باشد... به نظر می‌آید که تمام ناحیه از آلتای یا بلکه از دیوار چین تا ترانسسیلوانیا و مجارستان یک نوع وحدتی داشته و ایرانیان بزرگ‌ترین نقش را در این سرزمین پهناور دست‌کم برای هزار سال، تا تسلط هون‌ها در قرن اول تاریخ ما (پس از میلاد مسیح) ایفا نموده‌اند» (فرای: ۱۹۱).

ویل دورانت و ل. پارتی و بسیاری دیگر باز همین جهان‌منشی ایرانیان را تأیید می‌کنند و هرتسفلد می‌نویسد: «مذهب زرتشت و آیین بودا و عقاید یهود گواه ثابت پیشرفت بی‌نظیر فکر بشر در نتیجه‌ی صلح هخامنشی است» (هرتسفلد: ۵۶).

صلح هخامنشی را چندین بار ضرورت مقابله با یایگان داخلی و یا همسایگان طمع‌کار مختل نمود ولی تمام این اختلاف‌ها به نسبت آنچه پیش از ایرانیان معمول بوده یا پس از آنان بر سر خاورمیانه آمده و هنوز می‌آید ناچیز محسوب می‌شود.

ایران هخامنشی یک مذهب رسمی که برای ترویج آن جهاد نماید نداشت و شاهنشاهان هخامنشی بر یک سازمان مذهبی ریاست نمی‌کردند. برعکس چنان‌که پیش از این نیز اشاره شد این پادشاهان به مذاهب گوناگون اتباعشان احترام می‌گذارند و ایرانی و بابلی و یونانی و مصری و هندی، آزادانه دنیال عقاید خود می‌رفتند. هرودوت حکایتی آورده که نشان می‌دهد تا چه اندازه داریوش بزرگ مراقب بود که بزرگان کشور متوجه تنوع عادات و عقیده‌های مردم باشند و این تنوع را رعایت کنند: «داریوش یک روز از اتباع یونانی خود می‌پرسد در عوض چه مبلغ پول حاضر خواهند شد مرده‌ی پدرانشان را بخورند؟ همه جواب دادند در عوض هیچ مبلغ پول این کار را نخواهند کرد. سپس از یک عده از مردم هند که مرده‌ی پدرانشان را می‌خوردند در حضور یونانیان می‌پرسد در عوض چه مبلغ پول حاضر خواهند شد جسد پدرانشان را بسوزانند؟ این مردم به ناله درآمده، استدعا می‌کنند که این صحبت تفرآمیز را ادامه ندهد. تا این اندازه عادت قدرت دارد» (هرودوت، کتاب ۲: ۲۸). با در نظر گرفتن کشتارها و ویرانی‌هایی که متعصبان ادیان مختلف در طی تاریخ سبب شده‌اند می‌توان پی برد که آزاد گذاردن مردم در امور مذهبی تا چه اندازه مغتنم بوده آن هم در زمانی که مذهب، تمام جوانب زندگانی را شامل می‌شده است.



داریوش را مصریان ششمین و آخرین قانونگذار خود می‌دانستند و نام او را بر روی مزار گاوهای مقدس‌شان (آپیس) می‌کنند و حتا او را فرزند رب‌النوع نیت می‌خواندند. یکی از درباریان بزرگ مصری، کمبوجیه را بهترین فرمانروا در سنت فراعنه می‌دانست و گروهی از تاریخ‌نویسان معاصر - از جمله ریچارد فرای - معتقدند که کمبوجیه همان رفتار ملایم کوروش را ادامه داده منتها چون از درآمد بعضی از معابد کاسته، ممکن است اولیای آن معابد بر علیه او تبلیغاتی کرده باشند که سبب شده تصویر او بیمار و تندخو رواج یابد و در نتیجه هرودوت از او به زشتی یاد نماید. خوشبختانه با کشفیات اخیر، روزی روز چهره‌ی شفاف‌تری از زمامداران هخامنشی به دست می‌آید. یکی از کشف‌ها، به دست آوردن کتیبه‌هایی از سرانپوم ممفیس (مدفن گاوهای آپیس مومیایی‌شده) است که در آن کاهن اعظم از حضور خاضعانه‌ی کمبوجیه (در لباس کاهنان مصری) در مراسم خاکسپاری آپیس یاد می‌کند و این شایعه‌ی منقول هرودوت مبنی بر این‌که کمبوجیه، دستور کشتن آپیس را صادر کرده بود، رد می‌کند. کتیبه‌ها در همان حال این نکته را روشن می‌سازد که کمبوجیه به عنوان و با سمت «پادشاه مصر علیا و سفلا» و «پسر ایزد را» و خلاصه به سمت فرعون، تشریفات تشییع جنازه را رهبری کرده است.

باز همین جوانمردی در رفتار هخامنشیان با مردم بابل دیده می‌شود چنان‌که اعلامیه‌ای که کوروش بزرگ پس از آزادسازی بابل نویسانده، روشن می‌سازد. همچنین دستورهایی که هخامنشیان برای ادای احترام به آداب مذهبی یونانیان تابع خود و رعایت طرز حکومت آنان صادر نموده‌اند و رفتاری که با اسیران و مزدوران یونانی معمول می‌داشتند نمونه‌های دیگری از جنبه‌ی انسانی جهان‌داری هخامنشی به دست می‌آید که بسیار از سرداران یونانی - حتا آنان که در جنگ‌هایی باعث شکست ایرانیان شدند در پی فرار از ددرسهایی که در یونان برایشان پیش آمده بود پناهنده‌ی ربار ایران می‌شدند.

در جنگ‌های با یونان، شاهنشاهان هخامنشی مأموران خاصی برای حفظ مجسمه‌ی آپولون و معبد دلف که ذخایر زیادی داشت معین کردند تا این نفایس را همچنین هرودوت مکرر از مواردی یاد می‌کند که ایرانیان از اسیران مجروح یونانی پرستاری نموده و با سرداران شجاع یونانی، با احترام رفتار می‌کرده‌اند. برخلاف یونانیان که اسیران ایرانی را قربانی بت‌های خود می‌ساختند و یا نمایندگان ایران را می‌کشتند. اسپارته‌ها پس از آن‌که دو نماینده‌ی خشایارشا را زجر داده و به چاه انداختند از ترس، دو نفر از بزرگان اسپارته را به ایران فرستادند.

تا شاه از آنان انتقام بگیرد. خشایارشا این اسپارته‌ها را رها کرده و می‌گوید: اگر من با شما همان‌طور که اسپارته‌ها با نمایندگان من رفتار کردند رفتار نمایم، اخلاق خود را تا حد اخلاق شما پایین آورده‌ام.

ایرانیان پلی را که برای حمله به یونان با مشقت‌های بسیار روی دارنابل ساخته بودند باز کردند تا کشتی‌هایی که از دریای سیاه آذوقه به یونان می‌بردند بگذرند و یونانیان گرفتار فحطی نشوند (لمب: ۲۸۲-۲۸۳).

هم‌چنین ایرانیان نخستین مردمی بودند که قانون و دادرسی را مبنای جهان داری قرار دادند و در جهان‌داری، دین و دولت را از یکدیگر جدا نمودند. پافشاری و یا چنان‌که بسیاری نوشته‌اند وسواس هخامنشیان در تأمین عدالت ورد زبان مردمان باستان بوده است. داریوش بزرگ یک مجموعه قوانین تنظیم کرد که آن را «دستور نظامات خوب» می‌نامیدند و تا دورترین نواحی کشور مجری بود چنان‌که در سنگ نوشته‌ی بیستون درج شده است. علاوه بر این به نظر می‌رسد که ایرانیان نخستین مردمی بودند که اصطلاحات یعنی قانونرا معمول داشتند که این واژه امروزه هم در زبان عبری به همان معنای قانون به کار می‌رود. پیش از داریوش، اصطلاح رأی قضایی را به کار می‌بردند. مثلاً مجموعه‌ی مشهور همورابی، پادشاه بابل از آرای قضایی که از زمان‌های بسیار دور در خاطره‌ها مانده بود، تشکیل می‌شد. افلاتون مجموعه‌ی قوانین داریوش را ستوده و می‌گوید که این

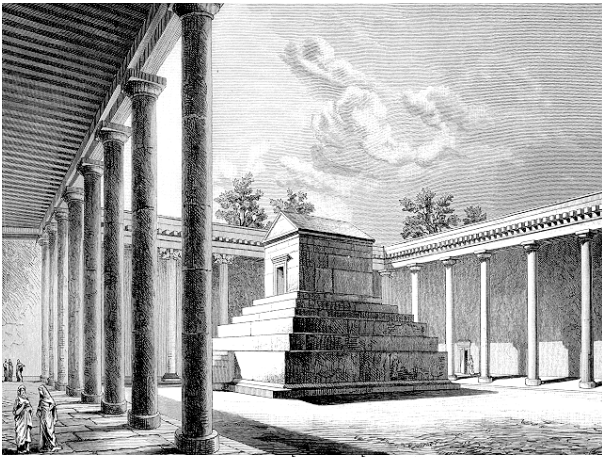
عظمت انقلاب هخامنشی هنگامی بهتر روشن می‌شود که رفتار ایرانیان با رفتار مردمان دیگر دوره‌ی باستان مقایسه شود و یا رفتار جهان‌گیران پس از ایشان مورد نظر قرار گیرد. نه تنها جهان‌گیری چون اسکندر و جنگیز و تیمور و آتیلا بلکه فاتحان جنگ‌های تاریخ معاصر و یا رفتارهای مبتنی بر دشمنی‌ها و تبعیض‌های مذهبی و نژادی مانند آنچه هنوز هم موارد زیاد آن دیده می‌شود (نصر: ۱۰۲).

شاهنشاهی ایران با نخستین اعلامیه‌ی حقوق بشر آغاز می‌شود. هنگامی که کوروش بزرگ در پی شکایت گروهی از مردمان و بزرگان بابل از پادشاه‌شان، با سپاه پیروز خود به درون آن شهر پا گذارد، اعلامیه‌ای منتشر ساخت که اگر عین آن به دست نیامده بود کسی نمی‌توانست باور کند که پادشاهی در دو هزار و پانصد سال پیش از این، در منتهای قدرت خود و در روزگاری که هیچ نیرویی در برابرش نمی‌دید و در وضعی که نه مردمان مغلوب و نه خدایان ایشان انتظاری جز نظیر آنچه آشور بانی‌پال بر سر ایلام آورد - و با افتخار در سنگ‌نوشته‌هایش از ویران و چپاول کردن آن سرزمین یاد کرد- می‌توانستند داشته باشند، از پیروزی نظامی کامل خود برای انجام یک انقلاب اساسی به نفع خود مغلوبان استفاده نماید:

«... سپاه بزرگ من به آرامی وارد شهر بابل شد، نگذاشت رنج و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین وارد آید... وضع داخلی بابل و جایگاه‌های مقدس‌اش قلب مرا تکان داد... من برای صلح کوشیدم. نبودید، مردم درمانده‌ی بابل را به بردگی کشیده بود، کاری که در خور شأن آنان نبود. من برده‌داری را برانداختم، به بدبختی‌های آنان پایان بخشیدم. فرمان دادم که همه‌ی مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و آنان را نیازارند. فرمان دادم که هیچ کس اهالی شهر را از هستی ساقط نکند... فرمان دادم همه‌ی نیایش‌گاه‌هایی را که بسته شده بود، بگشایند. همه‌ی خدایان این نیایش‌گاه‌ها را به جای خود بازگردانم... همه‌ی مردمانی را که پراکنده و آواره شده بودند به سرزمین‌های خود برگردانم. خانه‌های ویران آنان را آباد کردم... بی‌گمان در آرزوهای سازندگی، همگی مردم بابل، پادشاه را گرمی داشتند و من برای همه‌ی مردم جامعه‌ای آرام مهیا ساختم و صلح و آرامش را به تمامی مردم اعطا کردم» (عیان‌آبادی، ۱۲۸۰: ۱۴-۱۳). در این اعلامیه، نطفه‌ی بسیاری از اصول اساسی میثاق جهانی حقوق بشر که مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۸ میلادی به اتفاق آرا تصویب نمود، به چشم می‌خورد. اگر اعلامیه‌ی کوروش بزرگ یک تظاهر سیاسی صرف هم بود، باز از این جهت که سرداری به قدرت بانی شاهنشاهی ایران به جای آن‌که چون آشور بانی‌پال به کشتن‌ها و ویران کردن‌ها بنزد لزوم رعایت احوال و حقوق دیگران را وعده می‌دهد نماینده‌ی یک تفاوت اساسی اخلاقی و فکری میان ایرانیان و دیگر مردمان فاتح محسوب می‌شد تا چه رسد که به حکم اسناد تاریخی و پژوهشی خاورشناسان مسلم باشد که رفتار کوروش بزرگ و جانشینان‌اش عملاً و حقیقتاً با اصول این اعلامیه برابر بوده است. آزاد کردن یهودیانی که بخت‌النصر دوم، پادشاه بابل، در ۵۸۶ پیش از میلاد، پس از تسخیر اورشلیم اسیر کرده و به بابل آورده بود و کم‌کم به این اسیران برای آن‌که به بیت‌المقدس برگردند و معبد خود را از نو بسازند یک نمونه از رفتار هخامنشیان است که چون در چند قسمت از کتاب مقدس به آن اشاره شده در باختر شهرت یافته است ولی روش هخامنشیان با مردمان دیگر نیز بر همین منوال بوده است.

رفتار کمبوجیه و داریوش بزرگ با مردم مصر نمونه‌ای دیگر از این گونه رفتارهاست. هر دو شاهنشاه عنوان ستیتو ره (Sittu - Re) پادشاهان مصر را که متضمن احترام به رب‌النوع بود، اختیار کردند. داریوش چند معبد برای ارباب انواع مصر ساخت و نخستین آموزش‌گاه پزشکی جهان را در آن کشور بنیاد نهاد. وی هم‌چنین به نماینده‌ی خود دستور داد تا زعمای ارتش، روحانیان و کارمندان دولتی را جمع و مجموعه‌ای از «قوانین تنظیم کنند که مجموعه‌ی قوانین فراعنه و معابد و مردم باشد» (وکس، ۱۹۳۶).

ساخته شود، به دستور داریوش، با کندن ترعه‌ای بزرگ که عبور از آن چهار روز طول می‌کشید رود نیل را به دریا سرخ متصل نمودند و آرزوی فراغت ی مصر در کندن چنین ترعه‌ای را برآورده ساختند. در این باره پنج سنگ‌نوشته به دو زبان فارسی و مصری در آبراه سوئز به دست آمده است.



همچنین داریوش بزرگ هیأتی را مأمور نمود تا مسیر رود سند را بررسی نموده از راه اقیانوس هند و دریای احمر به ایران برگردند. پیرو این اقدام که به گفته ی هرودوت سی ماه طول کشید چند بندر و یک راه دریایی برای تسهیل روابط بین هندوستان و بخش‌های باختری شاهنشاهی و دریای مدیترانه برقرار گردید. (هرودوت، کتاب ۴: ۴۴).

در یونان به امر خشایارشا دو مهندس ایرانی کوه آتوس را بریده، ترعه‌ای به طول تقریباً ۲۵۰۰ متر و به عرض کافی برای آن‌که دو کشتی دارای سه ردیف پاروزن پهلو به پهلو از آن عبور نمایند، ساختند و این‌گونه راه ارتباطی آبی را بسیار کوتاه کردند. باز برای نخستین بار در تاریخ جهان، هخامنشیان هزاران کیلومتر جاده ی منظم، کاروان‌سراها و منزلگاه‌ها برای تعویض اسب و مأموران لازم برای حفظ امنیت و تعمیرات جاده‌ها میان شوش و سارد و تنگه ی بسفر و زمیر، و در جهت مخالف تا هند و هرات و مرزهای چین ساختند. معروف‌ترین این راه‌ها جاده ی شاهی است که شوش و سارد را به هم وصل می‌کرد که به گفته ی تاریخ‌نویسان یونانی سطح آن را برای بلند نشدن گردو خاک، با نفت خام پوشانده بودند که کشف بقایای آن، صحت نوشته یونانی‌ها را ثابت کرده است.

سرعت و نظمی که ایرانیان برای رساندن پست برقرار داشتند و ابتکارهایی که برای نقل و انتقال اخبار نشان دادند شهرت جهانی دارد. جالب است بدانید شعار پست‌خانه ی آمریکا از این گفته ی هرودوت درباره ی برید هخامنشی گرفته شده است: «برف، باران، یخبندان و تاریکی نمی‌توانست چاه‌های تندرو داریوش را از ادامه ی سفر خویش بازدارد» (هرودوت کتاب ۸: ۹۸). فاصله ی تقریباً ۲۵۰۰ کیلومتری از سارد تا شوش را چاه‌های هخامنشی در ۱۵ روز طی می‌کردند، حال آن‌که عبور از همان راه برای یک قافله، نود روز طول می‌کشید.

اگرچه زبان فارسی باستان، زبانی که داریوش در لوح بنیاد تخت‌جمشید به کار برده زبان رسمی بود ولی آزادی استفاده از زبان آرامی که بسیاری از مردم از دره‌نیل تا رود سند به آن آشنا بودند به گسترش روابط بین‌الملل آن زمان کمک بسیار نمود. وضع یک استاندارد رسمی اوزان و مقادیر و ایجاد و ترویج یک سیستم پولی در سراسر کشور و تنظیم بهای فلزهای گران‌بها از جمله اقدام‌های دیگری است که به رونق اقتصادی جهان هخامنشی و به گسترش روابط داد و ستد بازرگانی در سراسر جهان شناخته‌شده، کمک بسیار نموده است.

داریوش سکه‌های دریک را به زر و سکه‌های سیگلیو را به سیم ضرب نمود.

قوانین ضامن دوام امپراتوری ایران بوده است. سلوکیدها و اشکانیان نیز به این مجموعه قوانین اشاره کرده اند. گزنفون - اگرچه ممکن است درباره ی برخی از امتیازهایی که به ایرانیان نسبت داده مبالغه کرده باشد- می‌گوید: قوانین ایران بر مبنای توجهی خاص به خیر عامه شروع شده است (گزنفون: ۴).

داوران، عهده‌دار نظارت بر اجرای قوانین و رسیدگی به شکایات بودند و برای تمام عمر منصوب و پیوسته طرف شور شاهنشاهی بودند و چنان‌که تخلف می‌کردند به منتهای سختی مجازات می‌دیدند (هرودوت، کتاب ۳: ۲۱). در کتاب عزرا به احترامی که ایرانیان برای قانون دارند اشاره شده و از آنجا مثل «مگر قانون مادهاست» برای تعیین قاطعیت امور به‌وجود آمده است. همچنین هرودوت و گزنفون در چند جا ایرانیان را می‌ستایند از این جهت که به پیمان‌ها و گفته‌های خود وفادارند و اضافه می‌کنند که شاهنشاهان تقریباً هرگز از رأیی که می‌دهند بر نمی‌گردند (هرودوت، کتاب ۱: ۳۶ / گزنفون: ۴). در این‌جا باید به این نکته ی ظریف توجه داشت که وفاداری به پیمان در دوره ی ضعف و زبونی امری است کم‌وبیش عادی، ولی پای‌بندی به قول و پیمان در اوج قدرت، نشانه ی ایمان و باوری قوی است. پیش از این به قوانینی که به دستور هخامنشیان برای مصریان تهیه گردید اشاره شد، آوردن این مطلب نیز به‌جاست که هزینه ی بازسازی تقریباً همه ی معابد بزرگ قوم سرگردان یهود نیز از خزانه ی ایران پرداخته شده، کما این‌که مجموعه ی قوانین آنان نیز به دستور شاهان ایران و زیر نظر نمایندگان آنها تدوین شده است. برای نمونه، نوشته‌هایی که در مقر یهودیان عصر هخامنشی مصر پیدا شده می‌رساند که عید فصح یهود را به همان تاریخ که در تورات معین شده، داریوش دوم مقرر ساخته است. به این ترتیب با تأیید و تشویق ایرانیان، هم قومیت یهود نجات یافت و هم مذهب یهود نیرو و مفهوم بیشتری پیدا کرد. در سال ۷۰ میلادی رومیان با ویران کردن بیت‌المقدس این دوره را منقرض ساختند (تور: ۱۲۰-۱۱۴ / ماک‌نیل: ۶۹-۶۳). ایرانیان ترازو را به عنوان مظهر عدالت انتخاب کردند و می‌گفتند که به‌وسیله ی آن «جبار از عادل و سفله از فاضل تشخیص شود» (فردوسی: ۱۰۸ و ۱۰۹).

همین دادگری، ایرانیان را به سوی سازندگی راهنمون بود. با تشکیل شاهنشاهی ایران صورت دنیای متمدن و هدف جهان‌داری به کلی عوض شد چرا که هخامنشیان به دنبال آن نبودند که بتازند و بگیرند و ببرند و با میراث دست‌کم دو هزار و پانصد ساله ی همه مردمان آسیای غربی و میانه را از میان بردارند یا به زور یا یکدیگر ترکیب کنند و یا فرهنگ خود را به تمام مردمان مغلوب تحمیل نمایند، بلکه بر پایه ی این اندیشه ی کهن ایرانی که خوشبختی خود را در خوشبختی دیگران ببین، در کنار کوشش‌های فرهنگی، تأمین ترقی اقتصادی و اجتماعی مردمان را به صورت یک وظیفه ی همگانی درآوردند و می‌کوشیدند که سطح زندگی اتباع شاهنشاهی را بالا ببرند (گیرشمن: ۱۸۲). تاریخ‌نویسان مکرر از سدها، مخزن‌های آب، کاربزه‌ها، ترعه‌ها، جاده‌ها و پل‌هایی که ایرانیان هخامنشی ساخته‌اند و اقدام‌هایی که برای گسترش و اصطلاح کشاورزی و انتقال دانه‌ها و قلمه‌های گیاهان مختلف از ناحیه‌ای به ناحیه‌ی دیگر نمودند و هیأت‌های پژوهشی و اکتشافی که به زمین‌ها و دریاها دور فرستادند - مانند به ماموریت فرستادن نجیب‌زاده‌ای ایرانی برای اکتشاف سواحل آفریقا به دستور خشایارشا که از جبل الطارق گذشته و کناره های قاره آفریقا را پیمود - صحبت می‌دارند. مثلاً در ناحیه‌ی هرات دریاچه‌ای برای کمک به کشاورزی کردند، کشت پسته و نوعی از مورا در شام، کشت کنجد را در مصر، کشت برنج را در میان‌رودان (بین‌النهرین) و کشت نوعی گردو را در یونان معمول داشتند.

کوروش، عوارضی را که در بابل از آب برای کشاورزی می‌گرفتند، لغو کرد. دو هزار و سه‌صد سال پیش از آن‌که آبراه سوئز میان دریای سرخ و دریای مدیترانه

است. برای نمونه تخت داریوش در نگاره‌های آرامگاه، فراز سر نمایندگان همه ی مردمان شاهنشاهی قرار دارد و چنین است در نگاره‌های آپادانا که همه ی مردمان با هدایای سرزمین‌های خود حضور دارند. بر این همکاری عمومی سرزمین‌های شاهنشاهی به تکرار در نقش‌های مختلف تأکید می‌شود. در حقیقت تجربه ی دیوان اداری ایلامی‌ها و بابلی‌ها در سیستم حکومتی هخامنشی به کمال رسید. این میراث‌ها و تجارب در صورت لزوم متحول می‌شد، با برداشت‌ها و ظرایف در می‌آمیخت و نظام دیوانی تازه‌ای را پدید می‌آورد که شرایط اصلی و تعیین‌کننده‌یقای شاهنشاهی بزرگ بود...» (کخ: ۱۳۷۷، ۳۷۴-۳۴۵).

منابع در دفتر انجمن افراز موجود است.



سرپرستی سایکس شگفت‌زده می‌نویسد: «قابل توجه است که لیره و شلینگ تقریباً برابر این سکه‌های باستانی هستند» (سایکس: ۱۱).  
همچنین موسسه‌هایی شبیه به بانک‌های امروز در جهان هخامنشی به وجود آمد که بسیاری از عملیات بانک‌های بازرگانی و رهنی را انجام می‌دادند. گیرشمن با اشاره به ابتکارها و تأسیسات ایرانیان هخامنشی می‌نویسد: «در زمان هخامنشیان گام‌های نخستین برای ساختن اقتصادی ملی برداشته شد. با تشکیل امپراتوری ایران، جهان به یک دوره رونق اقتصادی بزرگ رسید» (گیرشمن: ۱۸۷). وی می‌افزاید: «تا آنجا که اوضاع زمان اجازه می‌داد هخامنشیان به وضع طبقه‌بکارگر عنایت داشته و برای شرایط کار و هم برای مرزها قوانینی وضع کردند».

در این زمینه بهتر است بخشی از باورهای داریوش بزرگ را، چنان‌که خود در سنگ‌نوشته‌اش اعلام کرده، از نظر گذرانند: «به خواست اهورا مزدا، من چنینم که راستی را دوست دارم و از دروغ روی گردانم. دوست ندارم که ناتوانی از حق‌کشی در رنج باشد. هم‌چنین دوست ندارم که به حقوق توانا به سبب کارهای ناتوان آسیب برسد. آنچه را که درست است من آن را دوست دارم. من دوست برده‌ی دروغ نیستم. من بدخشم نیستم. حتا وقتی خشم مرا می‌انگیزاند، آنرا فرو می‌نشانم. من سخت بر هوس خود فرمان‌روا هستم».

چنین بیانه‌ای از زبان یک شاه در سده ی ششم پیش از میلاد به معجزه می‌ماند. از بررسی دقیق لوح‌های دیوانی تخت‌جمشید - که نزدیک به هفتاد سال پیش در دیوار استحکامات تخت‌جمشید به دست آمده و در حقیقت بخش کوچکی بود از بایگانی دیوان شاهی - نتیجه می‌گیریم که داریوش واقعاً هم با مسائل مردم ناتوان همراه بوده است. این لوح‌ها می‌گوید که در نظام او حتا کودکان خردسال از پوشش خدمات حمایت اجتماعی بهره می‌گرفته‌اند، دست‌مزد کارگران در اساس نظام منضبط «مهارت و سن» طبقه‌بندی می‌شده، مادران از مرخصی و حقوق زایمان و نیز حق اولاد استفاده می‌کرده‌اند، دست‌مزد کارگرانی که دریافت اندکی داشتند با جیره‌های ویژه ترمیم می‌شد تا گذران زندگی‌شان آسوده‌تر شود، فوق‌العاده ی سختی کار و بیماری پرداخت می‌شد، حقوق زن و مرد برابر بود و زنان می‌توانستند کار نیمه‌وقت انتخاب کنند تا از عهده ی وظایفی که در خانه به خاطر خانواده داشتند، برآیند. این همه تأمین اجتماعی که لوح‌های دیوانی هخامنشی گواه آن است برای سده ی ششم پیش از میلاد دور از انتظار است. چنین رفتاری که فقط می‌توان آن را مترقی خواند، نیازمند ادراک و دورنگری بی‌پایانی بوده است و ویژه‌ی فرهنگ که شاه بزرگ و مقتدر برآمده از آن می‌گوید: «من راستی را دوست دارم» و حتا به همسران خود آموخته بود که با تمام توان‌شان این راستی و عدالت را نگاه‌بانی کنند. آنها هم درست مانند هر مستخدم و کارمند دولت هخامنشی ناگزیر از پذیرش دقیق حساب‌رسی کلیه ی درآمدها و مخارج خود بودند و همان نظم و سخت‌گیری عمومی را شامل می‌شدند. شاه بر کلیه ی مخارج دربار خویش از جمله مخارج سفر خود و همراهانش نظارت داشت. دست‌گیری ناتوان و دادگری از پایه‌های جهان‌داری ایرانیان بود. قانون‌شکنی به شدت مجازات می‌شد و درست‌کاری و وفاداری با پادشاه مناسب همراه بود. آخرین بخش نوشته ی آرامگاه داریوش در «نقش رستم» به روشنی و زیبایی برداشت داریوش را از یک جهان‌داری دادگرانه بیان می‌کند. در این نوشته او مستقیماً مردم کشورش را مخاطب قرار داده و یادآوری می‌کند: «تو اک بنده! نیک بدان که هستی، توانایی‌هایت کدام و رفتارت چگونه است. بنده‌ای که زرمه‌های پنهانی و درگوشی بهترین سخن است. بیشتر به آنی گوش فرادار که بی‌پرده می‌شنوی. تو اک بنده! بهترین کار را از توان‌مندان ندان و بیشتر به چیزی بنگر که از ناتوانان سر می‌زند».

ناتوان‌ترین مردم می‌توانستند و می‌بایست در کار گروهی نقشی داشته باشند. هر مهارتی به کار گرفته می‌شد و هر کس نقش خود را در بنای اجتماعی ایفا می‌کرد. داریوش به کار گروهی همه ی مردم شاهنشاهی همواره و همیشه اشاره کرده

## کوروش بزرگ از نگاه قرآن کریم

محسن قاسمی شاد



بنیاد شاهنشاهی عظیمی را گذاشت که از دریای مدیترانه در غرب تا سند در شرق ، و از دریای سیاه در شمال تا به صحرای عربستان در جنوب بود.

کوروش در سال ۵۳۰ پ.م در جنگی که در شمال شرقی شاهنشاهی اش داشت جان به جان آفرین تسلیم کرد. پیکر او را به پاسارگاد، به آرامگاهی که از یک اتاقک و شش پله درست شده است، آوردند. بنابر گفته آریان (۱۸۰-۹۶ میلادی) پیکر کوروش را در تابوتی از سنگ آهک قرار دادند. بر روی آرامگاه او این جمله به چشم می خورد: ای انسان، بدان که هر که هستی و از هر کجا که بیایی، من کوروشم، کسی هستم که شاهنشاهی را برای ایرانیان و این دولت بی کران را بنیان نهادم. پس هیچوقت به این آرامگاه و این خاکی که مرا پوشانده است رشک نبر.

روانش شاد، و به قول مرحوم پورداوود هر ایرانی که مکلف است در صورت توانایی در مدت عمر خود یک بار به حج مشرف شود همانطور هم موظف است خود را یک بار به زیارت پاسارگاد که پایگاه ملیت ایرانی است برساند.

### ذوالقرنین و نگاره نگهبان چهار بال

مسئله ذوالقرنین را که در قرآن آمده است می توان با تورات و نگاره کوروش و شواهد تاریخی تفسیر کرد. برای «ذوالقرنین» معانی گوناگونی ذکر شده است.

برخی ذوالقرنین را به معنای دو قرن گرفته اند. به این معنی که مردم را در حدود دو قرن یا دو نسل دعوت به حق نمود. برخی نیز گفته اند: ذوالقرنین، یعنی کسی که بر شرق و غرب دنیا شناخته شده آن روز حکومت داشته است. و نگرش دیگری هم در این باره وجود دارد. در نزدیکی آرامگاه کوروش نگاره ای سنگی قرار دارد که بر بالای آن کتیبه ای قرار داشت که نام کوروش بر آن نوشته شده بود (طبق گفته ها و نقاشی سر ویلیام اوزلی که در سال ۱۸۱۱ ثبت کرد، و دوباره به وسیله تکسیه و کست در حدود سال ۱۸۴۰ به دقت نقاشی شد، و همچنین عکاس پیشگام اشتولتز در سال ۱۸۷۴).

نقش برجسته نشان دهنده ی مردی است با ریش انبوه و چهار بال، که رو به سمت چپ یعنی به سوی مرکز بنا دارد. در دو طرف، دو بال مثل بالهای عقاب و در روی سر او دو شاخ به صورت شاخ قوچ وجود دارد. دست راست او کشیده است، لباس پیکر از نمونه همان لباسهایی است که از پادشاهان بابل و ایران در

کوروش (سیروس در انگلیسی و کوروس در یونانی) یکی از چهره های برجسته تاریخ شناخته شده است. کامیابی او در شکل دادن شاهنشاهی هخامنشی، نتیجه و آمیزه ای از هوشیاری و مهارت های او در سیاست مداری و نظامی گری، و همچنین خلق و خوی او و داشتن دانایی و درایت کامل او در کشورداری بود. ایرانیان او را پدر و یونانیان او را قانونگذار می نامیدند و یهودیان به او مانند یک مسیح نجات دهنده احترام می گذاشتند. گزنفون دربارہ ی او نوشته: " هنوز هم زیبایی خارق العاده نیکوکاری و بخشش بی کران، دانش دوستی بی حد، و آمال بلند کوروش، موضوع داستانها و ترانه های مردمان است و هر کسی آرزو دارد که در شاهنشاهی او زندگی می کرد."

مادر کوروش ماندانا دختر آژی دهاک پادشاه ماد و پدرش، کمبوجیه اصیل زاده ای پارسی بود. پس از بزرگ شدن بر آژی دهاک که بر مردمان ستم می کرد و دستور قتل کوروش را داده بود پیروز شد و بدون خونریزی سرزمین ماد را تسخیر کرد (۵۵۰ پ.م). البته کوروش می توانست در این موقع از دشمنان خود که می خواستند او را به دهان مرگ بیندازند انتقام بگیرد، ولی او عفو را برگزید و از سر تخسیر همه گذشت و حتا کوچکترین اهانتی به نیای سنگدل خود روا نداشت. کوروش پس از آن با پادشاه لیدی کرزوس روبرو گردید. به قول تاریخ نویسان یونان نخست کرزوس دست به دشمنی زد و کوروش مجبور به دفاع و سرانجام پیروز میدان شد (۵۴۶ پ.م). کوروش با کمال بزرگواری با شکست خوردگان رفتار کرد به طوری که مردم احساس نمی کردند که آتش جنگی به خانه آنها کشیده است. مردم متمدن آن روزگار پس از این جنگ نه تنها کوروش را فاتحی بزرگ و نیرومند، بلکه یک معلم اخلاق نیز به شمار می آوردند.

نیونید پادشاه بابل بر یهودیان و بابلیان ستم روا داشته بود از این رو کوروش بابل را به خواهش یهودیان و بزرگان بابل به تصرف خود درآورد (۵۳۹ پ.م). کوروش بزرگ، پس از ورود به شهر بر شکوه باستانی بابل برای آزادی مردمان مختلف از اسارت بابلیها فرمانی بر سطح استوانه ای از گل رس در ۳۵ سطر صادر کرد که به موجب آن بالغ بر چهل هزار نفر از اسارت آزاد شدند. متن بابلی فرمان مزبور به سال ۱۸۷۹ میلادی در حفاری بابل کشف شد.

کوروش یهودیان را از اسارت بیرون آورد و به دستور او ساخت معبد مقدس آنان آغاز شد که یهودیان این کار را معجزه ای از جانب خدا می دانند. به این ترتیب کوروش

کوروش، همان ذوالقرنین است.

### تفسیر آیه های قرآن درباره ذوالقرنین

ذوالقرنین در آیات ۸۲ تا ۹۸ سوره کهف آمده است. از این آیات چنین بر می آید که:

۱\_ این لقب را گروهی می شناسند و از پیامبر پرسش می کنند. همانطور که می دانیم یهودیان در مدینه بودند و در تورات از کوروش نوشته شده است و احتمالاً یهودیان از پیامبر اکرم (ص) درباره عقاب شرق یا کوروش سوال کرده بودند.

۲\_ خداوند کشوری را به کف با کفایت او سپرده و وسایل فرمانروایی را برای او فراهم ساخته است.

۳\_ کارهای عمده او عبارت است از سه جنگ بزرگ، نخست در غرب تا آنجا که به حد مغرب رسیده است و آنجا را که خورشید غروب می کند به چشم دیده است (کوروش در ابتدا سرزمینهای ماد و لیدی و بابل را تصرف کرد)، دوم در جنگ مشرق تا آنجا رسیده است که دیگر جز صحرایی خشک و بدون آبادی ندیده است و ساکنین آن نیز بدوی بوده اند (با لشکر کشی کوروش به مکران و سیستان و حدود و حوالی بلخ و باکتريا انطباق دارد و ظن قوی این است که کوروش در این سفر، بلاد سند را هم فتح کرده است و ایرانیان سند را هند می نامیده اند و از این جهت در کتیبه داریوش، نام هند نیز در میان نامهای ممالک بیست و هشت گانه مفتوحه ذکر شده است). کار سوم که شاهکار اوست ساختن سد بر تنگه و دره ای سخت گذر بوده که از ورای آن تنگه، عده ای مرتباً به ساکنین این منطقه هجوم می آورده اند و آنان را غارت می کرده اند. ساکنین این منطقه قوم مزبور را یاجوج و ماجوج نامیده بودند که قومی وحشی و بدون تربیت و فرهنگ بوده اند.

از آیات قرآنی چنین بر می آید که یاجوج و ماجوج دو قبیله وحشی و خونخوار جنگجو و غارتگر بوده اند و در دوردست ترین نقاط شمال آسیا زندگی می کردند. بر پایه دگرگونی واژگان و دگرگینی زبان می توان گمان برد که یاجوج و ماجوج همان مغولیان بوده اند، چون این دو کلمه به زبان چینی منگوک و یا منچوک است، و معلوم می شود که دو کلمه مذکور به زبان عبرانی نقل شده و یاجوج و ماجوج خوانده شده است، و در ترجمه هائی که به زبان یونانی برای این دو کلمه کرده اند گوگ و ماگوگ می شود، و شباهت نامی که میان ماگوگ و منگوک هست حکم می کند بر اینکه کلمه مزبور همان منگوک چینی است همچنان که منگول و مغول نیز از آن مشتق و نظائر این تطورات در الفاظ آنقدر هست که نمی توان شمرد. پس یاجوج و ماجوج مغول هستند و مغول امتی است که در شمال شرقی آسیا زندگی می کنند، و در اعصار قدیم امت بزرگی بودند که مدتی به طرف چین حمله ور می شدند و مدتی از طریق داریال قفقاز به سرزمین ارمنستان و شمال ایران و دیگر نواحی یورش می بردند، ولی پس از آنکه سد ساخته شد به سمت شمال اروپا حمله می بردند. اروپائیان آنها را سیت می گفتند.

می دانیم که کوروش نخستین کسی است که سد ساخته است و از آهن به نحو انبوه استفاده کرده است و این سد در تنگه داریال در گرجستان امروزی قرار دارد. در آثار باستانی ارمنه این دیوار « بهاگ کورایی » به معنی « تنگه کوروش » نامیده می شود.

سد یاد شده نه تنها از سنگ و آجر بوده بلکه از آهن و پولاد نیز در آن به کار رفته است و چنان عظیم و سدید بود که از هجوم غارت کنندگان جلوگیری کامل می نمود.

در قرآن آمده است که ذوالقرنین سپس چنین دستور داد: قطعات بزرگ آهن برای من بیاورید. هنگامی که قطعات آهن آماده شد، دستور چیدن آنها را به روی یکدیگر صادر کرد تا کاملاً میان دو کوه را پوشانند. صدف در اینجا به معنی کناره کوه است و از این تعبیر روشن می شود که میان دو کناره کوه، شکافی بوده که یاجوج

تندیس های آن ها دیده ایم. بر مبنای نوشته های هرودت که «ایرانیان خدایان خود را تصویر نمی کردند» قبول اینکه نقش بالدار به یکی از خدایان بومی تعلق داشته دشوار است. این مرد تاجی دارد که به يك كلاه شیاردار کاملاً چسبیده به سر، وصل است. این تاج چشمگیر بر روی شاخهای بلند و تابدار يك قوچ حبشی و میان دو مار کبرای پشت به هم که هر يك گوی کوچکی را به نماد خورشید برسر دارند، قرار گرفته است. بخش اصلی این تاج شامل سه دسته گل نی است که هر يك از آنها گوی خورشید را بر فراز داشته و با پر شترمرغ احاطه شده اند. سه حلقه خورشیدی با دایره های هم مرکز در انتهای دسته گل نی قرار دارد. با وجود وضع نامناسب بیشتر بخشهای جلو صورت هنوز می توان قسمتهایی از خط مستقیم کلاه را بر روی پیشانی، گوشه های چشم بادامی شکل، بخش عمده ای از خط خارجی بینی نوك تیز، بقایای نامشخص لبها و قسمت عمده ریش فردار و انبوه را تشخیص داد. گوش عملاً با يك پوشش کم و بیش مدور، با يك آویز تزیینی در انتها، پنهان شده است.

اندام این نقش به ردایی یکسر و حاشیه دار ملبس است که از روی بازوی راست می گذرد. سجافهای عمودی و افقی حاشیه ها به لبه های باریکی با نقش گل ختم می شود که هر گل دارای هشت گلبرگ و هشت کاسبرگ کوچک است. بدن نقش به صورت نیم تنه کامل نشان داده شده و کتف راست و بخش بالایی بازوی راست به طور کامل در نقش طراحی شده است. در رابطه با پشت بدن، بالهای عقبی مشخص تر از بالهای جلویی بوده و خود نقش رو به جلو، با تمایل به راست، در وسط چهارچوب ایستاده است. دست راست در امتداد قفسه سینه بالا آمده و انگشتها کاملاً باز است. دست چپ وضع مناسبی ندارد و فقط می توان حدس زد که انگشتان آن ادامه یافته بوده تا احتمالاً فضای بین دو بال جلویی را پر کند. پاهای عریان بوده و طراحی خوبی دارند. استاد علی سامی احتمال می دهد این بیکر مظهر فروهر میباشد، زیرا نوعی روحانیت و الوهیت در نقش می بیند و آن را همتای روحانی کوروش می داند. استاد علیزاده شاپور شهبازی با جنبه تخیلی کمتر نقش را به نوعی نمایش آرمانی از کوروش کبیر نسبت می دهد.

ابوالکلام آزاد، دانشمند شهیر هندی و وزیر فرهنگ دولت نهره هم این نگاره را ذوالقرنین خوانده و بر پایه آن، کوروش را همان ذوالقرنین یاد شده در قرآن دانسته است. در تورات در «سفر دانیال» (۸-۱) از بیچارگی و رهایی و پیشگویی در نجات یافتن یهودیان به وسیله قوچ (تشبیه به کلاه کوروش)، به ذوالقرنین اشاره شده است. این موضوع در «سفر پشعاه و سفر یرمیا» هم آمده است. او در رویای دانیال پیغمبر به صورت قوچی که دارای دو شاخ است، درمی آید. شخصیت کوروش در عقاید یهود دارای مکان و منزلت مهمی است. قرن (هم در عربی و هم در عبری) معنای شاخ و هم گیسو را می دهد که در واقع کوروش کلاهی بر سرش بوده مانند سرو، همانطور که در نگاره می بینیم. نگاره مزبور درباره لقب کوروش کمک شایانی به ما می کند که همانا ذوالقرنین است. دو بال نگاره هم گویای همان تصویری است که در سفر پشعاه (عقاب شرق) بیان شده بود. با توجه

به اینکه نام کوروش در کتیبه مفقود شده بالای آن ذکر گردیده گرایش بیشتر وجود داشته که همان «ذوالقرنین» یعنی دارنده دو شاخ موجود در قرآن است. در کتاب عزرا (۲-۱ و ۱) گفته شده که تمام اسیرانی که بوسیله نبوکد نصر گرفتار شده بودند به سرزمین خود اورشلیم بازگشته و معبد خود را از نو بنا کردند و در جای دیگر کوروش را به عقاب شرق تشبیه کرده است: «من عقاب شرق را فراخواندم. من این مرد را که از سرزمین دور می آید و خشنودی مرا فراهم می کند فراخوانده ام» (۱۱:۲۶). خلاصه از نص اسفار یهود چنین بر می آید که تصویر

اسکندر در برابر الکساندر مقدونی می دانند که خوش رفتاری های فرد اخیر به حساب جهانگیر مقدونی نهاده شده است. این موضوع می تواند مورد پژوهشی دقیق قرار گیرد. در پایان، سخنی که می توان بیان کرد دوتا از فروع دین ما یعنی تولی و تبری است که یعنی دوست داشتن دوستان خدا و دشمن داشتن دشمنان خدا. چون کوروش بزرگ دوست خدا و فردی بود که احکام الهی را در



زمین جاری می کرد باید مورد احترام همگی ما باشد و مقامش را گرمی داریم. کوروش بزرگ نماد ملیت و هویتمان و هم نماد فردی نیک اندیش از نظر کتابهای آسمانی مانند تورات و قرآن است و هم نماد انسانی یکتاپرست و دادگستر در سراسر گیتی. مهرش افزون باد و ایرانش همیشه جاوید.

مراجع :

تفسیر المیزان،  
علامه طباطبایی،  
تفسیر سوره کوف،  
آیه های ۸۲ تا ۹۷،  
جلد ۱۲ تفسیر  
نمونه، مکارم  
شیرازی و جمعی از  
نویسندگان، رویه

(صفحه) های ۲۳۸ و ۵۳۲ و ۵۵۱، جلد ۱۲

کوروش بزرگ (ذوالقرنین)، ابوالکلام آزاد، ترجمه ی محمد ابراهیم باستانی پاریزی

و ماجوز از آن وارد می شدند، ذوالقرنین تصمیم داشت آن را پر کند. از این رو به آنها گفت مواد آتشزا (هیزم و مانند آن) بیاورید و آنرا در دو طرف این سد قرار دهید، و با وسائلی که در اختیار دارید در آن آتش بدمید تا قطعات آهن را، سرخ و گداخته کرد. در حقیقت او می خواست از این راه قطعات آهن را به یکدیگر پیوند دهد و سدی یکپارچه ای بسازد، و با این طرح عجیب، همان کاری را که امروز بوسیله جوشکاری انجام می دهند انجام داد، یعنی به قدری حرارت به آنها داده شد که کمی نرم شدند و به هم جوش خوردند. سرانجام آخرین دستور را چنین صادر کرد: گفت مس ذوب شده برای من بیاورید تا بروی این سد بریزم و به این ترتیب مجموعه آن سد آهنین را با لایه ای از مس پوشانید و آن را از نفوذ هوا و پوسیدن حفظ کرد.

۴\_ پادشاهی عادل و رعیت نواز بوده و از خونریزی جلوگیری کرده و قوم مغلوب را آزار و کشتار نمی نموده است. وقتی که به قوم مغرب استیلا پیدا کرد مغلوبان گمان کردند که مثل سایر فاتحان مورد شکنجه و بیداد قرار خواهند گرفت. اما پادشاه چنین نکرد و گفت که نیکوکاران و رجال قوم از آسیب محفوظ خواهند بود و او کوشش خواهد کرد.

که به داد و دهش قلوب آنان را تسخیر کند. می دانیم که کوروش پس از استیلا بر ماد و لیدی و بابل و دیگر جاها نه تنها به مردمان مختلف کاری نداشت بلکه حتی به دین و آیین آنها هم احترام می گذاشت و با اینکه یکتاپرست و زرتشتی بود خدایان دیگر جاها از جمله مردوک خدای بابل را گرمی میداشت.

۵\_ ذوالقرنین به مال و اندوخته ی دنیایی نیاز نداشت و حریص نبود و حتی زمانی که ستم دیدگان خواستند برای ساخت سد پولی فراهم و جمع کنند، از گرفتن آن ابا کرد و گفت خداوند مرا از مال و اندوخته شما بی نیاز ساخته است، فقط به نیروی بازوی خویش مرا همراهی کنید تا سدی آهنین در برابر دشمن بنا کنیم. کوروش در همه جا از خود سخاوت نشان داد. به طور مثال از خزانه ی ایران هزینة ی دستور ساختن معبد اورشلیم برای یهودیان را داد و معبدهایی که نبودند خراب کرده بود دوباره آباد ساخت.

دلیل دیگری که می شود به آن استناد کرد عقیده ی قوم یهود است. کتابهای دینی یهود تصریح می کند که کوروش فرستاده خداوند و مسیح اوست که برای دادگستری و فراهم آوردن خشنودی خود، او را برگزیده است. همه می دانیم که یهودیان در تاریخ خود به ندرت از فردی غیر یهود تعریف کرده اند پس اگر کوروش یکتاپرست و دادگستر نبود هیچوقت از ایشان تعریف نمی کردند.

برخی با عرض یا به اشتباه اسکندر گجستک (ملعون) را ذوالقرنین می دانند لیکن این معنی با لسان قرآن سازش ندارد. چون نخست قرآن میگوید ذوالقرنین مؤمن به خدا و روز قیامت بوده است و دین او دین توحید بوده است؛ ولی ما می دانیم که اسکندر مشرک بوده همچنان که قرآنی کردنش برای سیاره مشتری خود شاهد آن است و یونانیان و مقدونیان ایزدان بسیاری داشتند که در تاریخ ثبت است. و دوم قرآن ذوالقرنین را مرد صالح از عباد خدا و صاحب عدل و داد می شمارد که تاریخ برای اسکندر خلاف آن را بیان میکند. اسکندر سفاک و عیاش بوده است ( چنانچه در ماجرای آتش زدن تخت جمشید معروف است). و سوم اینکه در هیچیک از تواریخ نیامده است که اسکندر مقدونی سد یا جوج و مأجوج را بنا کرده باشد. چهارم مسیر لشکرکشی اسکندر از غرب به شرق بوده است و حال آنکه به تصریح قرآن شروع لشکر کشی ذوالقرنین به سمت غرب بوده است. ضمناً یادی از اسکندر مقدونی در عهد عتیق نیست. گروهی از پژوهشگران دلیل این را که مفسران نخستین اسکندر را ذوالقرنین نامیده اند ناشی از نا آگاهی آنان از تاریخ باستان ایران و وجود شخصیتی اشکانی به نام

## منشور کوروش

۱۲- او تمام سرزمین گوتی و همه مردمان ماد را به فرمانبرداری کوروش درآورد. کوروش با هر «سرسپاه» (منظور همه انشان ها) دادگرانه رفتار کرد.

۱۴- کوروش با راستی و عدالت کشور را اداره می‌کرد. مردوک خدای بزرگ با شادی از کردار نیک و اندیشه نیک این پشتیبان مردم خرسند بود.

۱۵- بنابر این او کوروش را برانگیخت تا راه بابل را در پیش گیرد، در حالیکه خودش همچون یآوری راستین دوشادوش او گام بر می‌داشت.

۱۶- لشکر پرشمار او همچون آب رودخانه شمارش ناپذیر بود، آراسته به انواع جنگ افزارها در کنار او ره می‌سپردند.

۱۷- مردوک مقدر کرد تا کوروش بدون جنگ و خونریزی به شهر بابل وارد شود. او بابل را از هر بلایای ایمن داشت. او نویند شاه را به دست کوروش سپرد.

۱۸- مردم بابل، سراسر سرزمین سومر و اکد و همه فرمانروایان محلی فرمان کوروش را پذیرفتند. از پادشاهی او شادان شدند و با چهره های درخشان او را بوسیدند.

۱۹- مردم سروری را شادباش گفتند که به یاری او از چنگال مرگ و غم‌رهای یافتند و به زندگی بازگشتند. همه ایزدان او را ستودند و نامش را گرامی داشتند.

۲۰- منم کوروش، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه دادگر، شاه بابل، شاه سومر و اکد، شاه چهارگوشه جهان.

۲۱- پسر کمبوجیه، شاه بزرگ، شاه انشان، نوه کوروش، شاه بزرگ، شاه انشان، نیره پیش‌پیش، شاه بزرگ، شاه انشان.

۲۲- از دودمانی که همیشه شاه بوده‌اند.

و فرمانروایی‌اش را بل(خدا) و نیو گرامی می‌دارند و با خرسندی قلبی پادشاهی او را خواهند. که بدون جنگ و پیکار وارد بابل شدم؛

۲۳- همه مردم گام‌های مرا با شادمانی پذیرفتند. در بارگاه پادشاهان بابل بر تخت شهرباری نشستم. مردوک دل‌های پاک مردم بابل را متوجه من کرد... زیرا من او را ارجمند و گرامی داشتم.

۲۴- ارتش بزرگ من به آرامی وارد بابل شد. نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین وارد آید.

۲۵- وضع داخلی بابل و جایگاه مقدسش قلب مرا تکان داد... من برای صلح کوشیدم. نویند مردم درمانده بابل را به بردگی کشیده بود، کاری که در خور شأن آنان نبود.

۲۶- من برده‌داری را برانداختم، به بدبختی آنان پایان بخشیدم. فرمان دادم که همه مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و آنان را نیازمند، فرمان دادم که هیچکس اهالی شهر را از هستی ساقط نکند. مردوک از کردار نیک من خشنود شد.

۲۷- او بر من، کوروش، که ستایشگر او هستم و بر کمبوجیه پسر من و همچنین بر همه سپاهیان من،

۲۸- برکت و مهربانی‌اش را ارزانی داشت. ما همگی شادمانه و در صلح و آشتی مقام بلندش را ستودیم. به فرمان مردوک همه شاهان بر اورنگ پادشاهی نشستند.

۲۹- همه پادشاهان سرزمین های جهان، از دریای بالا تا دریای پایین (دریای مدیترانه تا خلیج پارس)، همه مردم سرزمین‌های دوردست، همه پادشاهان آموری همه چادرنشینان،

۳۰- مرا خراج گذاردند و در بابل بر من بوسه زدند. از ... تا آشور و شوش.

۳۱- من شهرهای آگاده، اشونوا، زمبان، میتورنو، دیر، سرزمین گوتیان و همچنین شهرهای آنسوی دجله که ویران شده بود را از نو ساختم.

۳۲- فرمان دادم تمام نیایشگاه‌هایی را که بسته شده بود، بکشایند. همه

هنگامی که «هرمز رسام» در شهر باستانی بابل در میان رودان(بین النهرین) استوانه ای از گل پخته را بدست آورد فکر می‌کرد این گل پخته که بر روی آن نوشته‌هایی به خط و زبان بابلی نو نگاشته شده است و بخشی از آن آسیب دیده نبشته ای از فرمانروایان آشور و بابل است.

اما واقعیت چیز دیگری بود، پس از تحقیق و آوانویسی و گزیده برداری مشخص گردید این نبشته که بعدها به عنوان نخستین منشور جهانی حقوق بشر شناخته گردید فرمان بزرگ مرد ایران زمین «کوروش بزرگ» است که در سال ۵۳۸ پیش از میلاد در هنگام آزاد سازی بابل نوشته شده است.

این منشور که هم اکنون شهرتی عالمگیر دارد و اساس منشور حقوق بشر جهانی است، جهان را واداشت که علیرغم میل باطنی خود نتواند در برابر این واقعیت سکوت نمایند و در خود توان این را نیز نمی‌دید که این منشور را به اسطیر خود همانند اسکندر و ... نسبت دهند و این امر آنها را واداشت که در سال ۱۳۴۸ خورشیدی، حقوقدانان و نمایندگان کشورهای گوناگون جهان در کنار آرامگاه این بزرگ مرد جهان جمع شوند و یاد او را زنده دارند.

اما قبل از کوروش یادگارهای فراوانی از سایر پادشاهان پیش از او بر جای مانده، افرادی همچو آشور نصیرپال، سنخرب، آشور بانیهال، نبوکد نصر، اما نگاشته‌های آنها سرشار از خرابی، کشتار و ویرانی بوده و با این عمل قصد داشته اند رعب و وحشت خود را بر سرزمینها و مردمان تحت تسلط خود چیره سازند، اما پادشاه بزرگ ایران بر عکس تمامی آنها و افراد بعد از خود همانند اسکندر مقدونی نه تنها اقدام به تخریب و ویرانی نکرد، بلکه به آنها از جمله ۷۰۰۰۰ یهودی تحت اسارت پادشاه بابل آزادی بخشید.

حال بخشهایی از متن این منشور (استوانه کوروش بزرگ) را که سالم باقی مانده است از ترجمه ی دکتر طضا مرادی غیث آبادی با یکدیگر می‌خوانیم:

۱- ...

۲- همه جهان

۳- ... مرد ناشایستی به نام نویند به فرمانروایی کشورش رسیده بود.

۴- ... او آیین‌های کهن را از میان برد و چیزهای ساختگی جای آن گذاشت.

۵- معبدی به تقلید از نیایشگاه «زگیلا» برای شهر «اور» و دیگر شهرها ساخت.

۶- او کار ناشایست قربانی کردن را رواج داد که پیش از آن نبود ... هر روز کارهایی ناپسند می‌کرد. خشونت و بدکرداری.

۷- او کارهای ... روزمره را دشوار ساخت. او با مقررات نامناسب در زندگی مردم دخالت می‌کرد، اندوه و غم را در شهرها پراکند. او از پرستش مردوک خدای بزرگ روی برگرداند.

۸- او مردم را به سختی معاش دچار کرد، هر روز به شیوه‌ای ساکنان شهر را آزار می‌داد، او با کارهای خشن خود مردم را نابود می‌کرد ... همه مردم را.

۹- از ناله و دادخواهی مردم، انلیل خدای بزرگ (=مردوک) ناراحت شد ... دیگر ایزدان آن سرزمین را ترک کرده بودند (منظور آبادانی و فراوان و آرامش).

۱۰- مردم از خدای بزرگ می‌خواستند تا به وضع همه باشندگان روی زمین که زندگی و کاشانه‌اشان رو به ویرانی می‌رفت، توجه کند. مردوک خدای بزرگ اراده کرد تا ایزدان به بابل بازگردند.

۱۱- ساکنان سرزمین سومر و اکد مانند مردگان شده بودند. مردوک به سوی آنان متوجه شد و بر آنان رحمت آورد.

۱۲- مردوک به دنبال فرمانروایی دادگر در سراسر همه کشورها به جستجو پرداخت، به جستجوی شاهی خوب که او را یاری دهد. نام کوروش پادشاه انشان را برخواند، از او به نام پادشاه جهان یاد کرد.

۳۹- ... دیوار آجری خندق شهر را،

۴۰- که هیچ‌یک از شاهان پیشین با بردگان به بیگاری گرفته شده به پایان

نرسانده بودند،

۴۱- ... به انجام رساندم.

۴۲- دروازه‌های بزرگ برای آنها گذاشتم با درهایی از چوب سدر و ردکشی از

مفرغ ...

۴۳- ...

۴۴- ...

۴۵- ... برای همیشه.

این منشور هم اکنون در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود و اگر چه این منشور دور از سرزمین اصلی خود می‌باشد، اما اثر و کلام آن هم اکنون آوازه همه سرزمینها در دنیا می‌باشد و این نشان از فرهنگ والای ایرانیان باستان دارد که از هرگونه قتل و تجاوز و حشیگری مبرا بودند و تن به جنگ نمی‌ادند مگر برای آزادی و توسعه عدالت حکومت ایرانی که سالیان سال و تاکنون زیانزد همه جهانیان است، هر چند دنیا هرگز مایل به اعتراف به این امر نبوده است.

خدایان این نیایشگاه‌ها را به جاهای خود بازگرداندم. همه مردمانی را که پراکنده و آواره شده بودند به جایگاه‌های خود برگرداندم، خانه‌های ویران آنان را آباد کردم.

۳۳- همچنین پیکره خدایان سومر و اکد را که نبودید بدون واهمه از خدای بزرگ به بابل آورده بود، به خشنودی مردوک به شادی و خرمی،  
۳۴- به نیایشگاه‌های خودشان بازگرداندم، باشد که دلها شاد گردد. بشود که خدایانی که آنان را به جایگاه مقدس نخستین‌شان بازگرداندم،  
۳۵- هر روز در پیشگاه خدای بزرگ برایم خواستار زندگانی بلند باشند. بشود که سخنان پربرکت و نیک‌خواهانه برایم بیابند، بشود که آنان به خدای من مردوک بگویند: "کوروش شاه، پادشاهی است که ترا گرامی می‌دارد و پسرش کمبوجیه."

۳۶- بی گمان در روزهای سازندگی، همگی مردم بابل پادشاه را گرامی داشتند و من برای همه مردم جامعه‌ای آرام مهیا ساختم و صلح و آرامش را به همه مردم اعطا کردم.

۳۷- ...

۳۸- ... باروی بزرگ شهر بابل را استوار گردانیدم...





## تاریخچه پاسارگاد

کوروش بزرگ (529-580 قبل از میلاد) اولین امپراتور هخامنشی بود... او کسی بود که حکومت پارس را با در هم آمیختن دو قبیله اصلی ایرانی مادها و پارسیان- به وجود آورد. از او به عنوان کشورگشایی بزرگ یاد شده است زیرا در زمانی حاکم بزرگترین امپراتوریهای بود که تا کنون به وجود آمده اند او به خاطر بردباری، بی مانند و رفتار بزرگ منشانه اش در برابر مغلوبین جنگ نیز شهرت فراوانی دارد.

### نام های آرامگاه

این آرامگاه، حداقل هزار سال به نام های مسجد مادر سلیمان، مشهد مادر سلیمان، گور مادر سلیمان، گور سلیمان، مشهد ام النبی، مقبره سلیمان و مشهد مرغاب نامیده می شده است. چند نام نخستین، در ارتباط با حضرت سلیمانمی باشد و مشهد مرغاب به دلیل دشت مرغاب که بنای آرامگاه در آن قرار دارد، اطلاق شده است. آقای سامی در مورد علت اشتباه پاسارگاد به مشهد مادر سلیمان و مشهد ام النبی می گوید: پاسارگاد را عوام و ساکنین دهات مجاور مشهد مادر سلیمان و قبر مادر سلیمان و مشهد ام النبی و مشهد مرغاب می نامند و این نام هائیسست که پس از اسلام باین مکان داده اند. اینک عقیده و نوشته پاره ای از مورخین متأخر را در وجه تسمیه این بنا به مشهد ام النبی عیناً نقل می نمایم: صاحب فارس نامه ناصری (مرحوم حاج میرزا حسن فسانی) ضمن توصیف این محل در صفحه ۲۰۱ می نویسد: «مشهد محل شهادت و قبر انبیاء و اولیاء و بزرگزدگان دین را گویند و چون این بلوک را مشهد ام النبی گفتند و چون عجم حضرت سلیمان و جمشید را یک نفر دانسته اند آنرا مشهد مادر سلیمان نیز گفته اند. ...»

مرحوم فرصت الدوله شیرازی صاحب آثار عجم ذیل نقشه قبر کوروش در صفحه ۲۲۰ می نویسد: «یکی از مورخین می گوید چون برخی جمشید را سلیمان میدانند شاید مادرش در آنجا مدفون باشد لهذا باین اسم خوانده شده اما در یکی از تواریخ اروپا مرقومست که سلیمان ابی جعفر برادر هارون الرشید شهر پساگریدی را تحویل داشته وقتی از جانب خلیفه بحکومت آنجا رفته، مادرش که همراه بوده در آن سرزمین درگذشته و بخاک مدفون آمده از آنوقت معروف به قبر مادر سلیمان گردیده و بطول زمان گمان نموده اند سلیمان نبی است پس مشهد ام النبی نیز گفته اند و الله اعلم. این بلوک از شهرهای بزرگ ایران و اولین بناست که نهاده شده ...»

این بلخی با آنکه بیشتر از شهرها و نقاط پارس را در فارس نامه خود ذکر کرده است از پاسارگاد فقط در یکجا آنهم ضمن مرغزاران (مرغزارکالان) نام می برد و آن چنین است: «مرغزارکالان نزدیک گور مادر سلیمانست. طول آن چهار فرسنگ اما عرض ندارد مگر اندکی و گور مادر سلیمان از سنگ کرده اند، خانه چهارسو هیچکس در آن خانه نتواند نگریدن، گویند که طلسمی ساخته اند که هر که در آن خانه نگرند کور شود، اما کسی را ندیده ام که این آزمایش کند. حمدالله مستوفی نیز در نزه القلوب فقط در یکجا آنهم ضمن توصیف مرغزاران از مشهد مادر سلیمان نام می برد که اقتباس از فارس نامه بلخی است، وی می نویسد: مرغزارکالان بجوار گور مادر سلیمان طولش چهار فرسنگ اما عرض کمتر دارد و قبر مادر سلیمان از سنگ کرده اند خانه چهارسوست ... صفحه ۱۸۰».

ولی علی سامی معتقد است که مردمان بعد از اسلام بسیاری از ساختمان های مهم و عظیم سنگی که ساختن آنها از عهده بشر خارج می دانسته اند و از زمان ساختمان و بانی آن نیز اطلاعی نداشتند حضرت سلیمان پیغمبر نسبت داده اند باین تصور که چون دیوان در بند حضرت سلیمان بوده اند برای او کاخهای عظیم سنگی را که حمل آن از دست بشر خارجست ساخته اند کما اینکه در همین پاسارگاد بنای مرتفعی سنگی روی تپه را بنام تخت سلیمان می نامند و آثار

نزدیک به دویست سال از اثبات مشهد مادر سلیمان به عنوان آرامگاه کوروش و دشت مرغاب به عنوان پاسارگاد قدیم می گذرد و در این مدت نیز درباره صورت و معنی «پاسارگاد» سخنان بسیاری عنوان شده است. نخستین کسی که اظهار نظر کرده است هرودوت می باشد او می گوید که «پاسارگادی» نام مهمترین طایفه و عشیره پارسیان بوده است و هخامنشیان از این طایفه برخاسته اند. نخستین کسی که نام پایتخت کوروش را یاد کرده، کتزیاس پزشک یونانی داریوش دوم و اردشیر دوم هخامنشی است که در ایران می زیست و لاید به این نام آشنایی کامل داشته است. وی نوشته است که کوروش در «نزدیک پاسارگاد» بر آخرین پادشاه ماد پیروزی یافت.

پاسارگاد پایتخت فروانرویای کوروش بود در این که این شهر چه زمانی ساخته شده است دیدگاه های گوناگون ارائه شده. اما گمان می رود پیش از کوروش نیز جایگاه اصلی پادشاهان/نشان بوده باشد. در روزگار کوروش این شهر بزرگ تر شده و بناهای تازه ای در آن ساخته شد که شایسته ی پادشاهی کوروش بزرگ باشد که پس از شکست امپراتور ماد تبدیل به یک قدرت جهانی شده بود. البته برخی برآنند که پاسارگاد پس از پیروزی کوروش بر ارشسته ویگه و به یادگار آن پیروزی ساخته شده است. زیرا جنگ نهایی میان آنان در نزدیکی این شهر روی داده است. پس از او آریستبولوس، از یاران اسکندر مقدونی، می گوید که این سردار «گنج پاسرگاد» را تاراج کرد. استرابو جغرافیونیس و مورخ سده اول میلادی و همچنین نیکلائوس دمشقی و پلیانوس از پاسارگاد نام برده اند، پلینی می گوید: «روخانه ای است به نام سیتپ، گانوس که اگر بر آن هفت روز کشتی برانند به شهر پاسارگاد می رسند. پلوتارخوس، کنتوس، کوریتوس و استفانوس بیزانسی که در سده یازده و دوازده میلادی می زیسته از پاسارگاد نام برده اند.

### ریشه و آژه پاسارگاد

چنانچه که دیدید يك دسته از روایات باستانی نام شهر را «پاسارگاد» دانسته و دسته دیگر آن را با «پارس، پرس» ارتباط داده اند تا جائیکه به عنوان نمونه ویلیام اولزی که در ۱۸۱۰ تا ۱۸۱۲ به همراه نماینده بریتانیا در ایران بود در سفر نامه خود تخت جمشید و پاسارگاد را یکی می داند و می گوید کلمه «پرسه پلیس» را به نادرست یاد کرده اند و آن «پارسه گرد» بوده یعنی «نشینگاه پارسیان».

درباره نام پاسارگاد مطالب گوناگونی گفته شده است.

برخی آن را پارس گده Parsa-Gada یا پارس گرد Parsa-Girda به معنی لشگر گاه پارسیان می دانند.

برخی نیز نام آن را اصیل می دانند و بر این باورند که این نام از همان دوران باستان ((پاسارگاد)) بود و تنها شاید تلفظ واقعی آن اندکی دگرگون شده باشد. برخی از اینان دلیل اصیل بودن نام پاسارگاد را چنین می دانند که ((پاسارگادیان)) یکی از قبایل اصلی تشکیل دهنده ی اتحادیه پارسیان است که خاندان هخامنشی از افراد این قبیله بوده اند و نام شهر از نام این قبیله گرفته شده است. این گروه همچنین عنوان می کنند که پاسارگاد تحریف شدهی واژه باستانی پزرگده

پرز=گران .

سنگین گده.

گدا=گرز

به معنای گرزگران و با گرز سنگین است(کسانی که گرز سنگین حمل می کنند) می باشد.

### مقدمه ای بر آرامگاه کوروش

اولین بنایی که در بدو ورود به محوطه تاریخی حفاظت شده پاسارگاد با آن مواجه می شویم بنایی موسوم به آرامگاه کوروش بزرگ می باشد.

در سال ۱۹۷۰ برای اولین بار بقایای یک تزئین مدور برجسته در زیر سنگ تاج خربشته در بالای در ورودی مشاهده شد. نیمه فوقانی این تزئین بر آخرین سنگ سنتوری خربشته حک شده بوده. که ناپدید شده است. ما در حال حاضر نیمه



پایینی طرح را در اختیار داریم که آسیب دیده است. حاشیه خارجی این صفحه مدور احتمالاً از ۲۴ شعاع متناوب بلند تشکیل شده که تقریباً مثلثی شکل بوده و نوک تیز هستند. احتمالاً شیارهای تزئینی کنگره ای داشته اند. داخل صفحه به شدت آسیب دیده و فقط نشانه هایی از

آنچه که فقط باید دو گلبرگ از روزت (rosette) بین دو روزت متحد المرکز باشد. باید بازسازی موضوع تزئینی مرکز صفحه قابل استفاده است. با در نظر گرفتن وضعیت نامطلوب و بی قاعدهگی تعجب آور طرح کلی. ما اعتقاد داریم که روزت بزرگتر ۲۴ گلبرگ داشته که هر یک از آنها با نوک ۲۴ شعاع حاشیه خارجی صفحه مدور همسو بوده اند. بالاخره با وجود موارد غیر منتظره یا شاید دستکاریهایی در یک مرحله زمانی دیگر، برای افزودن یک ساقه عمودی در پایه روزت کوچک مرکزی به نظر می رسد که ۱۲ گلبرگ تزئینی آن هم محور یا تقریباً هم محور با نوک شعاعهای خارجی هستند. چنین به نظر می رسد که این صفحه مدور از بعضی جنبه ها، با صلابت معمولی در طرح و اجرای موجود در سایر نقاط آرامگاه، متفاوت باشد. در قدمت طرح تردیدی وجود ندارد. این طرح روی یک برآمدگی که تقریباً ۵ سانتیمتر از سطح هموار و صاف دیواره سنگی بیرون زده در نمای شمال غربی آرامگاه نقر شده است. یک برجستگی در این شرایط و درست روی در ورودی آرامگاه، نمی توانسته برای مدت طولانی بدون تزئین باقی بماند و احتمال زیادی وجود دارد که در سالهای پایانی سلطنت کوروش حجاری شده باشد. یک بررسی دقیق روی سنگهایی که در پایین و سمت راست این صفحه قرار دارند، نکته فنی جالبی را بر ملا می کند. با کمی دقت تعدادی نشانه های دندانه دار (در حدود ۵٪ سانتیمتر در طول) واضح، که ناشی از یک قلم یا تیشه کوچک غیر معمولی است، دیده می شود که با چشم غیر مسلح مشخص نیست.

### جایگاه تدفین کوروش

بلافاصله پس از درگاه، یک دالان کوچک به داخل آرامگاه راه دارد. پس نشستگیهای جانبی دالان در هر طرف با ۹۰ سانتیمتر طول و ۱۲ سانتیمتر عمق باعث شد تا دیولافوا تصور کند که دو دریا ابعاد مناسب، در جهت مخالف یکدیگر در فضای باریک دالان، بازمی شده است. به هر حال همان طور که هرتسفلد برای اولین بار مشاهده کرده، آرامگاه یک دالان کوچک داشته که بلافاصله بعد از رویه خارجی کلاف قرار می گرفته است. سوراخهای مربوط به پاشنه های فوقانی درها هنوز به خوبی در جای خود حفاظت شده است و هیچ مورد مشابهی در بخش مابانی دالان وجود ندارد.

هیچ نشانه دیگری نیز که نظریه دیولافوا را تایید کند، وجود ندارد: کف چهارچوب انتهایی دالان نسبت به کف آستانه درگاه کاملاً هموار است. جایی در پهلوهای سنگ کف که برای جای دادن هر لنگه در و قطعانی که پاشنه های پایینی در را در برمی گرفته، بریده شده است.

به علاوه طول هر پس نشستگی به طور کامل با لنگه درها بر نمی خیزد،

سنگی مشرق شیراز را بهیم نام می خوانند و در آذربایجان نیز خرابه قصر اشکانیان را به تخت سلیمان نامیده اند و در نتیجه بنای مقبره سنگی کوروش به قبر مادر سلیمان یا مشهد ام البنی که مقصود از نبی همان سلیمان نیست معروف شده و شاید از همین گفته و اشتباه تصور دیولافوا سرچشمه گرفته باشد که مقبره کوروش را از آن کاساندان (ماندانه) مادر کوروش دانسته است بهر حال همین معروفیت و اشتباه سبب گردید که پایتخت و آرامگاه کوروش کبیر شاهنشاه عظیم الشان پارسی از انهدام بدست عربها مصون بماند و نژاد ایرانی امروز بتواند آنها را مایه فخر و مباهات خود قرار دهد.

### معماری آرامگاه

آرامگاه کوروش بزرگ ساخته شده از قطعات سنگهای بزرگ سفید آهکی است که روی هم قرار داده شده اند و صفا آرامگاه را که متشکل از شش ردیف پلکان مرتفع است و همچون هرم خودنمایی می کند را ایجاد می کنند. از شش طبقه صفا ارتفاع طبقه زیرین ۱/۶۵، طبقه دوم و سوم هر کدام ۱/۰۵ متر و ارتفاع سه طبقه دیگر هر کدام ۵/۵ سانتی متر می باشد. مساحت اولین طبقه صفا ۱۲/۲۵ × ۱۲/۲۰ متر می باشد، در حالی که مساحت طبقه ششم که اتاق آرامگاه بر روی آن قرار دارد ۵/۲۵ × ۶/۴۰ متر می باشد. قاعده زیربنای مقبره سکویی است سنگی به شکل مکعب مستطیل کمی بیشتر از ۱۶۰ متر مربع که از دو قسمت کاملن متمایز تشکیل شده یک سکوی سنگی شش پله ای و یک اتاق با سقف شیروانی بر فراز پله ششم در پیشانی این اتاق بالای درگاه یک گل بسیار زیبا نقش کرده بودند که اکنون اثری از آن باقی نمانده این گل ۲۴ پر نقش خورشید بوده و مظهر و نماد کوروش و مقام روحانی او نزد ایرانیان که بر تارک ایران زمین به نام نامیه پیوند ملتها میدرخشده است. آرامگاه در بخش های پایینی آن از سنگ های چهار گوش ساخته شده بود تا به شکل یک سکو در آید در بالای آن جایگاهی بود از سنگ دارای سقف و دری که به داخل راه داشت و به حدی باریک بود که فردی با اندام نه چندان درشت به سختی می توانست از آن بگذرد در داخل آن یک تخت و یک نیزه و در وسط تخت تابوتی زرین که جسد کوروش در آن بود و در گوشه آن کتیبه ای با این مضمون (ای مرد هنر تو هر چه باشد و از هر کجا آمده باشی. زیرا من می دانم که خواهی آمد من کوروش هستم کسی که شاهنشاهی پارسیان را پی نهاد. بر من و بر این خاک که جسد مرا در بر دارد رشک موز) بوده است و در اطراف خانه کوچکی برای مغ های نگهبان. اما مطلب جالبی که لازم به گفتن است این است که اسکندر به هنگام ورود به پاسارگاد بعد از مشاهده این کتیبه هیچ آسیبی به مقبره کوروش نمی زند و بسیار متاسر می شود و هدیه از خود در آرامگاه مرد بزرگ تاریخ ایران و جهان قرار می دهد. قطعات سنگها را با بست های آهنی دم چلچله ای (خاص هنر هخامنشی) وصل کرده اند و از هیچ گونه ملاتی جهت اتصال سنگها به هم استفاده نکرده اند. در حال حاضر ارتفاع آرامگاه از سطح زمین ۱۱/۱۰ متر می باشد. اندازه اتاق آرامگاه ۲/۱۷ × ۳/۱۱ متر و بلندی آن ۲۲/۵ سانتی متر می باشد. قسمت شیب دار بالای اتاق که دو قسمت می شود دارای ۴/۷۵ متر طول و ۸۵ سانتی متر ارتفاع است. در سال ۱۲۴۹ ه.ش. توسط ستروناخ برای نخستین بار یک دایره برجسته در روی سنگ بالای در اتاق آرامگاه کوروش دیده شد که قسمت بالای آن از بین رفته، استروناخ آن را نمادی از اهورامزدا می داند.

### گل پیشانی آرامگاه

مشخص می شود که هرلنگه درمی توانسته فقط حدود ۱/۳۰ متر ارتفاع داشته باشد.

بعد ازدالان ورودی جایگاه تدفین شامل يك اتاق ساده است که دیوارهای آن بجز يك مورد ابزارمحدب درزیرسقف با سنگهای هموارو تخت ساخته شده است. ازمزمانی هستند که آرامگاه درقرون وسطی به عنوان بخش مرکزی مسجدی که به وسیله سعدبن زنگی امیراتبك دراوایل قرن سیزدهم میلادی ساخته شده مورد استفاده بوده است.

بروی اتاق تدفین و درزیرپوشش خریشته ای يك فضای خالی وجود دارد که تقریباً تمامی فشاروارد برمرکزدهانه سقف را برطرف می کند. طرح این فضای خالی باخطوط نامنظم به واسطه ضخامت سنگهای اطراف آن و نیاز به تکیه گاهی برآ مده درزردیکی مرکز، تکمیل شده است. سنگهای اطراف فضای خالی دارای سطح ناهمواری هستند که درهیچ يك ازبخشهای تکمیل شده آرامگاه همانندی ندارد. در تضاد با سطوح صاف آرامگاه در دیواره داخلی فضای مذکور تعدادی گیره فلزی به کاررفته که در جلوی چشم است تصویر. تنها راه ورود به این فضا ازحفره ای چهارگوش است که درسمت شمال شرقی سقف خریشته ای قراردارد واولین باردرسال ۱۹۵۱ توسط کارگران علی سامی درضمن پاکسازی بناازگیهان روییده درلابه لای بندهاکشف شد.

سامی ضمن توضیح این کشف نظریه جدیدی را ارایه کردکه برمینای آن کوروش وملکه وی درفضای محل ورود این حفره ها درزیرسقف خریشته ای دفن شده بودند ودلیل آورد که اتاق تدفین محل قراردادن هدا یای تدفینی یا محل نگهدانی محافظین آرامگاه بوده است. بهرحال هیچ مدرکی اعم ازناریخی یا ساختاری برای تایید این نظریه وجود ندارد. درعوض طرح نامنظم وخشن این فضای تهی روشن می کند که چنین ساختاردورازچشمی , قرارنبوده کاربردی بجزکم کردن بارسقف داشته باشد.

بلکه با توجه به ضخامت دیوار خارجی وترجیح لغازهای باریک و جفت شونده در هر بخش دالان ، کامل می شده است . سوراخهای مربع در پس نشستگی شمال شرقی را به سختی می توان تاریخگذاری نمود.

ولی ظاهرزمخت آنها نشان می دهد که عناصری ثانوی بوده و ارتباطی با چفت و بست اصلی نداشته است . اگر به ضخامت سنگهای کف که می بایست در وضعیت اصلی خود قبل ازلنگه درها کارگذاشته می شدند. توجه کنیم مشخص می شود که هرلنگه درمی توانسته فقط حدود ۱/۳۰ متر ارتفاع داشته باشد.

بعد ازدالان ورودی جایگاه تدفین شامل يك اتاق ساده است که دیوارهای آن بجز يك مورد ابزارمحدب درزیرسقف با سنگهای هموارو تخت ساخته شده است.

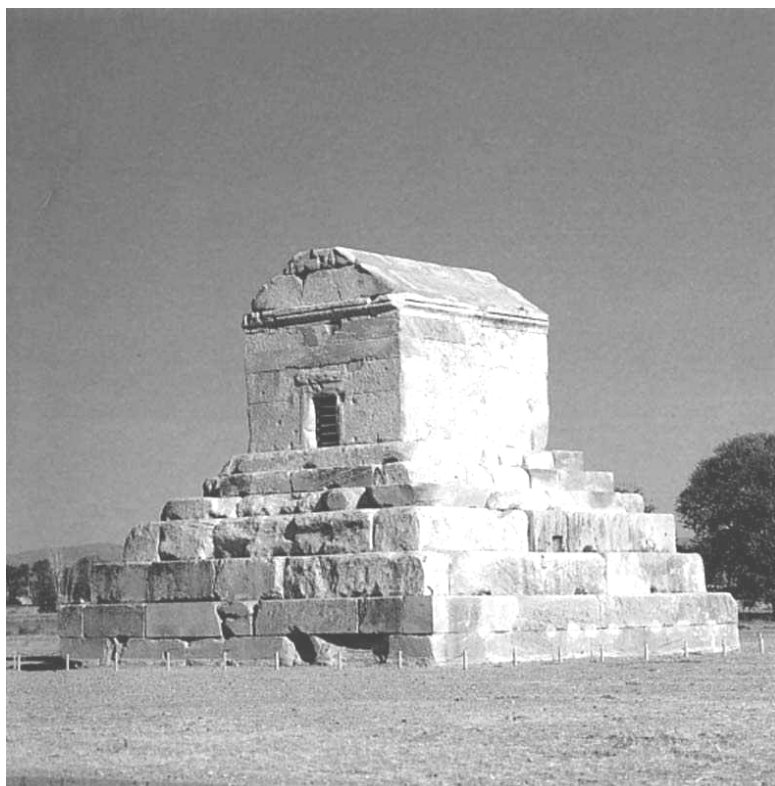
ولی ظاهرزمخت آنها نشان می دهد که عناصری ثانوی بوده و ارتباطی با چفت و بست اصلی نداشته است . اگر به ضخامت سنگهای کف که می بایست در وضعیت اصلی خود قبل ازلنگه درها کارگذاشته می شدند. توجه کنیم مشخص می شود که هرلنگه درمی توانسته فقط حدود ۱/۳۰ متر ارتفاع داشته باشد.

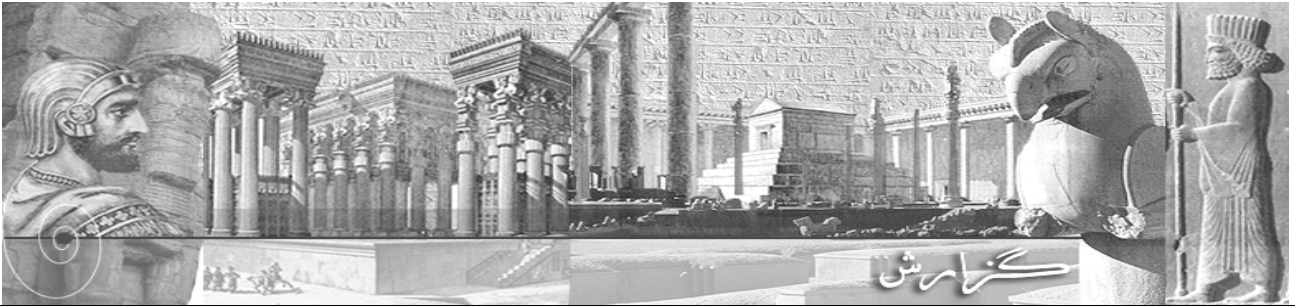
بعد ازدالان ورودی جایگاه تدفین شامل يك اتاق ساده است که دیوارهای آن بجز يك مورد ابزارمحدب درزیرسقف با سنگهای هموارو تخت ساخته شده است.

ولی ظاهرزمخت آنها نشان می دهد که عناصری ثانوی بوده و ارتباطی با چفت و بست اصلی نداشته است . اگر به ضخامت سنگهای کف که می بایست در وضعیت اصلی خود قبل ازلنگه درها کارگذاشته می شدند. توجه کنیم مشخص می شود که هرلنگه درمی توانسته فقط حدود ۱/۳۰ متر ارتفاع داشته باشد.

بعد ازدالان ورودی جایگاه تدفین شامل يك اتاق ساده است که دیوارهای آن بجز يك مورد ابزارمحدب درزیرسقف با سنگهای هموارو تخت ساخته شده است.

ولی ظاهرزمخت آنها نشان می دهد که عناصری ثانوی بوده و ارتباطی با چفت و بست اصلی نداشته است . اگر به ضخامت سنگهای کف که می بایست در وضعیت اصلی خود قبل ازلنگه درها کارگذاشته می شدند. توجه کنیم





## کاشانه ما رفت به تاراج، غمان خیز ...

لیلا صمدی

بررسی های باستان شناسی در کناره های رودخانه بزرگ سفید رود و سد منجیل منجر به کشف آثار چهارهزار ساله شد .

این محوطه باستانی از جمله محوطه های وسیع استقراری در این منطقه است که بخشهایی از آن زیر آب سد قرار گرفته است .

تنوع سفالینه های کشف شده در کناره های سد منجیل نشانگر فعالیت گروههای مختلف مردم و صنایع متنوع در این منطقه است .

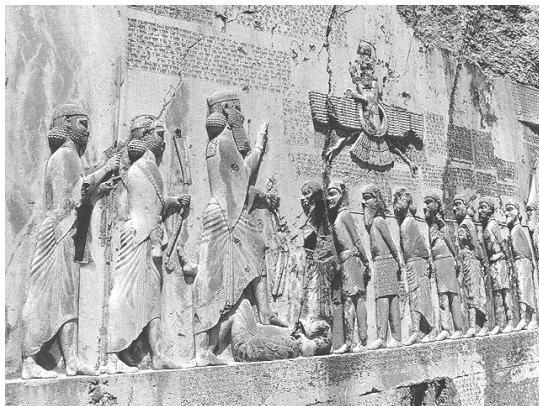
- ساخت و ساز در حریم شهر تاریخی حریره کیش که با اقدام يك مدعی خصوصی صورت گرفت ، باعث تخریب و دخل و تصرف روی یکی از گاو چاه های تاریخی این شهر ایل خانی شده است.

- به گفته مسوولان سازمان میراث فرهنگی و گردشگری استان تهران شش هکتار از بافت تاریخی عودجالان در جریان طرح سامان دهی شهرداری منطقه ۱۲ تهران تخریب شد و تاکنون تلاش برای دریافت پاسخی صریح از سوی شهردار این منطقه بدون نتیجه مانده است .

تخریب بافت تاریخی عودجالان که ۱۱۰ هکتار از مساحت بافت تاریخی تهران را شامل می شود ، در حالی از سوی شهرداری منطقه ۱۲ آغاز شده که هیچ يك از مسوولان شهرداری این منطقه پاسخ گوی اقدامات مغایر با ضوابط میراث فرهنگی و تخریب قلب تاریخ تهران نیستند و به گفته ناظر فنی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری استان تهران ، مسوولان این سازمان هنگامی از این تخریب باخبر شدند که از بخشی از خاطرات عودجالان جز تلی از خاک باقی نمانده بود.

- عملیات انفجار برای جاده سازی در حوالی بیستون از سوی شرکت پتروشیمی بیستون به ریزش قلوه سنگ های پای فرهاد تراش منجر شد .

کارشناسان با توجه به آسیب پذیر بودن کتیبه ، موقعیت فرهاد تراش و رسوبی و لایه لایه بودن کوه بیستون انجام عملیات انفجار را يك تهدید جدی برای مجموعه تاریخی بیستون می دانند .



بیستون پس از گنبد سلطانی ، هشتمین اثر پیشنهادی ایران برای ثبت در

آن روز که طالبان مجسمه بودا را از بین برد همه دوستداران فرهنگ و تاریخ ملل به سوگ نشستند و برخی اندیشمندان گفتند بودا در برابر این فاجعه جهانی از شرم فرو ریخت .

با اینکه این تخریب در آن روزها از سوی تاریخ دوستان جهانی، گناهی ناخوشودنی محسوب می شد اما خوب که فکر کنیم می بینیم این اقدام از سوی طالبان که از اسلام به ریش بلند مردان ، خشونت اعراب دوران جاهلیت و برقع زنان که حایلی بود بین آنان و دنیای خارج و اجتماع انسانی بسنده کرده بودند بیش از این انتظار نمی رفت که به زعم خویش آنچه را که به ماقبل اسلام مربوط می شد از بین ببرند.

اما امروز در همسایگی آنان که بودا را از بین بردند ، در کشور ایران ، مهد تمدن دنیای باستان و در جایی که مردم و دولتمردانش داعیه فرهنگ دوستی دارند ، آثار باستانی که نشانه تمدن چند هزار ساله این مرز و بوم است ، آرام و بی صدا یکی پس از دیگری از بین میروند و هیچ تاریخ دوست و ادیبی در برابر این مرگ خاموش، واکنشی از خود نشان نمی دهد .

البته گاهی بر اثر دعوای سیاسی و جناحی یا مناقصه های کلان که به مذاق برخی خوش نمی آید، از منابعی نامعلوم اخباری مبنی بر تخریب و آسیب رسانی به آثار باستانی نظیر میدان نقش جهان اصفهان و ماجرای سد سیوند و زیر آب رفتن بسیاری از آثار باستانی آن منطقه، فاش می شود .

مقالاتی در این باره در روزنامه ها چاپ می شود ، مواضع موافق و مخالف در این مقالات درج می شود. گروهی از تاریخ دوستان نیز به نوشتن بیانیه ای و گاهی تحصنی آرام بسنده می کنند سپس اندک اندک م این اخبار و موضوعات در پیچ و خم زمان کمرنگ و پس از مدتی به فراموشی سپرده می شوند .

روزی صاحب نظری در جمع دوستانه ما که برای دفاع از آثار باستانی پاسارگاد و جلوگیری از آب گیری سد سیوند گرد هم آمده بودیم می گفت: گروهی با درج اخباری مبنی بر تخریب برخی از آثار باستانی می خواهند با برانگیختن احساسات وطن دوستانه و واکنش های تند و تیز، بازی را به نفع خود به پایان برسانند .

و در برابر سوال ما که پرسیدیم چه باید کرد ، گفت : به این قضایا جدی نگاه کنید ، در جای جای کشور ما آثار باستانی زیادی تخریب می شود و کسی از این وقایع خبردار نمی شود.

امروز با استناد به گفته های این صاحب نظر و تاریخ دوست بر آنیم برخی از این فجایع تاریخی را بازگو کنیم بدون اینکه بازگردان مقاصد و منافع سیاسی و غیر سیاسی گروهی منفعت طلب قرار گیریم .

آنچه در ذیل این مطالب آورده می شود اخبار و اطلاعاتی است ، دارای منابع مشخص که نشان می دهد بسیاری از آثار تاریخی کشور ما در خطر است .

- نقشه های خطوط راه آهن قزوین - انزلی نشان می دهد این خطوط از روی محوطه باستانی چهارهزار ساله در کناره های سد منجیل عبور می کند .

اشاره به مطالعات انجام گرفته روی ۲۲ طرح آبرسانی سازمان آب منطقه ای استان فارس گفت: ۲۲ طرح آبرسانی در حوزه استان فارس، بوشهر و کهگیلویه و بویر احمد از جمله طرح‌های آبرسانی سازمان آب منطقه ای استان فارس محسوب می‌شود.

این طرح‌ها که عمدتاً از مسیرهای تاریخی می‌گذرند نیازمند کاوش و بررسی‌های باستان‌شناسی هستند.

عسگری گفت: بررسی‌های اولیه نشان داده است ۱۲ سد از ۲۲ طرح آبرسانی کم و بیش مشکلاتی داشته و نیاز به پژوهش‌های باستان‌شناسی دارند.

از میان این سدها، سد ملاصدرا، سلمان فارسی و چشمه عاشق نی ریز در بخش مرکزی استان فارس بیشترین درصد مشکلات را به خود اختصاص داده‌اند.

سد سلمان فارسی پس از استعلام از سازمان میراث فرهنگی و گردشگری از سازمان آب منطقه ای استان فارس شناسایی شد و بررسی‌های اولیه نشان داد که دریاچه این سد حدود ۲۱ اثر باستانی و تاریخی که بیشتر آن به دوره ساسانی مربوط می‌شود را غرق می‌کند.

ادامه کاوش‌های باستان‌شناسی در شهر هخامنشی دهانه غلامان زابل نشان می‌دهد اتاق‌های مکشوفه از دوره هخامنشی در این شهر باستانی از سوی دریاچه مصنوعی سد "چهار نیمه تهدید می‌شود.

دهانه غلامان بخشی از شهری هخامنشی است که شواهد باستان‌شناسی نشان می‌دهد به لحاظ صنعتی اهمیت بی‌شماری داشته است.

پیش از انقلاب ساخت سدی چهار نیمه در نزدیکی این مجموعه باستانی آغاز شد، پس از ساخت سه سد از این مجموعه چهار رگانه که باعث غرق شدن بخشی از محوطه‌های دهانه غلامان می‌شود، باستان‌شناسان پژوهش‌های علمی خود روی این شهر باستانی به جای مانده از دوره هخامنشی را آغاز می‌کنند.

عبور خط مترو اصفهان از خیابان گلدسته و ورود آن به دولت‌خانه صفوی باعث می‌شود این خط لوله به ناچار وارد خیابان چهار باغ بالا شده و سپس از کنار پل تاریخی سی و سه پل عبور کند.

در صورت عبور مترو از کنار سی و سه پل، لرزش‌های شدید این پل تاریخی را تهدید می‌کند.

دولت‌خانه صفوی مهم‌ترین بخش از محور فرهنگی تاریخی اصفهان محسوب می‌شود، محدوده این دولت‌خانه از میدان نقش جهان و خیابان چهار باغ عباسی آغاز می‌شود و تا چهار باغ بالا و پل‌های تاریخی سی و سه پل و پل خواجه ادامه پیدا می‌کند.

عبور مترو از این محدوده می‌تواند به آثار موجود در آن از جمله سی و سه پل تاریخی اصفهان آسیب‌های جدی وارد کند.

هیات کاوش پشت سد شیان خواستار حفاظت فوری از بزرگترین و زیباترین آتشکده کشف شده شد. کارشناسان با توجه به شروع فصل برف و بارندگی خواستار حفاظت اضطراری این آتشکده هستند.

کاوش‌های باستان‌شناسان در پشت سد شیان کرمانشاه به کشف یکی از آتشکده‌های بزرگ ایران متعلق به دوران اشکانی - ساسانی منجر شد.

این نخستین آتشکده کشف شده در محدوده شهر کرمانشاه است اما تاکنون هیچ اطلاعی از وجود چنین آتشکده‌ای در روستای شیان وجود نداشت.

- "علی ذاکری"، معاون حفاظت فنی آثار اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری استان بوشهر از روند جاری ساخت و ساز در شهر تاریخی سیراف

فهرست آثار جهانی یونسکو است

چند سال پیش وزارت نفت بدون استعلام از سازمان میراث فرهنگی و گردشگری اقدام به لوله‌کشی نفت در شوش کرد. این لوله‌ها دقیقاً از دل منطقه باستانی شوش رد شد، کارشناسان با توجه به اینکه میراث فرهنگی یکی از منابع درآمدزا و دایمی کشور است، مطالعه بیش از انجام پروژه‌های عمرانی را لازم و ضروری می‌دانند.

آنان اعتقاد دارند که نفت به زودی به پایان می‌رسد اما میراث فرهنگی برای همیشه ماندگار است.



وزارت نفت مدعی است که حریم امنیتی مصوب این وزارت خانه برای جلوگیری از تخریب ۱۵۰ متر است، حال آنکه برای چغازنبیل ۲۰۰ متر حریم امنیتی در نظر گرفته شده است.

"محمد حسین طالبیان"، مدیر پروژه چغازنبیل در این مورد گفت: این حریم برای یک جاده است نه برای یک اثر باستانی، با تفسیری که وزارت نفت از حریم یک اثر باستانی ارایه می‌دهد می‌توان گفت که هم اکنون می‌توان در ۱۵۰ متری تخت جمشید ساخت و ساز کرد در حالی که چنین چیزی بعید است.

به گفته طالبیان هنوز وسعت شهر باستانی "اورانتاش" به طور کامل شناخته نشده است به همین دلیل میزان دقیق حریم این زیگورات هنوز مشخص نیست. امکان دارد حریم زیگورات روی آثار مهمی قرار گرفته باشد و سفالهایی که در این محدوده کشف شده، مویده همین حقیقت است.

"عبدالرسول وطن دوست" مدیر امور بین الملل پروژه چغازنبیل گفت: چغازنبیل در فهرست آثار جهانی به ثبت رسیده است و در صورت بروز خطر برای این اثر، تعهد ایران در محافل جهانی زیر سوال می‌رود.

وقتی یک اثر در فهرست جهانی به ثبت می‌رسد آن کشور متعهد است که قوانین کنوانسیون‌های آن سازمان را رعایت کند.

طرح‌های آب‌رسانی که سدها نیز بخشی از آنها هستند، جزو پروژه‌های کلان کشوری محسوب می‌شوند، از آنجا که این پروژه‌ها بیشتر در محوطه‌های باستانی اجرا می‌شوند، آثار باستانی را تهدید می‌کنند.

تا پیش از قطعنامه "محمد عارف" معاون اول "سید محمد خاتمی" رییس جمهوری پیشین ایران، مبنی بر لزوم استعلام کلیه پروژه‌های عمرانی از سازمان میراث فرهنگی، این پروژه‌ها بخش عظیمی از تاریخ فرهنگ ایران را تخریب می‌کردند.

این تخریب‌ها که عمدتاً به وسیله سدها انجام می‌گرفته است، امروز نیز کم و بیش ادامه دارد.

"علیرضا عسگری" باستان‌شناس بنیاد پژوهشی پارسه و پاسارگاد با

می شده است .  
 به گفته باستان شناسان مهمترین شهر مردگان در دقیا نوس و در غرب این شهر واقع شده است .  
 - موج جدید تخریب بافت تاریخی شهر مشهد با آغاز تعریض خیابان شیرازی و خیابان های منتهی به حرم امام رضا (ع) آغاز شد.  
 شهرداری مشهد بافت تاریخی خیابان شیرازی را يك بافت فرسوده تعریف کرده است و بر همین اساس عملیات تخریب و تعریض آن را آغاز کرده است .  
 خیابان شیرازی از خیابان های قدیمی شهر مشهد است که ساختمان های دوران صفوی و تیموری در آن کاملا مشهود است .  
 "سید هاشم بنی هاشمی" شهردار مشهد گفت :ساختمان ها و بناهای این خیابان از نظر تاریخی دارای ارزش نیستند و در این طرح خراب می شوند اما سعی می کنیم بافت تاریخی به لحاظ معماری حفظ شود.  
 - پنج هزار و ۵۰۰ متر از زمینهای طبیعی شهر ماسوله که جزئی از منظر تاریخی این شهر را تشکیل می دهند و در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است ، به وسیله اداره هواشناسی و شهرداری ماسوله تخریب شد.  
 از سال گذشته تاکنون شهرداری ماسوله بدون هماهنگی با اداره میراث فرهنگی و گردشگری این شهر اقدام به تخریب بخشهایی از منظر تاریخی ماسوله کرده است .  
 این تخریب ها در حالی انجام می شود که دیگر نهادهای شهری از جمله استانداری و فرمانداری ماسوله نیز از این عملکرد شهرداری حمایت می کنند.  
 - شهرداری تبریز با اجرای طرح احداث زیر گذر در منطقه چای کنار ، بخشی از یخچال قدیمی صادقیه این شهر را تخریب کرد .یخچال صادقیه جزو یخچالهای مهم شهر تبریز است که در بافت تاریخی شهر و در نزدیکی بازار جای گرفته است ، این یخچال که مربوط به دوره قاجاریه است ۲۰۰ متر مربع وسعت دارد .  
 - با وجود دستور رسمی رییس سازمان میراث فرهنگی و گردشگری در مورد اعزام نیروی یگان پاسداران میراث فرهنگی به بوشهر ، عملیات احداث اسکله در حریم بافت تاریخی بوشهر همچنان ادامه دارد.  
 بافت تاریخی بوشهر به عنوان یکی از ارزش های مهم فرهنگی در حاشیه خلی فارس به ثبت رسیده و هرگونه ساخ و ساز در حریم آن اقدامی کاملا غیر قانونی است .  
 با گسترش عملیات احداث اسکله در حریم قانونی این بافت تاریخی که برغم مخالفت جدی کارشناسان از اواخر سال گذشته آغاز شده ، نگرانی کارشناسان از تداوم این عملیات شدت گرفته است .  
 - با وجود تاکید سازمان میراث فرهنگی و گردشگری کشور بر جلوگیری از ادامه تخریب تپه باستانی و منحصر به فرد قلی درویش ، اداره اوقاف قم در آخرین اقدام خود برای احداث يك ساختمان دفتری ، بخش مهمی از این تپه را تخریب کرد.



(بندر طاهری کنونی) به شدت ابراز نگرانی کرد و خواستار رسیدگی فوری و توجه ویژه مسوولان کشوری به محوطه تاریخی سیراف به عنوان يك اثر ملی شد.  
 - شناسایی يك محوطه پیش از تاریخ در پشت سد خد آفرین آذربایجان شرقی ، کاوشهای باستان شناسی در دریاچه این سد را پیش از آبگیری آن الزامی کرده است .  
 این درحالی است که همچنان باستان شناسان در انتظار موافقت مسوولان سد هستند.  
 سد خد آفرین از جمله سدهای استان آذربایجان شرقی است که پس از استعلام سازمان میراث فرهنگی و گردشگری استان آذربایجان شرقی مورد شناسایی قرار گرفت .  
 بررسی های اولیه در دریاچه این سد به کشف يك محوطه پیش از تاریخ منجر شد.  
 - خاکبرداری های مداوم شرکت آبیاری مارون ، ساخت يك سد جدید پشت سد مارون و انجام عملیات کشاورزی در محوطه باستانی ارجان را با تخریب کامل روبرو کرده است .  
 نامه نگاری های مداوم سازمان میراث فرهنگی و گردشگری استان خوزستان به شرکت آبیاری مارون تا به امروز نتیجه نداده است .  
 محوطه باستانی ارجان در چند سال گذشته به دلیل ساخت سد مارون ، کشاورزی در سطح محوطه ها و حفاری های غیر مجاز گسترده آسیب بسیار دیده است .  
 - بخشی از برج و باروی شهرستان زواره که در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده بود به وسیله يك مالك شخصی تخریب شد .  
 برج و باروی شهرستان زواره اثری ارزشمند و متعلق به دوره سلجوقی است که به شماره ۶۱۴۴ در سال ۸۱ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده اما در چند روز گذشته مالك باغ و خانه ای شخصی که در مجاورت این برج و بارو قرار گرفته بود ، اقدام به تخریب بخش هایی از این بارو کرده است.  
 شایعه وجود سنگهای قیمتی در آسیاب های آبی حوزه هلیل رود جیرفت به تخریب تمام آسیاب های موجود در جیرفت انجامید .  
 آخرین آسیاب آبی که به وسیله اهالی استفاده می شد نیز در جریان این حفاری ها برای همیشه تخریب شد.  
 بررسی ها نشان می دهد حفاران غیر مجاز پس از دو سال تخریب محوطه های باستانی و آسیاب های آبی این محوطه ها به چیزی دست نیافتند.  
 - حفاری های غیر مجاز در گورستان های پنج هزار ساله دلگان بلوچستان تا کنون منجر به خروج و تخریب بیش از ۱۰ هزار شی باستانی از این منطقه شده است .  
 گورستان های باستانی دلگان در جلگه جازموربان واقع شده اند ، حفاران غیر مجازی که در این گورستان ها مشغول تخلیه گورستان ها هستند همان حفاران غیر مجاز جیرفت اند که با راکد ماندن حفاری های غیر مجاز در جیرفت راهی دلگان شده اند .  
 - مزدم جیرفت از آجرهای منحصر به فرد گورستان اسلامی در شهر دقیانوس برای ساخت و ساز استفاده می کنند .  
 این ساخت و سازها ۱۰۰ متر از آثار آجری مهمترین شهر مردگان دوره اسلامی در دقیانوس را تخریب کرده است .  
 شهر اسلامی دقیانوس که در شمال شهرستان جیرفت جای گرفته مربوط به دوره سلجوقیان (۹۰۰ سال پیش) است .  
 با توجه به وسعت ۴۰ کیلومتری این شهر ه هسته مرکزی آن تنها ۱۲ کیلومتر وسعت دارد ، این شهر جزو شهرهای بزرگ اسلامی کشور محسوب

- هفته نامه داخلی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری ایران از تخریب يك کاروانسرای تاریخی برای ساخت برج جهان نما خبر داد.  
پارسیه نوشته است: در محل احداث ساختمان فعلی جهان نما، کاروانسرای تاریخی "تحدید" قرار داشت که کاروانسرای مذکور شامل ضوابط حفاظتی خیابان تاریخی چهار باغ بوده و به شماره ۱۰۹ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.  
- به دنبال ساخت و سازهای اخیر توسعه شهری ۳۰ درصد از بافت تاریخی ارزشمند مراغه از بین رفته و ۴۰ درصد دیگر آن در معرض تخریب قرار دارد.  
پس از دعوت مسوولان شهر مراغه از شرکت آتی ساز برای ساخت و سازهای شهری و احداث خیابانی در کنار خیابان خواجه نصیر، قسمتی از بافت قدیمی شهر مراغه و تعدادی از بناهای تاریخی ارزشمند این شهر از بین رفت.

\*\*\*

این نوشته های مختصر نه مرثیه سرایی در سوگ تاریخ از دست رفته کشورمان که گوشه ای از حکایت بی مهری هایی است که بر تاریخ چند هزار ساله این مرز و بوم روا داشته ایم. باشد که با نقل این ناگفته ها چشم هایی را باز و قلبهایی را تکان دهیم که سکوت خواسته و ناخواسته بر این فجایع تاریخی و چشم پوشی بر خطای تخریب گران تاریخ، گناهی است نابخشودنی.  
بیاپید دست به دست هم دهید و میهن خویش را کنیم آباد.



تپه قلی درویش محوطه ای باستانی و منحصر به فرد از دوره عصر آهن است که برای نخستین بار راز سر به مهر معماری این دوره را برای همگان آشکار کرد.  
همچنین نخستین کوره ذوب فلز نیز در این تپه باستانی کشف شد که اهمیت آن را دو چندان می کند.

در ۱۴ سال گذشته این تپه باستانی بسیار مورد تجاوز قرار گرفته است و در يك دهه گذشته اوقاف قم و اداره راه سازی با احداث اتوبان قم\_جمکران بیش از ۹۰ درصد این تپه را با خاک یکسان کردند.

\_ کارشناسان اطمینان دارند که پل هوایی شهید صیاد شیرازی در عرصه تاریخی شکارگاه خسر و در شهرستان کرمانشاه ساخته می شود و با ادامه ساخت این پل، بخشی از دیوار خشتی شکارگاه تخریب می شود.

- آبیگری سد کارون سه بخشی از میراث به جا مانده از دوران هخامنشی را به زیر آب برد.

اقدام وزارت راه در شهر تاریخی نیشابور این شهر را به دو تکه فاقد هویت تاریخی تبدیل کرد و بناهای تاریخی همچنان تخریب های مکرر را در پی بی توجهی مسوولان دستگاههای دولتی تجربه می کنند.

- توسعه روند تخریب مدارس تاریخی منجر به از بین رفتن تدریجی حافظه تاریخ آموزشی در ایران شده است.

در ماههای اخیر اخبار متعددی در حوزه تخریب مدارس تاریخی منتشر شده است. تخریب مدرسه های تاریخی در آبادان، ماسوله و سبزواری موجب شده تا بسیاری از علاقه مندان به حفاظت از میراث فرهنگی این اقدام غیر قانونی برخی نهادهای دولتی را محکوم کنند.

- بخشی از تپه دوره پارسی "هله بگ" در دشت بیستون کرمانشاه به وسیله شرکت سنگ بری بیستون تخریب شد.

شرکت سنگ بری بیستون يك شرکت خصوصی است که فعالیت خود در این عرصه از قبل از انقلاب آغاز کرده است.

این شرکت سال گذشته قصد داشت محدوده فعالیت خود را در دشت بیستون گسترش دهد که بررسی های کارشناسان سازمان میراث فرهنگی و گردشگری پس از استعلام این شرکت، نشان از يك تپه باستانی در جوار این شرکت داد.

- درحالی که گورستان ارامنه در منطقه دولاب تهران در وضعیت نامناسبی قرار دارد، مسوولان میراث فرهنگی و گردشگری ساماندهی این گورستان تاریخی را منوط به درخواست متولیان این مکان می دانند.

مجموعه گورستان ارامنه به عنوان قدیمی ترین محل تدفین ارامنه تهران در محله دولاب و سلیمانیه، هم اکنون در شرایط نامطلوبی قرار داشته و مدیر خلیفه گری ارامنه نبود رسیدگی مناسب به این مکان را یکی از دلایل متروکه شدن و از بین رفتن بسیاری از سنگ قبرهای آن می دانند.

- بناهای تاریخی و فرهنگی سبزواری به دلیل نبود اعتبار در حال تخریب است و ساخت و سازها و نبود طرح تفصیلی شهر سبزواری، تخریب این آثار را بحرانی کرده است.

بافت تاریخی سبزواری در محدوده چهار دروازه نیشابور تا عراق و ارگ تا سبیریز قرار گرفته است، قدمت این آثار به دوره قاجاریه تا پهلوی می رسد و باغ ترشیزی در روستای باغان سبزواری قرار گرفته است.

- به گفته حمیدرضا انصاری فر، یکی از اعضای انجمن دوستداران آثار و مفاخر شهر نوشاباد، ایوان شمالی مسجد شاهزاده محمد نوشاباد تخریب شد.

این مسجد یادگاری از دوره صفویه است که در دوره قاجار هم مرمت شده است.

## حضور در پاسارگاد برای حفظ میراث فرهنگی

از کاخها این مرد از آنها عکس می گرفته است). سایر بچه ها سرود را قطع نکردند و ادامه دادند. ناگهان احساس کردیم اطرافمان دارد شلوغ می شود، بنابراین پس از خواندن سرود پراکنده شدیم و پس از اعلام پایان زمان بازدید از پارسه توسط بلندگو به سمت در خروجی رفته و همگی در پارکینگ محوط پارسه جمع شدیم. در حال گفتگو بودیم که متوجه شدیم چند مرد از لابلائی درختها از ما فیلم برداری می کنند. بچه ها نگران و متعجب شده بودند و از همدیگر دلیل این کار را سوال کردند. پس از ۱۵ ساعت نشستن در اتوبوس بسیار خسته بودیم و همگی منتظر بودیم که سرگروهها ما را به سمت استراحتگاه هدایت کنند تا خستگی راه را از تن به در کنیم. مشغول گفتگو با دوستانم بودم که متوجه شدم سرگروهها بسیار نگران و هراسان هستند، به سوی آنها رفتم و پرسیدم چه شده: یکی از آنها گفت که هر چه بانجمن شیرازی که قرار بود میزبان ما باشد تماس می گیریم کسی پاسخ نمی دهد و ما بایل دبیر سایر انجمنها نیز خاموش است و نمی دانیم چه شده و باید چه کنیم.

هوا سرد بود و باد خنکی می وزید و ۱۲۵ نفر جوان در وسط بیابان مات و مبهوت مانده بودند که چه اتفاقی افتاده است؟

تا اینکه بالاخره یکی از بچه های یکی از انجمنهای شیراز سراسیمه آمد و از لغو مجوزها و تهدید کلیه انجمنهای شیراز برای عدم برگزاری گردهمایی آدینه در پاسارگاد و حنا عدم جواب دادن به تلفنها و خروج از خانه خبر داد. سرگروهها همه متحیر مانده بودند و سایر بچه ها هم بی خبر از همه جا محو گفتگو و شادی بودند. ساعت ۷ بود و همه خسته شده بودند و می پرسیدند کی برای اقامت در چادرها به پاسارگاد خواهیم رفت بعد از اینکه به ۱۲۵ نفر گفته شد که برنامه لغو شده و نمی دانیم کجا باید اقامت کنیم در بین بچه ها همه همه شده بود چرا؟ چه اتفاقی افتاده؟

پس از بحث و گفتگو قرار شد بچه های همدان و خوزستان به ورزشگاههای درمرو دشت بروند و در آنجا ساکن شوند و بچه های تهران به سمت شیراز حرکت کنند. ولی در وسط راه ناگهان اتوبوسها در پارکی ایستادند و گفتند جلوتر نمی توانیم برویم و پلیس راه ما را می گیرد. در هوای بسیار سرد همه پیاده شدیم و در کنار هم روی زمین شام خوردیم. تا اینکه سرگروهها با دادن هزینه اضافی به اتوبوسها آنها را راضی کردند که به شیراز بروند (جالب است حتی برای این حرکت ملی حاضر نشدند از پول بگذرند) پس از هماهنگی بچه های شیراز، بچه های تهران در یک هتل کوچک ساکن شدند.

تازه جابه جا شده بودیم.. به سالن هتل آمدم تا با بچه های دیگر صحبت کنم که متوجه شدم سرگروهها بسیار ناراحت و نگران هستند با آنها صحبت کردم، متوجه شدم که پس از اینکه بچه های همدان و خوزستان در ورزشگاه ساکن شده اند، یکی از آنها تماس گرفته و گفته که اطلاعات شیراز به طور ناگهانی به ورزشگاه ریخته و به آنها می گوید که وسایلشان را جمع کنند و همراه آنها بروند و ناگهان گفته که دیگر نمی توانم حرف بزنم و گوشه را قطع کرده و هرچه سرگروهها با آنها تماس می گیرند همه تلفنهای همراه خاموش بوده است. از تعجب زبانم بند آمده بود که چه شده و این حرکت اطلاعات چه معنی می دهد.

با درج برنامه سفر در خبرگزاری رسمی میراث خیر و گرفتن مجوز رسمی از سازمان ملی جوانان و هنوز هم گردهمایی برگزار نشده و اطلاعات این واکنش را نشان داده. همه مات و مبهوت مانده بودیم. و دائم از هم می پرسیدیم چرا؟ در کشور خودمان، برای میراث فرهنگی خودمان، با اجازه رسمی از سازمانهای دولتی، مأمورین اطلاعات کشور قبل از اجرای برنامه چنین عکس العمل نشان داده بودند چرا؟

تا ساعت ۲ نیمه شب گفتگو کردیم. همه مضطرب بودیم. احساس عجیبی بود. احساس عدم امنیت. احساس اینکه باید به که پناه ببریم. احساس اینکه مگر

چهار گزارش که در پی می آید از چهار تار نوشت برداشته شده که در هر یک از آنها از زاویه ای سفر انجمن های غیر دولتی برای اعتراض به آب گیری سد سیوند بازتاب یافته است.

آنها را برای ثبت در تاریخ کوششهای پاسداران پادمانهای باستانی بدون کم و کاست در اینجا آورده ایم با ذکر این موضوع که، مسئولیت هر نوشتار بر عهده نویسنده آن است و لزوماً برابر با بینش پایگاه نیست.

### موضوع: سفر به استان فارس برای بازدید از آثار باستانی و سد

#### سیوند

زمان: ۱۱/۸/۱۳۸۴ الی ۱۳/۸/۱۳۸۴

برنامه سفر:

روز ۵شنبه: بازدید از پارسه و نقش رستم

روز جمعه: بازدید از پاسارگاد و دشت سیوند و تنگه بلاغی و سد سیوند  
برنامه: بازدید از آثار باستانی و اعلام بیانیه مشترک بین انجمنهای غیر دولتی به عنوان اعتراض به ساخت سد سیوند در این مکان باستانی قرار ساعت ۹ شب در میدان ونک بود. وقتی رسیدیم اکثر بچه ها آمده بودند. تعداد بچه ها زیاد بود تعجب کردم. انتظار نداشتم این همه جوان برای یک هدف دور هم جمع شوند. تا ساعت ۱۰ صبر کردیم و سپس توسط سرگروهها تقسیم بندی شده و همه سوار اتوبوس شدیم و به سمت پارسه (تخت جمشید) حرکت کردیم.  
برای اینکه هزینه سفر ارزان درآید (۱۵۰۰۰ تومان) از ارزانترین امکانات استفاده کرده بودند و در نتیجه ۲ تا از اتوبوسها وسط راه خراب شد.

اتوبوس اول بدون مشکل ساعت ۱۱:۰۰ صبح روز پنجشنبه وارد پارکینگ پارسه شد و چون مجوزها دست بچه هان بود، آنها بلیط خریده و تک تک وارد پارسه شده بودند. اتوبوس دوم همراه با مینی بوس بچه های همدان چند ساعت بعد وارد محوطه پارکینگ پارسه شد ندو ابتدا همدانها مجوز ورود خود را به نگهبانی نشان داده بودند تا وارد شوند ولی نگهبانی به آنها گفته بود که کلیه مجوزها از یک هفته قبل باطل شده و فقط مجوز حراست سازمان میراث فرهنگی معتبر می باشد و آنها را به داخل پارسه راه نداده بودند (بر طبق قانونی که از ۲ سال پیش تصویب شده مجوز سازمان ملی جوانان برای بازدید رایگان از آثار باستانی معتبر می باشد و همچنین انجمنی که این مجوز را از سازمان ملی جوانان گرفته باشد می تواند به سفرهای داخل کشوری برای بازدید آثاری باستانی برود و این مجوز توسط نیروهای انتظامی نیز مورد قبول می باشد و هیچ کس نمی تواند انجمنی را که مجوز سازمان ملی جوانان را دارند دستگیر و بازجویی نماید). بچه ها نیز به پارکینگ برگشته و این موضوع را به بچه های تهران گفته بودند و پس از تبادل نظر همه بلیط خریده و به صورت دسته های دو و سه نفری داخل پارسه شده بودند. در اینجا بود که به بچه های اتوبوس سوم که هنوز در راه بودند تماس گرفته شده و ماجرای لغو مجوزها را به آنها خبر داده بودند و آنها نیز که نگران شده بودند ساعتی بعد به پارسه رسیده و پس از خرید بلیط به صورت پراکنده وارد پارسه شده و به بازدید از کاخهای هخامنشی پرداختند.

همین طور که از بناها بازدید می کردیم به دنبال سایر بچه ها نیز می گشتیم تا اینکه همگی افراد انجمنهای تهران و همدان و خوزستان (که تازه رسیده بودند) در یکی از پر شکوه ترین کاخهای داریوش کبیر جمع شدیم و متعجبانه متوجه شدیم که از انجمنهای شیراز کسی نیامده است. پس از احوالپرسی و رد و بدل کردن خبرها ی جدید به صورت منظم ایستاده و سرود ملی و پر شکوه **ای ایران** را خواندیم. در حین خواندن سرود یک مرد با لباس شخصی با موبایل از بچه ها عکس می گرفت که یکی از بچه ها با او برخورد کرد و او نیز رفت (بعدا بچه های همدان که آرم انجمن خود را روی سینه زده بودند گفتند که در تمام مدت بازدید



خوشحالی کردند و از تعداد زیاد ما که حدود ۲۰۰ نفر بودیم تعجب کرده بودند و می پرسیدند چه خبر است. (سایر انجمنهای اصفهان و خوزستان و یاسوج و بعضی از بچه های شیراز که به طور انفرادی آمده بودند، به ما پیوسته بودند) یک روحانی نیز همراه خانواده خود برای بازدید آمده بود که به ما گفت از اینکه می بیند تعداد زیادی جوان هموطن و همدل برای بازدید از آثار نیاکان خود آمده است بسیار خوشحال است و قصد دارد کتابی در مورد ذوالقرنین و رابطه او با کوروش بنویسد. انسان بسیار فهیم و دانایی بود.

بلاغی نروند و می گفت که دور منطقه به خاطر سد، دینامیت کار گذاشته شد

در حالی که در محاصره لباس شخصیها بودیم همه با هم به سمت تندیس (مجسمه) مرد بالدار که همان تندیس ذوالقرنین و یا کوروش بزرگ است و در وضعیت بسیار نامناسبی قرار دارد، حرکت کردیم. احساس غریبی بود و شور عجیبی ما را فراگرفته بود در کنار هم ایستادیم و دستمان را در هم حلقه کرده و بالا بردیم و همه با هم و یک صدا سرود ملی ای ایران را خواندیم. طنین صدایمان در دشت پاسارگاد می پیچید. ما در یک طرف ایستاده بودیم و متأسفانه لباس شخصی ها در مقابل ما ایستاده بودند و از ما عکس می گرفتند خیلی خنده دار بود. ایرانی در مقابل ایرانی.

یکی برای حفظ میراث و یادمانهای باستانی و فرهنگی و تاریخی آمده بود و دیگری برای حفظ امنیت ملی هر دو یک هدف داشتیم و همدل بودیم. ولی زبان هم را نمی فهمیدیم یا شاید نمی خواستند ما را بفهمند.

زمان ایستاده بود و فضا از طنین سرود ملی ای ایران به لرزش افتاده بود. چه لحظه ای بود همدلی، هم نوایی، هم وطنی. جوانانی از استانهای مختلف کشور با لهجه های مختلف و آداب روسوم متفاوت و دینهای گوناگون همه با یک زبان سرود می خواندند زبان شیرین پارسی و یک هدف داشتند حفظ میراث فرهنگی ایران عزیز. پس از خواندن سرود به ما اجازه داده نشد که آرامگاه کمبوجیه و قلعه هخامنشی بازدید کنیم و به ناچار با کوروش کبیر وداع کردیم و سوار اتوبوس شده و هر کدام به سمت شهر خود راه افتادیم.

\* چه احساس غریبی بود انگار که از وطن خود رانده شده بودم. غم عجیبی درونم را فرا گرفته بود. چه غریب بود کوروش، این پادشاه دلیر ایرانی، که برای همه کشورها صلح و دوستی و مهربانی را به ارمغان آورد و حال آرامگاهش در غربت و تنهایی و در آستانه تخریب قرار گرفته است.

و یک پرسش در ذهنم بوده چه باید بکنم و چه کاری از دستم بر می آید تا دین خود را نسبت به پدر ایران، کوروش بزرگ، ادا کنم چه باید کرد؟ کوروش بزرگ:

«ای رهگذر هر که هستی و از هر کجا که بیایی، می دانم سرانجام روزی بر این مکان گذر خواهی کرد. این منم، کوروش، شاه بزرگ، شاه چهارگوشه جهان، شاه سرزمین ها، برخاک اندکی که مرا در برگرفته رشک من، مرا بگذار و بگذر.»

آتوسا ایرانی

بر گرفته از تارنوشته:

<http://iraniam58.persianblog.com>

گزارش سفرسازمانهای غیردولتی به پاسارگاد و اعتراض به آبیگری سدسیوند

هفته پیش در راستای اعتراض به آبیگری سد سیوند (که منجر به زیر آب رفتن

چه کار اشتباهی انجام داده بودیم که باید به خاطر آن حساب پس می دادیم. با تعدادی از بچه ها به زیارت شاهچراغ رفتیم و در آنجا فقط من یک دعا کردم: بچه های همدان و خوزستان آزاد شوند و فردا در گردهمایی اتفاقی نیفتد و همگی سالم به خانه هایمان برگردیم. به هتل بازگشتیم و خوابیدیم. ساعت ۹ صبح بود که بچه های همدان تماس گرفتند و گفتند که آزاد شده اند. همه انجمنها قرار گذاشتند که در نقش رستم جمع شوند و ما هم هتل را ترک کردیم و به سمت نقش رستم حرکت کردیم. وقتی به آرامگاه با شکوه داریوش بزرگ و خشایارشا رسیدیم به راستی اشک در چشممانان حلقه زده بود، که آیا آنها می دانستند که روزی فرزندانمان برای حفظ میراثی که آنها به یادگار گذاشته اند نه تنها باید تلاش کنند، بلکه بجنگند. آن هم با هموطن خود، ایرانی در مقابل ایرانی. پس از بازدید از نقش رستم و توضیح راهنما درباره بناها همه با هم در کنار هم جمع شدیم و عکس گرفتیم بچه های تهران، خوزستان، اصفهان و به راستی جای بچه های همدان که توسط اطلاعات مجبور شده بودند به شیراز برگردند و جای بچه های شیراز که تهدید به عدم همکاری شده بودند خالی بود. پس از بازدید همگی با هم به سمت پاسارگاد راه افتادیم. با دلی پر شور و پر از اضطراب به پاسارگاد رسیدیم به مکان مقدس، جای مردان نیک، آرامگاه پدر مردم پارس، **کوروش بزرگ**. در جلوی نگهبانی از اتوبوس پیاده شدیم ۵ سرباز راه را بسته بودند و مانع ورود ما شدند. یک نفر لباس شخصی فردی را به عنوان نماینده خواست که داخل نگهبانی برود و یکی از سرگروهها رفت و وقتی برگشت صورتش قرمز و کاملاً ملتهب بود. از او تعهد گرفته بودند که کسی حق تظاهرات، شعار دادن و پخش اعلامیه ندارد. کارهایی که ما اصلاً نمی خواستیم انجام دهیم. از تعجب مانده بودیم که چه بگویم. آنها در مورد ما چه فکر می کردند ما فقط برای گردهمایی در پاسارگاد برای اعتراض به ساخت سد سیوند، آمده بودیم بگویم که ما جوانان ایران زمین حافظ میراث فرهنگی خویش هستیم و نمی گذریم کسی از روی نادانی به آنها آسیبی بزند. خلاصه پس از دادن تعهد به سمت پاسارگاد حرکت کردیم به راستی چه با شکوه بود این آرامگاه کوروش، این آرامگاه پدر ایران، مرد بزرگ راستی و درستی و **خالق منشور حقوق بشر** همگی در کنار آرامگاه جمع شدیم و سرود ملی ای ایران را خواندیم و بعد سکوت عجیبی همه جا را فرا گرفت. وقتی سرمان را بلند کردیم و به اطراف نگاه کردیم دورتادور ما را افرادی با لباس شخصی همراه با بی سیم ویا تومر و اسلحه گرفته بودند. بی تفاوت به سمت اتوبوس حرکت کردیم تا به دشت سیوند و تنگه بلاغی برویم. یک نفر از لباس شخصی ها که بعداً فهمیدیم رئیس کل اطلاعات شیراز است، سریع به صحبت با سرگروهها کرد و سعی داشت که آنها را قانع کند که به تنگه ه و آماده انفجار است و امکان دارد که کسی آسیب ببیند چه دروغ بزرگی!!! بچه های شیراز به ما خبر داده بودند که همان روز صبح سازمان مهندسی شیراز همراه با تعدادی از اساتید و دانشجویان که تعداد آنها بیشتر از ۲۰ نفر می باشد، برای بازدید از سد آمده اند و هنوز در آنجا حضور دارند و مهندسین سد نیز از حضور ما آگاه شده و منتظر ما هستند، تا درباره سد به ما توضیح دهند آن مرد لباس شخصی به بهانه های مختلف سعی داشت که ما به تنگه بلاغی و منطقه سد سازی نرویم. سرگروههای انجمنهای مختلف با هم مشورت کردند و صلاح دیدند که بازدید از سد و تنگه بلاغی را کنسل کنند. پس دوباره سوار اتوبوس ها شدیم و به سمت کاخهای کوروش حرکت کردیم وقتی به کاخها رسیدیم و از اتوبوسها پیاده شدیم خود را در محاصره کامل لباس شخصیها دیدیم، بی توجه به آنها به بازدید از کاخها و گرفتن عکس مشغول شدیم. در حین بازدید به تعداد خارجی برخورد کردیم که آنها نیز برای بازدید آمده بود و از حضور ما اظهار رضایت و

گفتیم چشم!.....دوباره زنگ زدند که به ما گفته اند اصلا هیچ گروه یا تشکلی حق ندارد فردا و پس فردا در تخت جمشید و پاسارگاد وارد شود و ورودشان ممنوع است.

گفتیم چشم!.....دوباره زنگ زدند که به ما گفتند این ها در هیچ شرایطی نباید وارد حتی استان فارس شوند و جلوی همه آنها را می گیریم!

گفتیم چشم!.....و در نهایت تصمیم بر آن شد که با وجود همه تهدیدها برنامه را به هم نزدیک و ساعت ۷ شب گروه ما از همدان حرکت کرد. و باقی گروهها هم تا آخر شب از اصفهان، تهران، رامهرمز و شوشتر به سوی تخت جمشید راه افتادند. بچه های ایرانشهر و زاهدان و یزد نتوانستند خودشان را به این برنامه برسانند.

در راه نیز خبر تهدیدها باز هم می رسید. بچه های شیراز گفتند نباید می آمدید چون ما را خیلی اذیت کردند و شما را هم ممکن است اذیت کنند ولی حالا که آمدید خوش آمدید!

راستش ما به این فکر بودیم که حرکت ضد رژیم و حکومت و ..... نمی خواهیم انجام دهیم . اصلا کار سیاسی که نیست بخوایم برتسیم یا آنها بترسند. بنابراین برنامه را بهم نزدیکیم. وارد استان فارس شدیم . از خوان اول گذشتیم و هیچ خبری نبود . نزدیکهای مرودشت یکی از بچه های مرودشت به نام آقای الف تماس گرفت که کجایید. گفتیم نزدیک مرودشت. گفت با چی آمدید؟ دقیقا چند نفرید؟ کی میرسید؟.....و راستش نحوه پرسیدنش مارا به شک انداخت . گفت من تخت جمشید منتظر شما هستم. بیاید اینجا.

دچار تردید شدیم . این فرد (گرچه قبلا در همایشها شرکت کرده بود ولی شناختی نداشتیم و قبلا هم تماسی با وی نداشتیم) و تماسهای مداومش که کجایید و کی می رسید مشکوکمان کرد. سر راه تخت جمشید دو نفر از بچه ها را که نمی شناختند گفتیم بروند سر و گوشی آب بدهند . ما می رویم مرودشت. اگر خبری نبود زنگ بزنند که برویم. اگر نه که آنها هم سریع برگردند. بقیه بچه های تشکل های دیگر هنوز نرسیده بودند. و بنابراین مانجستین گروهی بودیم که وارد شدیم.

بچه ها از تخت جمشید زنگ زدند که خبری نیست بیاید. رفتیم. وارد تخت جمشید شدیم و هیچ کس جلویمان را نگرفت. آقای الف هم ما را پیدا کرد و خودش از کارمندان تخت جمشید بود .

گفت اجازه نمی دهند به شکل گروهی بازدید کنید و باید بلیت تهیه کنید و تک تک وارد شوید!

ابتدا رفتیم ناهار خوردیم . بچه های رامهرمز و شوشتر هم رسیدند. و سپس تک تک بلیت خریدیم و رفتیم تو. تا ساعت ۵ بچه های تهران هم که سه تا اتوبوس بودند آمدند. اوضاع جالب به نظر نمی رسید. محوطه تخت جمشید پر از لباس شخصی هایی بود که از لحظه ورود تا پایان ، مرتب ، یکی دو نفرشان دورین به دست از بچه ها عکس و فیلم گرفتند. آنقدر آشکار عکس می گرفتند که ماجرا خنده دار شده بود. البته هدفشان ایجاد ترس و دلهره بود که بگویند ما هستیم و از همه فیلم گرفتیم و ....اینکه بروید.

پس از بازدید، گروهها جمع شدیم که شب را چه کنیم. گروه ما چادر و کیسه خواب با خود آورده بود. بچه های رامهرمز جا و مکانی داشتند و رفتند شیراز. ما و بچه های شوشتر در تخت جمشید ماندیم و در پارکینگ تخت جمشید چادر زدیم.

تهرانی ها هم رفتند شیراز تا جایی برای خواب پیدا کنند. پس از اسکان ، چند تا از اعضای گروه با مینی بوسی که آمده بودیم رفتند شیراز تا حافظیه را ببینند. ما هم ماندگار شدیم که دو نفر از ماموران تخت جمشید آمدند و گفتند: شما

منطقه تاریخی تنگ بلاغی خواهد شد و به مرور زمان هم رطوبت آن به پاسارگاد و تخت جمشید آسیب خواهد رساند) سفری به تخت جمشید و پاسارگاد داشتیم. اطلاعاتی صادر شد و فرار شد که N G O ها (سازمان های غیر دولتی فعال) در اعتراض به این حرکت غیر فرهنگی روز ۱۳ آبان در پاسارگاد گرد هم آیند. موسسه کاوه آهنگر همدان، انجمن افراز تهران، موسسه مهرآیین رامهرمز، انجمن فریاد شیراز، انجمن توفای شوشتر، کانون گسترش فرهنگ ایران بزرگ اصفهان، انجمن اهورامنش مرودشت، کانون جوانان پارس شیراز از جمله برجسته ترین NGO های حاضر بودند. فرار هم بر این بود که N G O ها پنجشنبه ۱۲ آبان را در تخت جمشید حاضر باشند و پس از بازدید از تخت جمشید ، با زدن چادر ، شب را در همانجا به سر برند و روز آدینه ۱۳ آبان به پاسارگاد و تنگ بلاغی رفته و با خواندن سرودهای ملی و میهنی و اجرای نمایشی از بهرام بیضایی توسط انجمن توفان و با صدور بیانیه ای در اعتراض به آگیری سد، با حرکتی نمادین دور پاسارگاد حلقه انسانی تشکیل دهند.

### در اینجا گزارشی از این سفر پر ماجرا را می آورم.

روز ۱۱ آبان ، بچه های شیراز تماس گرفتند که بهتر است برنامه را کنسل کنیم چون اینجا از صبح دارند ما را سین جیم می کنند و اینکه به NGO ها زنگ بزنید بگویند نیاید. ضمنا هیچ اداره و ارگانی هم با ما همکاری نمی کند. چرا که قرار بوده هلال احمر به ما چادر بدهد . ولی امروز که مراجعه کردیم گفتند به ما دستور دادند که با شما همکاری نکنیم. میراث فرهنگی هم همینطور و آنها هم قرار بوده بازدید از تخت جمشید و پاسارگاد را رایگان با ما حساب کنند که حالا قبول نمی کنند. بازدید از سد سیوند هم که غیر ممکن است.



این ماجرا تا پس از نیمروز روز ۱۱ آبان ادامه داشت و خبرها از بچه های شیراز کم و بیش به دست ما می رسید . و اینکه تهدیدها جدی تر شده و شورای تامین استان ما را تحت فشار قرار داده اند که برنامه را کنسل کنید و پیشنهاد کرده اند که برنامه را دو هفته دیگر بگذارید ، خودمان هم با شما همکاری می کنیم!

دوباره رایزنی ها با دیگر تشکل ها انجام شد. و در تردید که برویم یا نه. بهتر آن دیدیم که برویم. چراکه وعده همکاری تامین استان و میراث فرهنگی و ... برای دو هفته دیگر که وعده سر خرمن است. ضمن آنکه دوباره هماهنگ کردن با تشکل های کشور برای این برنامه و کنسل کردن این دفعه کار را سخت می کند.

بچه های شیراز دوباره تماس گرفتند که الان فاکسی برای ما رسیده که هرگونه تجمع در شیراز و مرودشت و اطراف آن با هر عنوان ممنوع است.

ضمنا به ما اعلام کرده اند که هر گروه یا تشکلی که بیاید صرفا با عنوان بازدید بیاید نه اعتراض . و برنامه سخنرانی و میتینگ و پلاکارد هم در کار نباشد.

بودند که بابا ما کاره ای نیستیم.

ساعت حدود ۴ بامداد بود که جناب سرهنگ همه را صدا کرد و گفت از اینکه مزاحم وقتتان شدیم معذرت می خواهیم! فقط بهتر است شما در مهمانخانه ای، هتلی جا می گرفتید. نه باشگاه ورزشی!



گفتیم که چند جوان دانشجو و بی پول، پولشان کجا بوده تا بروند هتل!

گفتند: ما شما را اشتباهی گرفتیم! می توانید بروید. چون یکسری گروهها برای حفاری غیر مجاز می آیند تا شبانه اشیا عتیقه خارج کنند این است که ما باید مواظب باشیم! ضمناً یک گروههای دیگری هم به بهانه پاسارگاد و سد سیوند اهداف سیاسی دنبال می کنند که شما از آن دسته نیستید. و..... کمی روضه خوانی که با این کارها کار نداشته باشید ما بیشتر از شما نگران پاسارگاد هستیم و.....! و برمان گرداند به باشگاه. بی خیال همه چیز خوابیدیم. اول صبح یکی از بچه های شیراز زنگ زد که چی شد؟ ماجرا را گفتیم.

گفت ساعت ۱۰ بیایید نقش رستم. همه آنجاییم.

حرکت کردیم به سوی نقش رستم. همه گروهها آمده بودند. اصفهانی ها هم رسیده بودند. گفتیم که برای ترساندن ما را گرفتند.... حالا. چند تا از بچه های گروه به اینکه پاسارگاد برویم اعتراض داشتند. و گفتیم که گروه ما بر می گردد. گروههای دیگر اصرار داشتند بمانیم و اینکه هیچ اتفاقی نمی افتد.

گرچه خودم خیلی دوست داشتم که برنامه را ادامه بدهیم و بمانیم. دستگیری دیشب برای ترساندن بود و اتفاقی نمی افتاد ولی گفتیم اگر یک نفر هم معترض باشد ما برمی گردیم. به ناچار ما از بقیه گروهها جدا شدیم و برگشتیم به همدان.

خوشبختانه گروههای دیگر پاسارگاد رفتند و ای ایران خوانندو بیانه هم امضا کردند. فقط ما شدیم سپر بلای آنها. خوب است که دست کم آنها توانستند برنامه را ادامه بدهند و تعطیل نشد. پلاکاردها و پرده ها روی دستمان ماند. ولی خوب..... اعتراض به همین جا ختم نمی شود. این تازه آغاز راه است.

برگرفته از تارنوشت:

<http://www.noghtehsarekhat.blogspot.com/>

### حضور در پاسگاه به جای پاسارگاد!

در آغاز هفته پیش از طریق یکی از دوستانم از برگزاری گردهمایی تشکل‌های ملی ایران زمین در روز جمعه سیزدهم آبان‌ماه در پاسارگاد برای بیان اعتراض نسبت به خطری که آنگیری سد سیوند، آثار تاریخی و باستانی منطقه را تهدید می‌کند و همچنین درخواست برای به تأخیر انداختن آنگیری این سد به منظور ایجاد فرصت کافی برای مستندسازی منطقه‌ی باستانی تنگه‌بلاغی توسط

مسئول گروهید؟ گفتیم: بله. گفتند: بروید آنطرف تر در پارک چادر بزیند اینجا امن نیست.

گفتیم چشم! در همین حین آقای الف تماس گرفت و گفت الان دو نفر از مامورهای ما آمدند به شما گفتند بروید پارک چادر بزیند. اینها را اطلاعاتی‌ها فرستاده اند و می خواهند شما جایی بروید که زیر نظرشان باشید. گفتیم: خوب باشیم. ما که کار خلافی نمی خواهیم انجام دهیم.

گفت: درسته ولی ممکنه نصف شب بیایند سراغتان و مشخصاتان را بگیرند و اذیتان کنند الان هم اینجا اطلاعاتی‌ها هستند و مراقبتان. شما حاضر شوید تا جای دیگری ببرمتان.

گفتم: ماشین نیست. بچه ها رفته اند شیراز. گفت: یک اتوبوس می فرستم تا بیاید ببرتتان!

.... با بقیه رایزنی کردیم. فکر کردیم که بهتر است اینجا بمانیم. چون ما کاری نمی خواستیم انجام دهیم که بترسیم. ولی سردی هوا و خلوتی محوطه تخت جمشید تصمیمان را عوض کرد. ۱۵ دقیقه بعد اتوبوسی رسید و ما بار و بندیل را جمع کردیم و سوار شدیم. (کمی هم از اینکه به این سرعت یک اتوبوس برای ما پیدا شد تعجب کردیم)

آقای الف نیمه های راه به ما پیوست. و ما را به باشگاهی ورزشی خصوصی در مرودشت برد. پسرها در طبقه سوم باشگاه در سالن اسکان یافتند و دخترها هم در منزل سرایدار باشگاه. بچه ها هم از شیراز برگشتند و به جمع پیوستند. آنقدر خسته بودیم که شام نخورده کیسه خواب ها را باز کرده و ساعت ۱۱ نشده خوابیدیم. ناگهان از سرو صدای بیرون از خواب بلند شده و یکی از پسرها به دنبالمان آمد که بلند شوید آمدند ببرتیمان!

از پنجره بیرون را نگاه کرده و الگانس پلیس و چند مامور و..... بیرون انتظارمان را می کشیدند. با عجله لباس پوشیدیم و به مسئول بچه های تهران و شیراز زنگ زدیم که ما را دارند می برند.

گفتند اگر لازم می دانید الان بیاییم و..... گفتیم: نه فعلاً. بعداً زنگ می زنم. البته مهلت تماس دوباره نشد. رفتیم پایین. دو نفر لباس شخصی هم بودند که به یکی شان می گفتند سرهنگ. سراغ سرهنگ رفتیم و گفتیم ببخشید شما مگر برگ جلب دارید؟ مگر دستور قضایی دارید؟ مگر... که گفت نه نیازی به این ها نیست شما با ما بیایید ما فقط بدانیم شما ها کی هستید.... و البته برخوردش خوب و مودبانه بود.

خلاصه اجازه پرس و جوی بیشتر ندادند. و همگی را به کلانتری بردند. سرگرد دیگری در کلانتری بود که به ما گفت بروید همه اثر انگشت بدهید! کار احمقانه ای بود ولی اجباری اثر انگشت دادیم. جالب اینکه برخوردشان خوب بود و با روی خوش رفتار می کردند. هنوز جوابی برای دستگیری مان نگرفته بودیم که یکی یکی برای بازجویی دعوت شدیم!!

جناب سرهنگ که بعداً گفتند فرمانده نیروی انتظامی مرودشت بوده(راست و دروغش پای آن هایی که گفتند) بازجویی می کرد. و پرسش ها اینکه: مشخصات کامل و نشانی و تلفن؟ برای چی آمدید مرودشت؟ عضو چه گروهی هستید؟ برنامه بعدی تان چیست؟ چه فعالیت هایی انجام می دهید؟ چه هدفی را دنبال می کنید؟ و.....؟؟؟

و پاسخ ها هم این بود که برای بازدید مراکز فرهنگی تاریخی شیراز آمده ایم و هیچ برنامه ای هم نداریم و چون جایی برای خوابیدن نداشتیم یکی از دوستان مرودشتی ما را به آن باشگاه برد. بیرون از اتاق بازجویی بچه ها به راحتی نشسته بودند. مامورها و جناب سرگرد رفتار مهربانانه ای داشتند. و با بچه ها خوش و بش می کردند. شاید مامورها از اینکه ما دلهره نداشتیم تعجب کرده بودند. و فهمیده

پایان یافت. بخشی از سخنان ایشان پیرامون این موارد بود، که:  
ما اطلاع یافته‌ایم که زرتشتی‌ها و دوستداران این آئین (و احتمالاً شما) می‌خواهید با سوءاستفاده از این موضوع (جریان سدسیوند) در مراسم جمعه در پاسارگاد به تبلیغ اندیشه و کیش زرتشتی بپردازید!  
تلویزیون‌های فارسی‌زبان خارج از کشور و سایت‌های اینترنتی ضد انقلاب مرتباً دارند برنامه جمعه را در پاسارگاد تبلیغ می‌کنند و قصد سوءاستفاده سیاسی از این برنامه را دارند!  
مطمئن باشید ما که اهل مرو دشت هستیم بیشتر از شما نگران آثار باستانی منطقه هستیم و نگرانی شما در مورد سدسیوند بی‌مورد است. زیرا این سد هیچ خطری برای پاسارگاد و تنگه‌بلاعی و دیگر آثار باستانی منطقه نخواهد داشت!  
و ... !!!

همانگونه که گفتیم سخنان ایشان با گرفتن تعهد شفاهی مبنی بر عدم حضور ما در مراسم اعتراضی روز جمعه در پاسارگاد پایان یافت و ساعت پنج صبح ما را با همان ماشین‌هایی که آورده بودند به سالن محل اقامت‌مان منتقل کردند.  
دیگر حتا کسی دل و دماغ استراحت و خواب را هم نداشت. ما که برای شرکت در این مراسم و دیدار از آرامگاه کورش بزرگ در پاسارگاد ساعت‌ها راه را پیموده و خستگی راه را بر جان خریده بودیم حال که نتوانسته بودیم در این مراسم شرکت کنیم دیگر تمایلی نیز به ماندن نداشتیم. وسایلمان را جمع کردیم و به سوی همدان به راه افتادیم. در راه بازگشت دیداری کوتاه از نقش‌رستم داشتیم و شب هنگام نیز در اصفهان از پل‌خواجه و سی‌وسه‌پل بازدید کردیم. صبح روز شنبه به همدان رسیدیم و من نیز از آنجا به کرمانشاه بازگشتم.  
چند نکته:

رفتار مأموران انتظامی، به ویژه شخصی که مأمور بازجویی از ما بود، محترمانه و خوب بود. از لابلای سخنان بازجو متوجه شدیم که آنان در ابتدا به ما، بعنوان سارقان و قاچاقچیان اشیاء عتیقه و باستانی مشکوک بوده‌اند!!!  
دوستان از تشکلهای دیگر توانستند در مراسم پاسارگاد حضور یابند. اما گویا برنامه‌آنگونه که از قبل تنظیم گشته بود برگزار نشد. در پایان مراسم نیز بیانیه‌ای بنام تشکلهای ملی ایران‌زمین در اعتراض به بی‌توجهی مسئولان در برابر حفظ آثار تاریخی و باستانی منطقه صادر و خوانده شده بود.  
خوبی بود و دیدار از شهرپارسه (تخت‌جمشید) برای من که نخستین دیدارم از این هرچند که مقصود از سفر که دیدار از پاسارگاد و شرکت در مراسم بود برای شهر تاریخی و باستانی بود و همچنین آشنایی با دوستان همدانی برایم بسیار خوش‌آیند بود.

کامبادن

بر گرفته از تار نوشت :

[/http://kambaden.blogfa.com](http://kambaden.blogfa.com)

### گزارش کامل گردهمایی اعتراضی دو روزه انجمن های ملی ایران در پاسارگاد

گردهمایی اعتراضی دو روزه بیش از ۲۰۰ نفر از اعضای انجمن های ملی از سراسر ایران با حضور پر شور جوانان دوستدار فرهنگ و تمدن ایرانی در پاسارگاد برگزار شد. این گردهمایی اعتراضی در روزهای ۱۲ و ۱۳ آبان ماه و به دعوت شورای هماهنگی انجمن های ملی ایران صورت گرفت و با صدور دو بیانیه به کار خود پایان داد. از همان ابتدا، برگزاری این گردهمایی با موانع، محدودیت ها، فشارها و تهدید های گروه های فشار رسمی و غیر رسمی رویه رو شد و این موانع تا حدی پیش رفت که در روز نخست این گردهمایی ۱۵ نفر ( ۵ زن و ۱۰

باستان‌شناسان (که بخشی از آن همزمان با آبیگری سد به زیر آب خواهد رفت)، آگاهی یافت.

چهارشنبه یازدهم آبان‌ماه، برای شرکت در این مراسم نخست به همدان رفتم و با پیوستن به هموندان موسسه‌ی کاوه آهنگر همدان همگی راهی مرو دشت شدیم. ظهر پنج‌شنبه به مرو دشت رسیدیم و نخست از شهرپارسه (تخت‌جمشید) بازدید کردیم. هموندان تشکلهای ملی از شهرهای دیگر (تهران، اصفهان، رامهرمز و ...) نیز همزمان با ما در آنجا حضور داشتند. بازدید از شهر پارسه هنگام غروب و با همخوانی سرود ای ایران پایان یافت.

هنگام شب ما و شماری از دوستان شوشتری توانستیم با کسب اجازه از مسئولین مجتمع تاریخی-تفریحی تخت‌جمشید در یکی از باغ‌های مجتمع چادر زده و به استراحت بپردازیم تا فردا در مراسم اصلی در پاسارگاد حاضر شویم. اما دوستان از انجمن‌های دیگر برای تفریح و نیز استراحت راهی شیراز شدند.

پس از برپایی چادرها، داشتیم برای استراحت آماده می‌شدیم که با حضور افرادی که خود را نگهبانان مجتمع معرفی کردند مواجه شدیم. آنان از ما خواستند تا نسبت به تغییر محل اقامت‌مان اقدام کنیم و آنجا را ترک نمائیم. وقتی که دلیل را جویا شدیم از دادن پاسخ مستقیم خودداری کردند، اما مشخص بود که دستور از سوی کسان دیگر (حراست مجتمع) صادر گشته!؟

مسئولین گروه با یاری یکی از دوستان در مرو دشت توانستند گروه را در یکی از سالن‌های ورزشی خصوصی در مرو دشت اسکان دهند. ساعت دوازده شب در حال استراحت بودیم که ناگهان متوجه حضور مأموران نیروی انتظامی به همراه چند تن از مأموران سپاه پاسداران در مقابل درب ورودی سالن محل اقامت‌مان شدیم.

گویا نیروی انتظامی مرو دشت از برنامه فردای ما در پاسارگاد آگاهی یافته بود و چون به سایر دوستان از تشکلهای دیگر دسترسی نداشتند و تنها گروه ما در مرو دشت مانده بود به سراغ ما آمده بودند تا نسبت به برگزاری مراسم فردا به ما هشدار دهند. برای دریافت این هشدار باید همراه مأموران راهی پاسگاه فرماندهی نیروی انتظامی مرو دشت می‌شدیم. چند دستگاه اتومبیل نیروی انتظامی برای بردن ما در مقابل درب سالن آماده بود.

پس از رسیدن به پاسگاه نخست از تمامی اعضای گروه انگشت نگاری کردند و سپس منتظر ماندیم تا یکی یکی برای بازجویی نام‌مان خوانده شود. من نفر سوم بودم. ابتدا فرمی را که حاوی مشخصات فردی (نام، شغل، آدرس و ...) بود پر کردم. سپس پرسش و پاسخ‌ها شروع شد. (شفاهی و کتبی)

هدفتان از سفر به مرو دشت چیست؟

چه برنامه‌ای برای روز جمعه دارید؟

آیا نسبتی (منظور خانوادگی) میان شما و سایر اعضای گروه‌تان وجود دارد؟!

از سوی چه نهادی به این سفر آمده‌اید و از چه طریقی از برنامه مطلع

شدید؟

شما که ساکن کرمانشاه هستید چطور با گروهی که از همدان آمده همراه

شده‌اید؟!

شما که دانشجوی رشته حقوق هستید چه دلیلی دارد که نگران مسائل باستانی باشید؟! و ...؟؟؟!!!

پس از پایان پرسش‌ها و البته ارائه پاسخ از سوی من، نوبت به نفر بعدی دیگر به داخل اتاق بازجویی فراخوانده شدیم اما این‌بار به‌صورت گروهی و همه با هم. وارد اتاق شدیم و هر کس در گوشه‌ای ایستاد تا شنونده سخنان شخصی که در مقام بازجو قرار داشت، باشد. سخنان ایشان با پند و اندرز شروع شد و با تهدید و گرفتن تعهد شفاهی برای عدم حضور در مراسم روز جمعه در پاسارگاد

چنان در دشت پاسارگادطنین انداز شده بود که لرزه بر اندام دشمنان بیگانه این سرزمین اهورایی می انداخت .

شرکت کنندگان در این گردهمایی اعتراضی در پایان هشدار دادند که در صورت بی توجهی مسوولان به درخواست های موجه و منطقی آنها ، در آینده ای نزدیک گردهمایی اعتراضی بسیار گسترده تری با دعوت از اقشار مختلف ملت قهرمان ایران برگزار خواهد شد . در ادامه به متن کامل بیانیه پایانی این گردهمایی اعتراضی توجه نمایید:

### بیانیه گروهی از دوستداران فرهنگ و تمدن ایران بزرگ

#### درپاره آب گیری سد سیوند :

نجات بخشی میراث بشری منطقه تاریخی پاسارگاد تنها با جلوگیری از آبیگری و برچیدن کامل سدسیوند محقق می شود.

ملت ایران و مردم آزاده جهان :

یک سال پیش محوطه تاریخی پاسارگاد به عنوان میراث با ارزش چند هزار ساله بشری و یک مکان مقدس و مورد احترام همه ملت ها به شماره ۱۱۰۶ در فهرست آثار تاریخی یونسکو به ثبت رسید . در آن شرایط انتظار می رفت که مسوولان کشور با برنامه های جدی علمی و عملی به حفاظت و پاسداشت بیش از پیش این میراث فرهنگی ارزشمند همت گمارند . اما اکنون پس از گذشت یک سال ، شاهد نزدیک شدن زمان آب گیری سد سیوند هستیم که در نهایت موجب زبر آب رفتن بخش عمده ای از محوطه تاریخی پاسارگاد و آسیب به بخش های دیگر خواهد شد.

احداث این سد در حدود ۱۲ سال پیش آغاز شد و طی این مدت نه تنها سازمان میراث فرهنگی کوششی برای نجات بخشی پاسارگاد نکرد بلکه اطلاع رسانی به هنگام و درستی نیز دربارۀ عواقب ناشی از احداث سد سیوند ، صورت نگرفت.

در حال حاضر ، پس از حضور و فعالیت چند ماهه گروه های باستان شناسی از کشورهای مختلف جهان در این منطقه و انجام عملیات نجات بخشی در مدت زمان کوتاهی ، آثار ارزشمند مهمی در منطقه پاسارگاد و به ویژه تنگه بلاغی کشف شده است که بر اهمیت تاریخی و فرهنگی منطقه بیش از پیش می افزاید . این در حالی است که به نظر اکثر کارشناسان ، برای تکمیل این عملیات به زمانی چند ساله نیاز است .

افزون بر این ، اکثر کارشناسان ضمن تأکید بر آثار مخرب زیست محیطی سد سیوند و اثرات خطرناک آن بر سلامت مردم منطقه ، به بی فایده بودن آن سد در دراز مدت حتا برای توسعه کشاورزی نیز اعتقاد دارند. اما متأسفانه مسوولان و مجریان طرح تنها زیر آب نرفتن آرامگاه کوروش را بهانه کرده و چشم خود را بر روی آثار با ارزش منطقه به ویژه آثار به دست آمده در تنگه بلاغی می بندند. به این ترتیب به نظر می رسد که آب گیری سد سیوند خطایی بس بزرگ تر و نابخشودنی تر از احداث آن باشد و با توجه به زیان ها و آسیب های فرهنگی ، اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی که از این رهگذر بر کشور عزیزمان ایران وارد میشود ، به جا خواهد بود که از هزینه های اجرایی این سد درگذریم و کاری نکنیم که نسل امروز بیش از این شرمسار نسل های آینده شود .

از این روی از دیدگاه ما دوستداران فرهنگ و تمدن ایران بزرگ ، نجات بخشی واقعی میراث بشری پاسارگاد ، تنها با جلوگیری قطعی از آب گیری سد سیوند و برچیدن کامل این سد خاکی میسر است.

داریوش سپنتا

بر گرفته از تار نوشت:

<http://www.drshahinsepanta.persianblog.com>

مرد ) از اعضای فعال موسسه غیر دولتی کاوه آهنگر توسط نیروی انتظامی به مدت یک شب و به اتهام تشویش اذهان عمومی و سرقت اشیای عتیقه باستانی بازداشت شدند.

همچنین تعداد زیادی از اعضای فعال جمعیت غیر دولتی فریاد شیراز به مدت ۴۸ ساعت مورد بازداشت قرار گرفته و شماری از آنان نیز به صورت تلفنی تهدید شدند و به آنان در مورد هر گونه حضور در پاسارگاد هشدار داده شده بود.

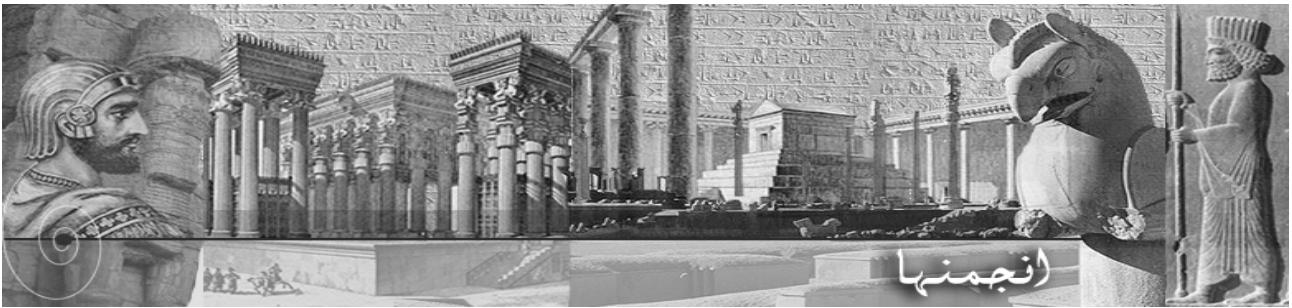
آن چه که در این دو روز پس از حضور پرشور جوانان جلب توجه می کرد ، حضور نگران و هراسناک نیروهای لباس شخصی ، گشت نیروی انتظامی ، نیروی مقاومت بسیج ، حفاظت اطلاعات ناجا ، نیروهای وزارت اطلاعات و حراست میراث فرهنگی در میان معترضین بود و به نظر می رسید که واکنش شتاب زده و ناهماهنگ این نیروها بیشتر به خاطر هراس از فشار افکار عمومی و نگرانی از بازتاب گسترده این گرد همایی در رسانه های گروهی جهان است.

شرکت کنندگان در این گردهمایی اعتراضی دو روزه ضمن بازدید علمی از شهر پارسه (تخت جمشید) ، منطقه تاریخی پاسارگاد ، جلگه سیوند و تنگه بلاغی و مشاهده آسیب های وارده به این مناطق ، از نزدیک با ابعاد مختلف این فاجعه ملی آشنا شدند و با صدور دو بیانیه دیدگاه های خود را در این زمینه اعلام کردند . در بیانیه اول که به همت انجمن افراز تهیه شده بود صرفاً درخواست شده بود که آب گیری سد به تعویق افتد . اما از آنجا که این دیدگاه نظر همه شرکت کنندگان را تامین نمی کرد. از سوی گروهی از شرکت کنندگان بیانیه دوم صادر شد و امضا کنندگان این بیانیه نسبت به این فاجعه ملی اعتراض کردند و جلوگیری از آب گیری سد خاکی سیوند را از مسوولین خواستار شدند و تنها راه نجات بخشی واقعی منطقه تاریخی پاسارگاد را برچیدن کامل سد سیوند دانستند. فهرست اسامی تعدادی از سازمان های غیر حکومتی شرکت کننده در این گردهمایی اعتراضی به شرح زیر است:

انجمن فرهنگی ایران زمین (افراز)	-	تهران
موسسه فرهنگی کاوه آهنگر	-	همدان
انجمن فریاد	-	شیراز
انجمن دوستداران میراث فرهنگی استان فارس	-	شیراز
انجمن اهورامنش	-	شیراز
کانون گسترش فرهنگ ایران بزرگ	-	اصفهان
انجمن توفان	-	شوشتر
انجمن مهر آیین	-	رامهرمز
کانون آریا (دانشکده پزشکی دانشگاه تهران)	-	تهران
دانش آموختگان بنیاد نیشابور	-	تهران
انجمن کهن دژ	-	همدان
بارگاه مهر	-	اصفهان
کانون جوانان پارس	-	شیراز
انجمن ایران مهر	-	تهران

انجمن های دیگری نیز بودند که اگرچه در پاسارگاد حضور نیافتند اما حمایت خود را از این بیانیه دوم اعلام نمودند . از جمله : انجمن طبیعت یاران (اصفهان) ، انجمن وحدت جوانان ایران زمین (اصفهان) ، انجمن مثنوی پژوهان ایران (اصفهان) ، گروهی از ارامنه جلفای اصفهان.

از لحظه های بسیار پر شور و غرور آفرین این گردهمایی اعتراضی ، سردادن یک صد ای سرود جاودانه (( ای ایران )) در کنار تدیس فروهر کوروش بزرگ هخامنشی بود . صدای هماهنگ و رسای جوانان در حال خواندن خواندن سرود ملی ایران در حالی که دست های یکدیگر را گرفته بودند ،



## افراز را بشناسیم

هستند با شخصیت حقوقی خودگردان و ناسودبر (غیرانتقایی) که برای انجام کوشش‌های خودخواسته و بر پایه‌ی قانون‌مندی و اساس‌نامه‌ی مدون و رعایت مفاد آیین‌نامه‌های اجرایی آن فعالیت می‌کنند. پس مشخصات آنها را می‌توان این‌گونه برشمرد: ۱- دارا بودن اساس‌نامه‌ی مدون (که بر دست بنیادگذاران تهیه شده و مورد تأیید مجمع عمومی سازمان قرار گرفته باشد و بعدها نیز تنها با تصویب همین مجمع، دگرگون‌پذیر باشد)؛ ۲- نادرستی بودن (دارای استقلال در سه مرحله‌ی بنیاد، مدیریت و بودجه)؛ ۳- ناسودبر بودن (این به آن معنا نیست که سازمان‌های نادرستی فعالیت‌های درآمدی انجام نمی‌دهند بل‌که به آن معناست که هم‌وندان تشکل از برای فعالیت‌های آن، سود دریافت نمی‌کنند و درآمدهای سازمان دوباره صرف دستیابی به هدف‌ها و اجرای برنامه‌های آن می‌شود).

پس از هم‌رأیی بر سر نام انجمن، گام‌های نخست برای بنیاد آن برداشته شد. «افراز» کوتاه‌شده‌ی «انجمن فرهنگی ایران‌زمین» است و خود هم به معنای فراز، بلندی و افراشتن.

زمینه‌ی کاری انجمن نیز با توجه به پیش‌گفته‌ها بر دو محور زیر قرار گرفت: ۱- آشناسازی نسل جوان (به ویژه هم‌وندان انجمن) با تاریخ - فرهنگ ایران‌زمین (مراد از ایران‌زمین، گستره‌ی فرهنگی ایران است و محدوده به مرزهای سیاسی ایران کنونی نمی‌شود، به عبارت دیگر می‌توان آن را حوزه‌های برپایی جشن نوروز دانست) و ۲- پژوهش برای روشن‌سازی گوشه‌های تاریک تاریخ ایران با تأکید بر استوارسازی وحدت ملی.

تاریخ ایران حرف‌های بسیاری برای گفتن و تجربه‌های بسیاری برای آموختن دارد. اگر نگاهی به تاریخ کشور های جهان بیندازیم متوجه می‌شویم که بیش از ۱۳۰ کشور، کشورهای فقط «دهه‌ای» هستند زیرا تاریخ موجودیت‌شان به عنوان کشورهای مستقل، از سال‌های پس از جنگ جهانی دوم و پایان عصر استعمار آغاز شده است. ۶۰ کشور «سده‌ای» هستند یعنی آغاز موجودیت آنها به دگردیسی تاریخی پایان هزاره‌ی یکم و آغاز هزاره‌ی دوم و به اکتشاف‌های بزرگ جغرافیایی نیمه‌ی دوم این هزاره مربوط می‌شود و تنها چند کشور انگشت‌شمار هستند که در حساب تاریخ «هزاره‌ای» به شمار می‌آیند و ایران ما بنا به دلیل‌هایی، یکی از پرافتخارترین آنان است.

شورای مرکزی کنونی انجمن عبارت هستند از: سارا عزیزی (دبیر)، محبوبه مظاهری، مسعود لقمان، علی غفاری و ارشیا لشگری. کار روابط عمومی نیز بر دوش نسترن احدیان است. نام کارگروه‌های فعال انجمن و دبیرهایشان به قرار زیر است:

کارگروه گردشی - محمدرضا ابازدی  
کارگروه پژوهشی - سیاوش یوسفی

## شناخت گذشته، راه را برای ساختن آینده هموار می‌سازد

مرا این روزگار آموزگار است / کز این به نیست‌مان آموزگاری (ناصرخسرو)

آل‌وین تافلر، نظریه‌پرداز برجسته‌ی معاصر می‌گوید: تاریخ، حیات دیگری از حیات ملموس انسان است. تاریخ، تنها از جنگ‌ها و شکست‌ها و پیروزی‌ها رقم نخورده است. در تاریخ، حقیقت‌هایی وجود دارد که اگر به آنها توجه نشود زندگی آتی انسان، تاریخی در تاریخ خواهد بود.

به نوشته‌ی یکی از منتقدان، اهمیت علم تاریخ هیچ‌گاه و در هیچ عصری مورد تردید قرار نگرفته است. بخش عظیمی از متن‌های مقدس همه‌ی دین‌ها به تاریخ و سرگذشت‌نامه‌های قدیسان یا جنگ‌ها و تقابل‌های آیینی اختصاص دارد و حتّاً قرآن کریم نیز به تأکید بر این نکته درنگ می‌کند که: «فانظر کیف کان عاقبتہ الذین من قبلکم» و محمد تبری، فرزند جریر باور دارد که تاریخ «ام‌العلوم» محسوب می‌شود و این سخن را هزار سال بعد کارل مارکس عیناً تکرار کرد که: «تاریخ، مادر دانش‌هاست».

از همین روست که رودکی سمرقندی، شاعر نامدارمان فرمودند:

هر که نامخت از گذشت روزگار / نیز نامورد ز هیچ آموزگار.

دوماس میلون، تاریخ‌نویس پرتکاپوی روزگار ما، در ژرفای کندوکاوهای تاریخی خود به نکته‌ای بس واقع‌نگرانه اشاره می‌کند: «بازخوانی تاریخ به من آموخت، پیروزی نهایی همیشه از آن صداقت و حقیقت بوده است». و آیا این به ما انگیزه نمی‌دهد؟

والتر بنیامین، به غم بزرگ انسان معاصر اشاره می‌کند: «اطمینان‌بخش‌ترین چیزی که با ما بوده از ما گرفته شد: توانایی مبادله‌ی تجربه‌ها» و مگر غیر از این است که اگر گذشته را فرا موش کنیم، مجبور به تکرار آن هستیم؟ پس تلاش خواهیم کرد تا با درک تجربه‌های هزاران ساله، آینده را بهتر بسازیم.

این موضوع، انگیزه‌ی شکل‌گیری انجمن افراز بود.

بیستم شهریور ماه ۱۳۸۰، ساعتی پیش از برخورد هدایت‌شده‌ی دو هواپیمای گول‌پیکر مسافربری با برج‌های دوقلوی مرکز تجارت جهانی که به نقطه‌ی عطفی در تاریخ معاصر تبدیل شد، بنیادگذاران افراز (سیما مشعوف، شروین مشتری‌خواه، علی‌رضا افشاری، ... که پس‌تر محمد فتحیه نیز به این گروه افزوده شد) در این سوی جهان برای نخستین بار گرد هم آمدند تا پیرامون تشکیل انجمنی مردمی (نادرستی) به دادوگرفت نظر بپردازند.

سازمان‌های مردمی که به کوتاهی ان‌جی‌او (Non Governmental Organization) (شناخته می‌شوند، سازمان‌هایی

رفتن به دره‌های باصفا و زیبای هملوتنگه، شکرآب، لالان، دیزین، دشت هویج،... در شمال تهران و همچنین تنگه‌ی واشی و روستای دماوند در فیروزکوه نمود.

### پ- برنامه‌های پژوهشی و ایران‌گردی

انجمن با اجرای دو سفر یک‌روزه‌ی رفتن به تپه‌های باستانی صَرم (گورستان عصر آهن) و قُمرود و همچنین برپایی سفرهای چهارروزه به استان‌های کرمانشاه (مهرماه ۱۳۸۲)، فارس (اردی‌بهشت ۱۳۸۲) و آذربایجان (شهریور ۱۳۸۲) که در چند برنامه‌ی نخست، استاد مرادی غیاث‌آبادی زحمت همراهی با هم‌وندان جوان انجمن را بر دوش داشتند، سال‌های پربراری را از سر گذرانند کما این‌که بازدید از مکان‌های تاریخی شهر ری - با یاری انجمن سپندارمندان - و گنجینه‌سراهای ملی (ایران باستان)، رضا عباسی و استاد حسابی را نیز باید به این فهرست افزود.

### ت- جشن‌ها و آیین‌ها

انجمن افراز توانست در کارهایی گروهی، هشتم اسفندماه ۱۳۸۲، جشن باستانی اسفندگان (روز زن در ایران باستان)، تیرماه ۱۳۸۲، جشن تیرگان (روز آب در ایران باستان) و نخستین شب زمستان همان سال، جشن شب چله (بلدا) را برپا کند. در بزرگداشت نخست، خانم توران شهریار، آقای دکتر علی‌قلی محمودی بختیاری و خانم گیتی پورفاضل به ترتیب درباره‌ی جشن‌های ایرانی، فرهنگ ایرانی و حقوق زنان به ایراد سخن پرداختند و آقایان شمس خلخالی و ادیب برومند نیز قطعه‌شعرهایی را که به همین مناسبت سروده بودند، تقدیم حاضران در همایش کردند. در بزرگداشت دوم استاد فریدون جنیدی درباره‌ی «دانش نیاکان ما» و دکتر پرویز ورجاوند درباره‌ی «بابک خرم‌دین، قهرمان راه سرافرازی ایران» سخن گفتند و خانم هما ارزنگی قطعه‌شعری درباره‌ی آرش کمان‌گیر خواند. در جشن شب چله نیز مهندس هوشنگ گودرزی به ایراد سخن پرداخت. گفتنی است، در برنامه‌های یادشده ویژگی‌های هر جشن نیز رعایت شد کما این‌که باشندگان از اجرای زنده‌ی موسیقی هم بهره بردند.

درباره‌ی آشنایی با آیین‌ها همچنین لازم به ذکر است گروهی از هم‌وندان، روز عاشورا سال ۱۳۸۲ را در ایبانه گذراندند.

### ث- برنامه‌ی ویژه

نهم فروردین‌ماه ۱۳۸۲، انجمن افراز از خانم پرفسور هایدماری کخ، ایران‌شناس برجسته‌ی آلمانی که به همراه گروهی از دوستان خود برای بازدید از شهر پارسه، پایتخت هخامنشیان در شیراز، به ایران آمده بود و پیش از بازگشت به آلمان، توقف کوتاهی در تهران داشت، درخواست کرد تا ساعتی از وقت‌شان را در اختیار انجمن قرار دهند؛ و به گفت‌وگو و پاسخ به پرسش‌های خوانندگان کتاب‌شان، «از زبان داریوش» بگذرانند. گفتنی است کتاب «از زبان داریوش» که بر پایه‌ی لوح‌های به‌دست آمده از بایگانی دیوان شاهی تنظیم شده، به نظام اجتماعی دوران هخامنشی و به‌ویژه پس از اصلاحات حکومتی و بنیادسازی‌های درخشان اداری داریوش بزرگ، پرداخته است؛ دیوان‌سالاری‌ای که به استناد پژوهش‌های پرفسور کخ، اساس دیوان‌سالاری امروز جهان متمدن است. پژوهش خانم کخ، روح تازه‌ای را در کالبد ایران‌شناسی آلمان (بزرگ‌ترین پایگاه ایران‌شناسی) دمیده است. برابری حقوق زن و مرد، پرداخت دست‌مزد کارگران بر اساس نظام منضبط مهارت و سن، و این همه «تأمین اجتماعی» که لوح‌های اداری هخامنشی گواه آن است، نشان‌دهنده‌ی آن است که - با وجود پیشرفت‌های مادی و معنوی بسیار - هنوز ایران باستان حرف‌هایی برای گفتن دارد.

این برنامه در دفتر کار یکی از هم‌وندان انجمن برگزار شد.

### ج- دوره‌های ویژه

کارگروه ادبی - نازنین نادری

کارگروه تاریخ - محمد میرسجادی

کارگروه پیشاهنگی - محمود ایلخانی

کارنامه‌ی انجمن افراز در سه سال (۸۳-۱۳۸۱) به فرار زیر است:

### الف - نشست‌های ماهانه:

انجمن افراز از زمان بنیاد (تأسیس)، هر ماه استادی را دعوت کرده است تا درباره‌ی گوشه‌ای از فرهنگ-تاریخ ایران‌زمین به سخنرانی بپردازد. مخاطبان این نشست‌ها که در آغاز در فرهنگ‌سرای بانو و سپس در فرهنگ‌سرای نظامی گنجوی برگزار شدند، بیش‌تر هم‌وندان انجمن و دوستان و خویشاوندان آنان بودند چون به‌خاطر محدودیت جا از تبلیغات خودداری شد. این برنامه‌ها تا پایان سال ۱۳۸۲ عبارت بودند از:

دکتر هوشنگ طالع / تاریخ تجزیه‌ی ایران / ۲ خرداد ۱۳۸۱

دکتر ناصر تکمیل‌همایون / ایران فرهنگی / ۲۸ تیر ۱۳۸۱

دکتر داوود هرمیداس باوند / لزوم تشکیل اتحادیه‌ی ایران / ۲۵ مرداد ۱۳۸۱

شادروان نوربخش رحیمزاده / آیین مهر (آموزش و پرورش در ایران باستان) /

۲۲ شهریور ۱۳۸۱

دکتر رضا مرادی غیاث‌آبادی / نکته‌های ایران‌شناسی / ۲۴ آبان ۱۳۸۱

دکتر پرویز ورجاوند / وحدت ملی / ۲۹ آذر ۱۳۸۱

دکتر سرفراز غزنی / دانش در ادبیات فارسی / ۲۷ دی ۱۳۸۱

دکتر حسین وحیدی / توانایی‌های زبان فارسی / ۱۸ بهمن ۱۳۸۱

دکتر انور خامه‌ای / نگاهی به تاریخ معاصر / ۲ اسفند ۱۳۸۱

توران شهریار / جشن‌های ایرانی / ۲۹ فروردین ۱۳۸۲

استاد فریدون جنیدی / چگونگی تدوین شاهنامه / ۲۶ اردی‌بهشت ۱۳۸۲

دکتر عبدالرضا هوشنگ‌مهودی / خلع‌یاد از شرکت نفت انگلستان / ۲۰ خرداد

۱۳۸۲

دکتر علیقلی محمودی بختیاری / عرفان در شاهنامه / ۲۷ تیر ۱۳۸۲

دکتر هوشنگ طالع / جنبش مشروطیت / ۲۱ مرداد ۱۳۸۲

مهندس رضا کرمانی / اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ / ۲۸ شهریور ۱۳۸۲

دکتر ابوطالب میرعابدینی / تاریخ فرهنگ ایران / ۲۵ آبان ۱۳۸۲

رحیم زهتاب‌فرد / آزادی آذربایجان / ۲۱ آذر ۱۳۸۲

مهندس هوشنگ گودرزی / هویت ملی / ۲۰ آبان ۱۳۸۲

مرتضا ناقب‌فر / منابع تاریخ ایران / ۲۶ دی ۱۳۸۲

دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن / ایران چه حرفی برای گفتن دارد؟ /

۱۷ بهمن ۱۳۸۲

دکتر محمد بقایی (ماکان) / اقبال لاهوری / ۲۰ فروردین ۱۳۸۲ دکتر اصغر

دادبه / سعدی، فردوسی ثانی / ۲۵ اردی‌بهشت ۱۳۸۲

دکتر محمدرضا جلالی نائینی / دادگستری در ایران / ۲۹ خرداد

۱۳۸۲ دکتر تورج دریایی / دشواری‌های مطالعه‌ی تاریخ ایران / ۱۶ مرداد

۱۳۸۲

دکتر محمدعلی سجادی / انتقال فرهنگ ایرانی از راه زبان فارسی / ۲۷

شهریور ۱۳۸۲

دکتر خورشیدیان / جشن مهرگان / ۲۴ مهر ۱۳۸۲

دکتر حسین وحیدی / عرفان از دیدگاه مولانا / ۱۲ آذر ۱۳۸۲

دکتر پرویز امامزاده‌فر / تأثیر جهانی شدن بر فلات ایران / ۲۵ دی ۱۳۸۲

### پ- برنامه‌های ورزشی

در سه سال گذشته، انجمن با برپایی تورهای یک‌روزه‌ی ورزشی اقدام به

تا پایان سال ادامه یافت (در چند نشست نخست این برنامه‌ها از یاری انجمن پرستوهای آزاد بهره برده شد) دکتر ناصر تکمیل همایون / نهضت مشروطیت

دکتر هوشنگ طالع / ملت‌گرایی

استاد ادیب برومند / نهضت ملی‌شدن صنعت نفت

آقای علی‌رضا دولت‌شاهی / نقش شخصیت‌های برجسته در مشروطه

دکتر فریبرز رییس‌دانا / زمینه‌های اقتصادی مشروطیت / ۱۰ آذر

آقای حسن اصغری / حزب‌ها و گروه‌ها در دوران مشروطه / ۲۳ آذر

دکتر رضا ریسی‌طوسی / نقش اقتصاد جهانی و دولت‌های بزرگ بر اقتصاد روستایی ایران / ۷ دی

پرفسور حسن امین / مجلس‌های یکم، دوم و سوم / ۲۱ دی

دکتر پرویز ورجاوند / آرمان‌های مشروطه / ۱۲ بهمن

دکتر انور خامه‌ای / اقتصاد ایران در دوران مشروطه / ۲۶ بهمن

دکتر داوود هرمیداس‌باوند / تأثیر روس و انگلیس بر مشروطیت / ۱۲ اسفند

آقای منوچهر بزدی / تحولات اجتماعی در دوران رضاشاه / ۱۷ اسفند

۱ - کنکاشی در شاهنامه: انجمن افراز در نیمه‌ی دوم سال ۱۳۸۲ نشست‌های «کنکاشی در شاهنامه» را با همکاری «سرای مهر؛ دانش‌پژوهان» «استاد محمودی بختیاری» و «بنیاد جمشید، دانش پژوهان دکتر رضا

مرادی غیاث آبادی» به شرح زیر در فرهنگ سرای بانو بر پا کرد:

دکتر علیقلی محمودی بختیاری / عرفان در شاهنامه (۶ نشست)

دکتر رضا مرادی غیاث‌آبادی / بخش اسطوره‌های شاهنامه (۶ نشست)

خانم گیتی پورفاضل / زنان شاهنامه (۱ نشست)

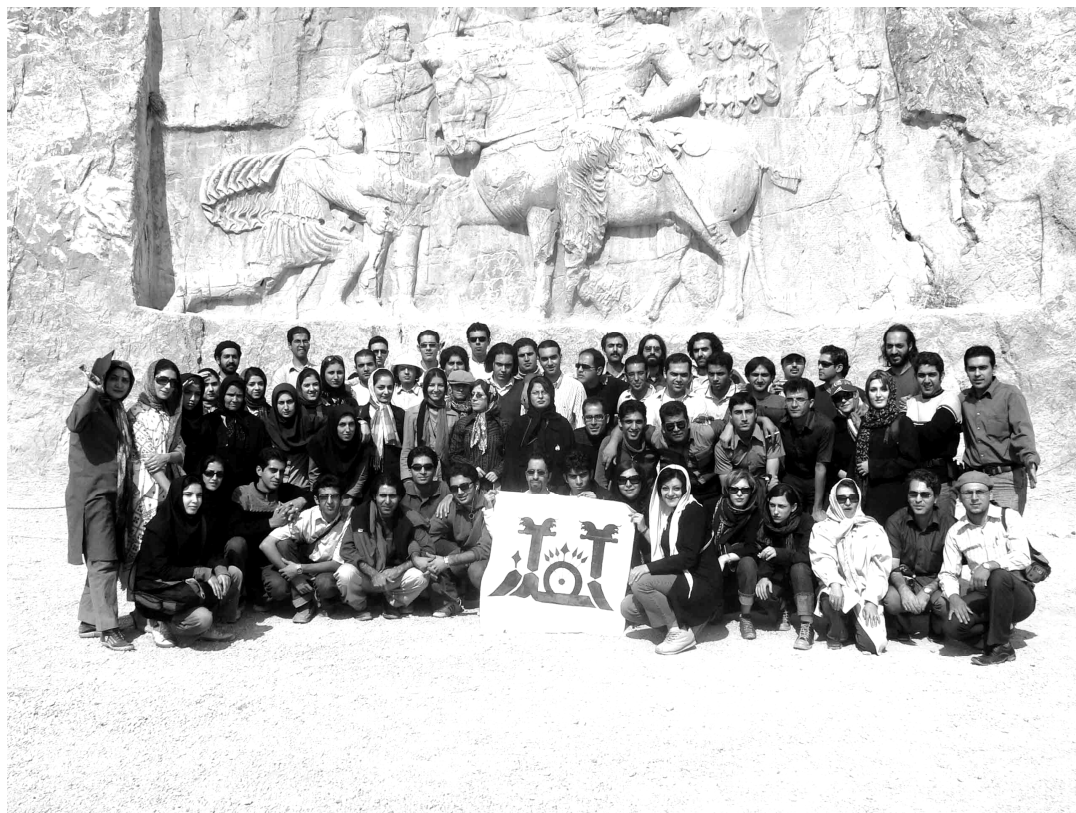
دکتر میرجلال‌الدین کزازی / نمادها در شاهنامه (۱ نشست)

دکتر قدمعلی سرامی / بخش پهلوانی شاهنامه (۲ نشست)

خانم گردآفرید امانی / شاهنامه‌خوانی (۲ نشست)

گفتنی است که در شماری از نشست‌ها استاد امیر صادقی به روایت (نقالی) شاهنامه پرداخت. همچنین به خاطر استقبال خوبی که از این برنامه‌ها شد، جستار «عرفان در شاهنامه» در سال ۱۳۸۳ نیز به طور ماهانه پی گرفته شد.

۲ - نگاهی به تاریخ معاصر: انجمن افراز برای هم‌وندان انجمن و جوانان و دانشجویان علاقه‌مند نشست‌های «نگاهی به تاریخ معاصر» را در نیمه‌ی دوم سال ۱۳۸۲ در فرهنگ‌سرای نظامی گنجوی به شرح زیر برگزار کرد که:





و تاریخی ایران داده شده است و در زیر بخش این قسمت ، تخت جمشید ، پاسارگاد ، تنگه بلاعی و سایر آثار ایران و بخصوص دشت پاسارگاد مورد بررسی قرار گرفته و می گیرد. این بررسی ها هر چند مختصر می باشد اما اطلاعات آن مدام با همکاری خوانندگان در حال تکمیل می باشد و هر دفعه استادان تاریخ و باستان شناسی و مهندسی معماری به این بخشها مطالب جالبی را می افزایند. - ما کیستیم: در این بخش هدف دوستانی که در راه اندازی این تارنما همت گمارند مطرح می گردد.

- خبر و مصاحبه: اخبار و مصاحبه هایی که پیرامون آثار تحت تخریب صورت گرفته و یا می گیرد را در بایگانی قرار داده ایم تا روند بررسی یک پرونده مورد ارزیابی خوانندگان قرار گیرد.

- مقاله ها: در این بخش ، مقاله های بسیار مفیدی در تمام زمینه های تاریخی و فرهنگی و اجتماعی و بازخوردهایی که از این مقالات صورت گرفته است نوشته شده و برخی از آنها بصورت بایگانی قرار گرفته شده است ، البته با ذکر منبع و نویسنده مقاله. شایان ذکر است این مقالات نشانه جهت گیری و یا موضع خاص دست اندرکاران تارنما و تأیید و یا رد نظر و عقیده ای نیست ، بلکه تنها بازتاب و اطلاع رسانی دیدگاهها می باشد.

- چرایی؟ : در این بخش دلایل نگرانیهای پایگاه اطلاع رسانی و همچنین ایرانیان به زبانی شیوا بیان گردیده است.

- نگارخانه: در این قسمت بایگانی از عکسهای زیبای آثار باستانی ایران قرار دارد.

- دیده بان : این بخش متعلق به تمامی دوستانی است که دلوایس تخریب آثار کهن ایران هستند. در این قسمت تمامی آثار در حال تخریب ، آگاهانه و یا ناآگاهانه که از طرف دوستان در شهرستانها گزارش شده است مطرح می گردد و در دستور کار پایگاه قرار می گیرد تا در مورد آن نظر داده و توجه ایرانیان را نسبت به آن حادثه معطوف سازد.

- سیوند: در این بخش نیز در مورد سد سیوند و موارد مهندسی و حاشیه ای آن اظهار نظر شده است و تارنما بطور دقیق سعی نموده اطلاعات فنی را در اختیار دوستداران قرار دهد تا با درست و یا اشتباه بودن موضوع سد سیوند، دوستان از این موضوع آگاهی یافته و اظهار نظر نمایند.

- درخواست ها : در این قسمت درخواست نامه هایی از سازمانها و مسئولین ذیربط نسبت به پروژه های گوناگون قرار داده شده تا با جمع آوری امضای الکترونیکی نظر جهانیان و ایرانیان و مسئولین را نسبت به آثار مورد تهدید ، جلب کرده تا تمهیدات لازم در مورد رفع آن خطر را در نظر گیرند.

- پیوندها : در این بخش کلیه تارنماها و تارنوشتهایی که در مورد آثار کهن ایران و موضوعات اجتماعی و فرهنگی ابراز نظر می کنند را لیست کرده ایم تا علاقه مندان از مطالب گرانبهای آنها نیز بهره جویند.

- پیامها: این بخش که در آینده راه اندازی می شود ، پیامهای شما عزیزان در مورد اثری که در حال تهدید است را دریافت و برای دوستان دیگر نمایش می دهد. - تماس با ما : مطالب و اظهار نظرها و دیدگاهها و نکات فنی را از طریق این بخش می توانید با ما در میان بگذارید.

در انتها شایان ذکر است که ما خود بر این موضوع که مطالب موجود در تارنما ناقص یا کم می باشد ، آگاهیم و در رفع این کمبودها از شما دوستان یاری و کمک می خواهیم ، بی صبرانه منتظر شما هستیم و به یاد داشته باشید این پایگاه دست دوستانی را که خواستار همیاری و کمک در تمامی زمینه ها باشند را صمیمانه می فشارد و مانند شما دوست دارد سرزمینی به بزرگی ایران را زیر پوشش خود قرار داده و تمامی ایرانیان را از گوهر درخشان تمدن و فرهنگ والایشان آگاه سازد. به امید آن روز

شهریور سال ۱۳۸۴ بود که غوغایی در کشورمان بر پا شد و این هیاهو هر چند برای خیلی ها پیام آور ناخوشی بود اما نتیجه ای بسیار با ارزش داشت. نگرانی و هیاهو در مورد سد سیوند و عواقب پس از آن گروهی از دلوایسان سرزمین ایران که دلشان برای مام میهن می تپید و نگران بودند ، با هر گونه تفکر و عقیده و حتا گاه مخالف عقاید یکدیگر را، گرد هم آورد و در اینجا بود که این گروه با همه ی اختلاف دیدگاهی که داشتند یک نگرانی در تمامی آنها مشترک بود و آن سرزمین بزرگ ایران و آثار بسیار گرانبهایی آن است که نه تنها برای ایرانیان بلکه برای تمامی جهانیان با ارزش است .

این گنجینه های با ارزش که متأسفانه بر اثر بی توجهی در حال نابودی هستند و در بسیاری مواقع خود ما ایرانیان در تخریب آنها همت گمارده ایم بگونه ای که هیچ کدام از دشمنان این مرز و بوم چنین غرض ورزی را نسبت به این سرزمین ابراز نداشتند ، هر روز بیش از گذشته از بین می روند و این امر باعث بی هویتی در کل سطح جامعه ایران شده است که ناگزیر جوانان این دیار را به سمت تقلید و الگو پذیری از بیگانگان سوق داده است.

ریشه یابی این موضوع و این مشکلات شاید بسیار سخت باشد اما به این نتیجه رسیدیم که هر موقع آغاز کنیم دیر نیست.

در یک کلام به این نتیجه رسیدیم که در درجه اول آگاه کردن ایرانیان از گنجینه هایشان در اولویت قرار دارد ، زیرا وقتی خود ما از سرزمینمان و آثار کهن مان کاملاً آگاه باشیم ، دیگر دشمنان و بیگانگان نمی توانند ما را تحقیر کرده و خود ما نیز در حفظ آثار این تمدن والا خواهیم کوشید.

حال برای این آگاه کردن چه ابزاری در دسترس ماست؟ انتخاب ابزار اطلاع رسانی خود مشکلی دیگر بود ، تلویزیون که به این مطالب بهایی نمی دهد . رادیو هم که وضعیت بهتری از تلویزیون ندارد. راه اندازی نشریه نیز هزینه ای بالا می طلبد ، در نهایت بهترین راه برای آگاه کردن ایرانیان بخصوص نسل جدید ایرانیان را در راه اندازی تارنما دیدیم و در این راه گام نهادیم.

هم اکنون این تارنما بر روی شبکه جهانی قرار گرفته است ، و بی صبرانه در انتظار دیدار شما ایرانیان است ، هر چند دارای نقص هایی است اما در کامل شدن هر روز آن می کوشیم.

در این تارنما هیچ گروه ، نهاد و یا شخصیتی محکوم نشده است ، بلکه سعی بر آن شده است که رعایت بی طرفی را حفظ کند و نتیجه گیری نهایی را بر عهده خود خوانندگان و صاحب نظران قرار دهد که البته اظهار نظر این عزیزان نیز در آن منعکس می شود، حال چه موافق و چه مخالف، قصد ما تعامل و همفکری است با مسئولان در جهت رفع کمبودها و تهدیدهای آثار کهن کشورمان که برای همه ایرانیان افتخاری والا است.

حال برای آشنایی با بخشهای مختلف تارنما و اهدافی که هر بخش دنبال می کند به تشریح بخشهای مختلف آن می پردازیم.

نام تارنما را بخاطر توجه بیش از حد ایرانیان و همچنین عامل یکپارچگی گروهی که در ایجاد این تارنما همت گمارند، سیوند نهادیم و آدرس آن :

www.sivand.com

می باشد.

- کوروش بزرگ: در این بخش زندگی کوروش بزرگ را بصورت داستان که البته در حال کامل شدن است خواهید خواند به همراه عکسهای متنوعی از کوروش بزرگ . در زیر مجموعه این بخش تقسیم بندی زندگی کوروش بزرگ به همراه زیر بخشهای به نام کوروش و جهان که در آن منشور کوروش بزرگ به همراه نوشتارهایی پیرامون بررسی کوروش بزرگ و لقب ذوالقرنین در قرآن قرار داده شده است.

- ایران: در ابتدای توضیحی خلاصه از موقعیت جغرافیایی و فرهنگی و صنعتی



## درخواست گروهی از انجمن‌های غیردولتی برای به‌عقب انداختن آبیگری سد سیوند

به نام خداوند جان و خرد

خوانندگان گرامی، هم‌میهنان ارجمند، مسئولان کشور

درود بر شما.

آگاهید که سد سیوند در شمال شهر شیراز و درون تنگه‌ی بلاغی، میان دو دشت مرغاب (پاسارگاد) و مرودشت، مراحل پایانی ساخت خود را می‌گذراند.

تنگه‌ی بلاغی به دلیل عبور عشایر و مسیر کاروان‌رو تاریخی و جاده‌ی شاه‌ی - معروف‌ترین و کهن‌ترین جاده‌ی بین‌المللی جهان - و آثار بسیار ارزشمندی چون سکونت‌گاه‌های انسان‌های دوره‌ی پارینه‌سنگی، بقایای دهکده‌ها، کوره‌های ذوب فلز و کوره‌های ۷۵۰۰ ساله‌ی سفالگری، کارگاه‌های فرآوری غذا، سازه‌های آبی و دفاعی، گورهای باستانی، و... با پیشینه‌ای به گستره‌ی ۱۰ هزار سال، از اهمیت به‌سزایی در بررسی و شناخت تاریخ و فرهنگ ما برخوردار است که آبیگری آن سد می‌تواند همه‌ی این آثار را به زیر غبار فراموشی و شاید نابودی ببرد. همچنین رطوبت ناشی از دریاچه‌ی پشت سد در درازمدت بر زیست‌بوم منطقه تأثیر گذاشته و با پدید آوردن و رشد دادن گیاهان مخرب بر روی سازه‌های دشت پاسارگاد (کاخ بارعام، کاخ دروازه، کاخ اختصاصی، گور کمبوجیه، نیایش‌گاه، ... و به‌ویژه آرامگاه کوروش بزرگ) و حتا شاید «نقش رستم»، «نقش رجب» و تخت‌جمشید، این باشکوه‌ترین یادگار ایران باستان، اثرات ویران‌گری بر این یادمان‌های گران‌قدر خواهد داشت.

از این‌رو ما خواهانیم که سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، از شرایط و دل‌نگرانی‌های پیش‌آمده بهره‌جسته و با همکاری وزارت نیرو، آبیگری سد را به تأخیر بیندازد. سپس با تخصیص اعتبارهای مالی لازم و با یاری همه‌ی کارشناسان و علاقه‌مندان و همچنین یونسکو - چنان‌که با اعزام بیش از ۷۰ هیأت باستان‌شناسی برای مستندسازی محوطه‌ی نوییه، آن را برای ساخت سد آسوان در مصر آماده ساخت - کار مستندسازی و حفاری منطقه‌ی تنگه‌ی بلاغی را که اکنون نیز انجام می‌شود، با دقت، گسترده‌ی و امکانات بیشتر به اتمام رساند. البته آشکار است که در این مدت نیز باید برای حل مشکل مهم «رطوبت ناشی از شکل‌گیری دریاچه‌ی سد» چاره‌اندیشی علمی کرد؛ چاره‌ای از روی یقین، نه احتمالی، چون نمی‌شود با بناهایی که خاطره‌ی شکوه‌مندی ایران هستند، به صورت آزمون و خطا برخورد نمود.

**شورای هماهنگی انجمن‌های ملی ایران ((پاسارگاد- ۸۴/۸/۱۳**

این بیانیه تاکنون به امضای نمایندگان انجمن‌های غیردولتی زیر رسیده است: کانون گسترش فرهنگ ایران بزرگ (اصفهان)، مؤسسه‌ی کاوه آهنگر (همدان)، مؤسسه‌ی مهرآیین (رامهرمز)، انجمن افراز (تهران)، جمعیت سپندارمدان

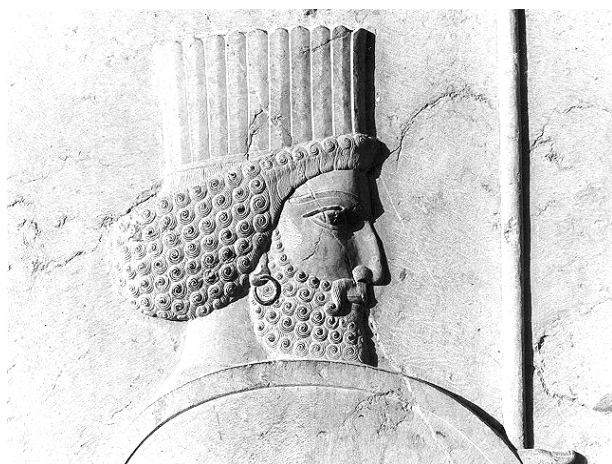
(تهران)، کانون پرستوهای آزاد (تهران)، مؤسسه‌ی توفای (شوشتر)، کانون جوانان پارس (شیراز)، انجمن فریاد (شیراز)، انجمن کهن‌دژ (همدان)، انجمن اهورامنش (مرودشت)، کانون آریا (دانشگاه علوم پزشکی تهران)، دانش‌آموختگان بنیاد نیشابور (تهران)، کانون ایران‌شناسی پاسارگاد (دانشگاه تهران)، انجمن علمی باستان‌شناسی (دانشگاه تهران)، خانه‌ی باد و باران (همدان)، جمعیت طبیعت-پاران (اصفهان)، انجمن مثنوی‌پژوهان (اصفهان)، انجمن وحدت جوانان ایران‌زمین (اصفهان)، کانون جوانان پارس فرهنگ (الیگودرز)، انجمن پژواک نو (تهران)، کانون خورشید (تهران)، جمعیت طلایه داران اندیشه نو (فریمان)، مؤسسه زیست محیطی سبز اندیشان (اراک)، انجمن شهداد(اراک)، کانون عرشیان (اراک).



## ریاست محترم سازمان میراث فرهنگی و گردشگری

دکتر عماد افروغ.

- خبرگزاری‌های ایرنا، ایسنا و میراث‌خبر.



## ریاست محترم سازمان میراث فرهنگی و گردشگری

جناب آقای رحیم اسفندیار مشاعی

با سلام و عرض خسته نباشید. همان‌طور که آگاه هستید آخرین خبر پیرامون موضوع آبگیری سد سیوند - که به نخستین چالش دوران ریاست شما تبدیل شده و چشم‌های همه دوستداران میراث فرهنگی و یادمان‌های باستانی این سرزمین کهن‌سال به شیوهی رویارویی شما با این بحران ملی خیره شده است - از قول مسئولان ساخت سد حکایت از آن دارد که «تا زمانی که مسئولان میراث فرهنگی مطمئن شوند سد سیوند به منطقه‌ی پاسارگاد آسیبی وارد نمی‌کند، این سد آبگیری نخواهد شد». از این رو «پایگاه اطلاع‌رسانی برای نجات یادمان‌های باستانی (دشت پاسارگاد)» که بازتاب‌دهنده‌ی نظر نمایندگان گروهی از انجمن‌های غیردولتی است، با توجه به دل‌نگرانی شما برای میراث فرهنگی، از شما خواهشمند است رسماً از وزیر محترم نیرو خواستار به تعویق انداختن چهار ساله‌ی آبگیری سد سیوند شوید.

آوردن چند نکته لازم است:

۱- شماری از انجمن‌های غیردولتی ایران، روز جمعه ۱۳ آبان‌ماه سال جاری، با گرد آمدن در محوطه‌ی باستانی پاسارگاد خواستار به تعویق انداختن آبگیری سد سیوند شدند. بیانیه منتشر شده از این گروه - که همچنان امضا کردن بر پای آن ادامه دارد - به پیوست آمده است.

۲- «پایگاه اطلاع‌رسانی برای نجات یادمان‌های باستانی (دشت پاسارگاد)» که اکنون در دفتر «انجمن فرهنگی ایران‌زمین» (افراز) - ولی مستقل از آن مستقر است نزدیک به چهار ماه پیش با گردآوری همه‌ی آگاهی‌ها پیرامون سد سیوند و تنگه‌ی بلاغی، گفت‌وگو با کارشناسان، چه موافق و چه مخالف راه‌اندازی سد سیوند، و در راستای اطلاع‌رسانی شفاف پیرامون این قضیه و موردهای مشابه - که مناسفانه بسیار زیاد شده است - کار خود را آغاز کرد. این پایگاه، تارنمای (وبسایت) خود را به‌زودی راه‌اندازی می‌کند که با قرار گرفتن بیانیه بر روی آن، روند جمع‌آوری امضا تسریع خواهد شد. گفتنی است انجمن افراز دارای پروانه از «سازمان ملی جوانان» و کوشا در زمینه‌ی تاریخ و فرهنگ ایران است.

۳- کم‌ترین زمان عنوان‌شده برای مستندسازی آثار تنگه‌ی بلاغی از سوی کارشناسان و باستان‌شناسان، ۴ سال بوده است. به گمان ما این مدت زمان مناسبی است تا امکان وجود آثار در محدوده‌ی آبگیری مقدماتی بررسی شود و آنچه نیز تاکنون یافت شده دقیقاً مورد بررسی قرار گیرد چون اگر ما آبگیری را تنها برای یک یا دو سال به عقب بیندازیم باز این حس شتابزدگی را به باستان‌شناسان و کارشناسان منتقل خواهیم کرد. کما این‌که موضوع رطوبت ناشی از شکل‌گیری دریاچه‌ی سد و تلاش برای به حداقل رساندن آسیب‌های ناشی از آن نیز، به قوت خود باقی است. پس نباید با به عقب انداختن چند ماهه یا حداکثر یکی‌دوساله‌ی آبگیری، روزه‌ی شک‌دار گرفت و همچنین از کیفیت کار کارشناسان کاست.

۴- این امکان وجود دارد که وزارت نیرو به خاطر هزینه‌ها و تلاش‌های چندین‌ساله که برای ساخت این سد متحمل شده است، درخواست شما را نپذیرد. هرچند آن واکنش باعث نخواهد شد تا بار مسئولیت از سازمان متبوع شما برداشته شود، اما این حرکت شما در دایره‌ی آیندگان بسیار مؤثر خواهد بود.

۵- آشکار است که در صورت پذیرش وزارت نیرو، ۴ سال بعد کارشناسان با آگاهی بیشتر درباره‌ی لزوم آبگیری سد به بحث خواهند نشست.

در راه ایفای مسئولیت خود، پیروز و کامیاب باشید.

علیرضا افشاری

دبیر «پایگاه اطلاع‌رسانی برای نجات یادمان‌های باستانی (دشت پاسارگاد)»

رونوشت به:

- وزیر محترم نیرو، جناب آقای مهندس پرویز فتاح.

- ریاست محترم کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی، جناب آقای



ای خاکت سرچشمه هنر	ای ایران، ای مرز پر گهر
پاینده مانی تو جاودان	دور از تو اندیشه بدان
جان من فدای خاک پاک میهنم	ای دشمن ارتو سنگ خاره ای من آهنم
دور از تو نیست اندیشه ام	مهر تو چون شد پیشه ام

**در راه تو، کی ارزشی دارد این جان ما**      **پاینده باد خاک ایران ما**

خاک دشتت بهتر از زر است	سنگ کوهت دُر و گوهر است
برگو بی مهر تو چون کنم	مهرت از دل کی برون کنم
نور ایزدی همیشه رهنمای ماست	تا گردش جهان و دور آسمان بیاست
دور از تو نیست، اندیشه ام	مهر تو چون شد پیشه ام

**در راه تو، کی ارزشی دارد این جان ما**      **پاینده باد خاک ایران ما**

روشن از تو سرنوشت من	ایران، ای خرم بهشت من
جز مهرت در دل نپرورم	گر آتش بارد به پیکرم
مهرت گر برون رود تهی شود دلم	از آب و خاک و مهر تو سرشته شد گلم
دور از تو نیست، اندیشه ام	مهر تو چون، شد پیشه ام

**در راه تو، کی ارزشی دارد این جان ما**      **پاینده باد خاک ایران ما**